

کتابخانه دیجیتال



دانشکده حقوق و علوم سیاسی

کیفر مصادره در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه

دانشجو

معصومه سلیمی

استاد راهنما

دکتر محسن برهانی

استاد مشاور

دکتر غلامحسین الهام

ارائه شده برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق کیفری و جرم‌شناسی

بهمن ماه ۱۳۹۳

تقدیر و تشکر

با سپاس از خداوند بی‌همتا که پیوسته در چالش‌های نگارش این نوشتار یاریم نمود و در درهای بسته مسیر پیش رویم را گشود.

از پدر و مادر مهربانم که با همراهی معنوی خود از ابتدا تا کنون در مسیر زندگی‌م راهنمای من بودند بی‌نهایت سپاسگزارم.

از همسر عزیزم که از ابتدای مسیر نوپای زندگی‌مان قدم به قدم همراه من شد و با وجود مشغله‌های فراوان در پیشبرد و نهایی شدن ساختار اثر کوشش فراوان نمود و در مراحل مختلف تدوین و تصحیح نوشتار حامی و همراهم بود صمیمانه‌ترین تشکر و سپاس را دارم. باشد که در مسیر زندگی بتوانم زحماتشان را به بهترین وجه جبران نمایم.

از استاد ارجمندم جناب آقای دکتر برهانی که همواره با کمک‌های بی‌دریغ خود و صبر و حوصله وصف‌ناشدنی در تدوین و تنقیح این پایان‌نامه مرا راهنمایی نمودند بسیار سپاسگزارم. همچنین از استاد گرانمایه جناب آقای دکتر الهام که به مثابه پدری دلسوز به بنده در نضج و تکامل این نوشتار یاری رساندند صمیمانه تشکر می‌کنم. همین‌طور از جناب آقای دکتر بهره‌مند که با حوصله فراوان و با وجود ضیق وقت بر بنده منت نهادند و به طور دقیق مطالب اینجانب را مطالعه نمودند و با نظرات سازنده در امر داوری مرا مورد تفقد قرار دادند کمال تشکر را دارم.

تقدیم به

پیشگاه امام منتظران

مهدی موعود (عج)

**غره مشو به رشوت و خازش که هرچه داد
جستاند از تو پاک به قهر و مصادره**

"ناصر خسرو"

**کردن ستبر کردی از سیم این و آن
با سیلی مصادره کردن ستبر به**

"سوزنی"

چکیده

مصادره‌ی اموال یا به عبارتی سلب مالکیت از فرد به عنوان کیفر مسئله‌ای است که از لحاظ فقهی با چالش‌هایی روبه‌رو بوده است. از آن‌جا که مالکیت خصوصی افراد در شرع مقدس از احترام بالایی برخوردار است در زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه (ع)، این بزرگواران در این خصوص بسیار با دقت اقدام می‌فرمودند تا مبادا به اموال مشروع افراد دست‌اندازی شود؛ به همین دلیل مصادره‌ی اموال به عنوان مجازات به هیچ‌وجه صورت نمی‌پذیرفت و صرفاً نسبت به اموالی که از راه نامشروع به دست می‌آمد این جواز وجود داشت. در کتب مختلف فقهی هم به این مسئله اشاره شده است و تنها همین قالب مورد پذیرش قرار گرفته است یعنی مصادره به عنوان یک ضمانت اجرای حقوقی به کار رفته است؛ مانند پس گرفتن مال از غاصب. یعنی از آن‌جا که مال نامشروع به مالکیت فرد در نمی‌آید، مصادره به عنوان ضمانت اجرای حکم وضعی عدم مالکیت، جایگاه می‌یابد و حتی اگر فرد در قالب ارتکاب جرم، اموالی را به ناحق کسب کند، این ضمانت اجرا به ضمانت اجرای کیفری تبدیل نخواهد شد. از طرف دیگر در بسیاری از نظرات فقهی مصادره به عنوان تعزیر مورد پذیرش واقع نشده و حتی برخی کتب پا را فراتر گذاشته و اساساً تعزیر مالی را نپذیرفته‌اند. مصادره‌ی اموال حتی در قالب احکام حکومتی از باب مصلحت نیز جایگاهی ندارد زیرا در خصوص مصادره‌ی اموال، لزوم رعایت مقررات شرعی در فقه مورد تأکید قرار گرفته است و نمی‌توان از حربه مصلحت برای توجیه سلب مالکیت افراد بهره برد. قانون‌گذار در موارد مختلفی از جمله قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مصادره‌ی اموال را به عنوان مجازات پذیرفته است و آن را در جهات مختلفی به کار برده است. این نوشتار پس از تشریح موضوعات پیشین، به تطبیق کاربردهای مصادره اموال در لسان قانون‌گذار با مبنای فقهی آن خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی

مصادره، سلب مالکیت، ضبط، تعزیر مالی، حکم وضعی، حکم حکومتی، مجهول المالک، اموال محصله از جرم.

فهرست

فصل اول: مفاهیم و مبانی	۷
مبحث اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی	۱۱
گفتار اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی مال	۸
گفتار دوم: مفهوم لغوی و اصطلاحی مصادره اموال	۱۰
گفتار سوم: معانی لغوی و اصطلاحی مفاهیم مشابه	۱۴
بند اول: ضبط اموال	۱۴
بند دوم: استرداد اموال	۱۶
بند سوم: جزای نقدی	۱۸
بند چهارم: تخمیس اموال	۲۱
بند پنجم: ردّ مظالم	۲۴
بند ششم: ملی کردن	۲۵
مبحث دوم: مبانی مصادره اموال	۳۰
گفتار اول: حرمت مالکیت در فقه امامیه و محدوده سلب آن	۲۸
بند اول (حرمت مالکیت	۲۸
بند دوم) محدوده سلب مالکیت	۳۳
بند سوم) مصادره اموال در قالب ضمانت اجرای حکم تکلیفی یا وضعی	۳۹

ب

۳۹	الف) مکاسب محرمه
۴۱	ب) احکام تکلیفی و وضعی
۴۶	گفتار دوم: جایگاه مصادره در تعزیرات مالی
۴۷	بند اول) مجازاتی به نام تعزیر مالی
۵۱	بند دوم) جایگاه مصادره اموال در احکام حکومتی
۶۰	فصل دوم: جایگاه مصادره اموال در نظام تقنینی ایران
۶۲	مبحث اول: تاریخچه مصادره
۶۲	گفتار اول: دوره پهلوی اول
۶۵	گفتار دوم: دوره پهلوی دوم
۶۸	گفتار سوم: دوره بعد از انقلاب اسلامی
۷۴	مبحث دوم: سیر تقنینی و رویه قضایی در حوزه مصادره
۸۰	گفتار اول: کاربرد ضبط اموال در قانون
۸۱	بند اول: ضبط اموال با هدف استرداد اموال به صاحبان آن
۸۱	بند دوم: ضبط اموال جهت پیشگیری از تکرار جرم
۸۲	بند سوم: ضبط اموال به طور موقت جهت تعیین تکلیف در مراجع
۸۳	بند چهارم: ضبط اموال با هدف تنبیه به نفع دولت و بیتالمال
۸۳	بند پنجم: ضبط اموال با هدف حمایت از منافع نهادهای مختلف

ج

۸۴	بند ششم: ضبط وسیله و آلت جرم.....
۸۴	بند هفتم: ضبط اموال حاصل از ارتکاب جرم.....
۸۵	گفتار دوم: کاربرد مصادره اموال در قانون.....
۸۵	بند اول: مصادره اموال به کار رفته در جرم.....
۸۶	بند دوم: مصادره اموال نامشروع به نفع دولت.....
۸۶	بند سوم: مصادره اموال با هدف تنبیه به نفع دولت.....
۸۸	بند چهارم: مصادره اموال حاصل از ارتکاب جرم.....
۸۹	بند پنجم: مصادره اموال جهت پیشگیری از تکرار جرم.....
۹۰	بند ششم: مصادره با هدف حمایت از منافع نهادهای مختلف.....
۹۱	گفتار سوم: مصادره اموال در قانون مجازات اسلامی.....
۹۵	گفتار چهارم: نمونه آراء قضایی حوزه مصادره اموال.....
۱۰۴	نتیجه گیری.....
۱۱۱	فهرست منابع.....

مقدمه

الف) بیان مسأله

اسلام به عنوان یک دین مترقی همواره به مالکیت با دیده احترام نگریسته و آن را مورد حمایت قرار می‌دهد و در نظام حقوقی ایران نیز بر اساس اصول متعدد قانون اساسی ضمن تأکید بر مالکیت شخصی، حفظ حریم آن مورد عنایت قرار گرفته شده است؛ در قرآن کریم آمده **لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**^۱؛ هم‌چنین تمام مبادلات مالی و تجارت‌هایی که در میان مردم صورت می‌گیرد در صورت برخورداری از جنبه‌های معقول و مشروع حلال است؛ مگر آنچه که در اسلام از آن نهی صریح شده است. در روایات مختلفی حرمت مال به حرمت خون و جان تشبیه شده که حاکی از توجه و احترام به مال مسلم می‌باشد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصول متعددی بحث احترام به مالکیت عنوان شده است؛ برای مثال اصل ۲۲ اموال افراد را مصون از تعرض می‌داند. اصل ۴۴ مالکیت در بخش‌های دولتی، تعاونی و خصوصی را با شرایطی مورد حمایت قرار داده است. اصل ۴۶ و ۴۷ هر فرد را مالک حاصل کسب و کار مشروع خود و قابل احترام می‌داند. ماده ۲ آئین نامه اجرائی اصل ۴۹ نیز که در تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ به تصویب رسید به این مورد اشاره دارد: «دارائی اشخاص حقیقی یا حقوقی محکوم به مشروعیت و از تعرض مصون است، مگر در مواردی که خلاف آن ثابت شود».

با توجه به چنین اهمیتی که در خصوص حرمت مالکیت وجود دارد، پس باید در خصوص محدود کردن

^۱ - اموالتان را بین خودتان به باطل نخورید مگر اینکه داد و ستدی از روی رضایت باشد؛ نساء/۲۹

این حق با احتیاط زیادی برخورد شود و مبنای فقهی آن به درستی مشخص شود تا به هر بهانه‌ای اموال مشروع افراد مورد تعرض قرار نگیرد. یکی از مواردی که به عنوان عامل محدودکننده و در مواردی سالب مالکیت تمامی اموال فراد شمرده شده است، مصادره است. در طول تاریخ، مصادره در بسیاری موارد به عنوان حربی اعمال فشار بر مردم برای سلب مالکیت بر حق آن‌ها به کار رفته و باعث نارضایتی بسیاری از افراد از حکام زمانه‌ی خود شده است. این در حالی است که همان‌طور که گفته شد، اسلام با این مسئله به شدت مخالف است و مالکیت خصوصی افراد را محترم می‌داند. با این حال در قوانینی که در کشورمان تصویب شده است در حقوق کیفری، مصادره به عنوان ضمانت اجرای کیفری در مورد بسیاری از جرایم در نظر گرفته شده است و در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز، مصادره‌ی کل اموال به عنوان تعزیر درجه‌ی یک در نظر گرفته شده است که این نشان از پذیرش مصادره به عنوان مجازات دارد، آن هم به عنوان تعزیر درجه یک و به عنوان شدیدترین مجازات‌ها. در این جا سوالاتی ایجاد می‌شود از جمله اینکه آیا تعارضی میان رفتار و رویکرد فقه در حرمت مالکیت و سخت‌گیری در خصوص تعرض به اموال افراد و نظر قانون‌گذار وجود ندارد؟ آیا در قالب قانون‌گذاری می‌توان اموال مشروع افراد را مصادره نمود یا باید صرفاً در این رابطه به موضع انتخابی فقه عمل نمود؟ آیا اساساً فقه امامیه مصادره را به عنوان مجازات و به عبارتی ضمانت اجرای حکم تکلیفی می‌پذیرد یا صرفاً به آن از دید مدنی و به عنوان ضمانت اجرای حکمی وضعی می‌نگرد؟

دغدغه‌ی قانون‌گذار یک جامعه‌ی اسلامی همواره به کار بستن قوانین الهی در حل معضلات جامعه است و همواره می‌کوشد با الهام گرفتن از تعالیم فقه قانونی عادلانه را بر جامعه حاکم کند. سوالی که در این راستا ایجاد می‌شود این است که آیا قانون‌گذار در بحث مصادره در مصادیق مختلف رویکرد فقه را پذیرفته یا در این راه مصالح دیگر را در نظر گرفته است؟ بحث وضع احکام حکومتی از باب مصلحت مسئله‌ای دیگر

است که با توجه به نیازهای نظام و شرایط خاص به آن اقدام می‌شود اما آیا در این راستا قانون‌گذار مصادره را می‌تواند در این قالب توجیه کرده و در مقابل جرایم مختلفی از باب مصلحت، مصادره را به عنوان مجازات به کار گیرد؟ این پرسش نیز چالشی است که در این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد.

(ب) ضرورت پژوهش

در کتب بسیاری بحث از مصادره‌ی اموال جنبه‌ی توصیفی یافته و همواره در حال بیان موارد به کارگیری بحث مصادره‌ی اموال و نهایتاً مقایسه با نظام‌های حقوقی مختلف هستند اما این که مصادره اساساً چه نوع ضمانت‌اجرائی است به چالش کشیده نشده است و یا صرفاً به بیان توصیفی مختصر در باب دیدگاه‌های مختلف بسنده شده است اما این پرسش که این دیدگاه‌ها با چه سنگ محکی راستی‌آزمایی شده و اساساً چه مبنایی را دنبال می‌کند موضوعی است که در جایی به آن اشاره نشده و نویسندگان صرفاً در کتب مختلف در پی تایید و توجیه گفته‌های قانون‌گذار برآمده‌اند بدون این که به خود جرات نقد نظرات قانون‌گذار را برای پی بردن به حقیقت بدهند.

اینکه فقه در خصوص مصادره‌ی اموال چه نظری را دنبال می‌کند و اینکه اساساً به عنوان ضمانت اجرای کیفری برای آن وجهی قائل است یا خیر و اگر قائل است با چه مبنایی آن را توجیه می‌کند و بالعکس در نوشتاری منسجم به آن اشاره نشده بلکه صرفاً در ذیل مباحث مختلف به پراکنده‌گویی در این خصوص اکتفا شده است بی آن که بتوان نتیجه‌ی دقیقی از آن گرفت.

(ج) اهداف پژوهش

این تحقیق درصدد به چالش کشیدن مفهوم مصادره، فحص معنای دقیق فقهی آن و تعیین دقیق این مطلب است که مصادره در فقه چه نوع ضمانت اجرایی است و این که آیا می‌تواند به عنوان مجازات تعزیری، چه تعزیر شرعی و چه تعزیر حکومتی کاربرد داشته باشد؟ جستجو و نقد نظرات قانون‌گذار در قوانین مختلف در کاربرد مصادره‌ی اموال و تطبیق آن با مبانی فقهی از دیگر اهداف این تحقیق می‌باشد تا بتوان به کارکرد صحیح این مفهوم دست پیدا کرده و راه را برای قانون‌گذاری صحیح در این خصوص هموارتر نمود.

د) سوالات و فرضیات پژوهش

در راستای مطالبی که در فوق ذکر شد به طور خلاصه سوالاتی به این شکل مطرح می‌گردد:

پرسش اول: مبانی فقهی مشروعیت مجازات مصادره‌ی اموال چیست؟

فرضیه اول: در فقه مصادره‌ی اموال به عنوان مجازات کاربرد نداشته است و حتی در مواردی در اینکه به عنوان تعزیر اعمال شود تردیدهای جدی وجود دارد. مصادره اصولاً در مواردی که اموال از طریق نامشروع سلب شده‌اند از باب ضمانت اجرای حکم وضعی به کار رفته است.

پرسش دوم: سیاست تقنینی کیفری جمهوری اسلامی ایران در بحث مصادره‌ی اموال چه رویکردی را مورد پذیرش قرار داده است؟

فرضیه دوم: نظام تقنینی ایران در مورد مصادره از ابتدا تاکنون هیچ‌گاه از رویکرد واحدی تبعیت نکرده و گاه رویکردی حداقلی و گاه حداکثری را اتخاذ نموده است. گاه برای مثال در اصلاحات قانون مبارزه با مواد مخدر در سال ۸۹ صرفاً اموال ناشی از جرم را قابل مصادره می‌داند و گاه مانند قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مجازات مصادره‌ی کل اموال را در صدر شدیدترین انواع مجازات‌های تعزیری عنوان می‌کند.

ه) روش‌ها و فنون اجرایی پژوهش

این تحقیق در خصوص روش پژوهش ابتدا از قالبی توصیفی بهره برده و سپس با نگاه نقادانه به نظرات مختلف فقهی و قانونی سعی در بیان نظر کامل‌تر و جامع‌تر در خصوص مبانی و واکاوی نگاه قانون‌گذار در بحث مصادره‌ی اموال و تطبیق آن با مبانی فقهی دارد.

روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق مانند بسیاری از تحقیقات در حوزه‌های مختلف، روش کتابخانه‌ای است.

و) پیشینه‌ی پژوهش

مسئله‌ی واکاوی مبانی ضمانت اجرای مصادره‌ی اموال از نظر فقهی بحثی است که در هیچ کتابی به طور دقیق به آن پرداخته نشده است و نگاهی تحلیلی و منتقدانه به نظرات قانون‌گذار و تطبیق آن با مبانی فقهی موضوع جدیدی است که در هیچ تحقیقی وجود ندارد؛ این نوشتار جایگاه مصادره را در فقه امامیه و قوانین به دقت روشن خواهد نمود. کتبی وجود دارند که بیشتر در مقام مقایسه‌ی مصادره با سایر ضمانت‌اجراها و در مقام توصیف نظرات مختلف است و نقدی بر مطالب مختلف وارد نمی‌کند و صرفاً به بیان آنچه هست می‌پردازد نه آنچه که باید باشد یا کتب دیگری تنها در مقام مقایسه و مطالعه‌ی تطبیقی این مفهوم در نظام‌های مختلف حقوقی به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله این کتب می‌توان به کتاب "حقوق مصادره" نوشته حمید دلیر انتشارات میزان اشاره نمود که مطالعه‌ی تطبیقی در حوزه‌ی مصادره در دو نظام حقوقی در ایران و انگلیس صورت داده است و کتاب دیگر "ضبط، مصادره، استرداد و اخذ اموال ناشی از جرم" نوشته‌ی حمید محمدی است که کتابخانه‌ی گنج دانش آن را منتشر نموده است و بیانی صرفاً توصیفی از کارکرد مفاهیم ضبط، مصادره، استرداد و اخذ اموال ناشی از جرم در قوانین مختلف ارائه نموده است. به

همین دلیل چنین کتبی با موضوع این تحقیق هم‌پوشانی نداشته و ارزش نگاه نقادانه و مبنایی این پایان نامه و بررسی موشکافانه‌ی فقهی حقوقی آن را برای یافتن کارکرد دقیق مفهوم مصادره به هیچ وجه از بین نمی‌برد.

(ز) سازماندهی پژوهش

این پژوهش در دو فصل کلی طراحی شده است که در فصل اول به بیان مفاهیم و مبانی مصادره خواهد پرداخت. در مبحث اول این فصل که از چند گفتار تشکیل شده است مفاهیم مال به عنوان موضوع مصادره و هم چنین مفاهیم مشابه با مصادره مانند ضبط، استرداد، جزای نقدی، تخمیس، رد مظالم و ملی کردن مختصراً تبیین خواهند شد به گونه‌ای که وجه فارق آن‌ها با مصادره مشخص گردد. مبحث دوم این فصل که خود از دو گفتار تشکیل شده است، به تبیین مبانی فقهی مصادره اختصاص دارد. که در گفتار اول به بیان حرمت مالکیت در اسلام و محدوده سلب آن و هم چنین به تشریح مصادره در قالب ضمانت اجرای حکم تکلیفی و وضعی مبادرت ورزیده است. گفتار دوم جایگاه مصادره در تعزیرات شرعی و احکام حکومتی را تبیین می‌نماید تا مشخص گردد که آیا مصادره به عنوان مجازات تعزیری در شرع قابل پذیرش است و همین‌طور در قالب احکام حکومتی در قوانین می‌تواند راه یابد یا خیر؟

فصل دوم این پژوهش به قوانین داخلی می‌پردازد. ابتدا در مبحث اول تاریخچه‌ی مصادره قبل و بعد از انقلاب را بررسی می‌نماید و در مبحث دوم در سه گفتار ابتدا به دلیل تشابهات کاربردی که واژه ضبط و مصادره با هم دارند، کاربرد ضبط در قوانین داخلی را ابتدا تشریح نموده و سپس با بررسی موارد کاربرد مصادره در قوانین این دو را مقایسه کرده تا مرزهای دقیق آن‌ها با توجه به مبنای مصادره که در فصل یک بررسی می‌شود، مشخص گردد. نهایتاً در گفتار آخر به بررسی مجازات مصادره اموال در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ پرداخته می‌شود تا با توجه به مبنای فقهی آن قابلیت پذیرش یا عدم پذیرش مصادره به عنوان مجازات در قانون مجازات تشریح گردد.

فصل اول: مفاهیم و مبانی

بحث از مفاهیم در مورد مصادره اموال از آنجا اهمیت می‌یابد که در فقه و خصوصا در قوانین شاید واژه‌ی مصادره با سایر واژگان اشتباه گرفته شود و بعضا در قوانین دیده می‌شود که جای همدیگر به کار روند. باید مرز دقیق آن با سایر مفاهیم مشابه مشخص شود تا خواننده محترم به راحتی و با ذهنی منسجم بتواند مباحث دیگر مصادره اموال از جمله مبانی را در ادامه پیگیری کرده و تا انتها خط مشخصی را دنبال کند.

بعد از بررسی مفاهیم مصادره و واژگان مشابه به کنکاش در باب مبانی آن پرداخته خواهد شد و مشاهده خواهد گردید که در وهله اول در فقه چه در کلام متقدمین و چه فقهای متاخر مصادره چه مبانی دارد و این‌که آیا در مورد مصادره اموال در بخش عقوبات و مجازات‌ها و احکام تکلیفی بابی را گشوده‌اند یا صرفا در موضع احکام وضعی آن را قابل پذیرش می‌دانند؟ در مورد قوانین کیفری نیز بررسی مصادره در ذیل بحث مجازات‌ها از قبیل حدود و تعزیرات شرعی و حکومتی نیاز به بررسی دقیق دارد تا بتوان دریافت که چه راهی را می‌توان در پیوند مبانی شرعی و قانونی برگزید.

مبحث اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی

در این گفتار تلاش خواهد شد تا مفاهیم لغوی و اصطلاحی مال، مصادره اموال و سایر واژگان مشابه یا به عبارتی سایر ضمانت اجراهای موجود در فقه و قانون از قبیل ضبط اموال، استرداد اموال، جزای نقدی، تخمیس اموال تمییز داده شود و وجوه مشترک و تفاوت‌های آن‌ها مشخص گردد.

گفتار اول: مفهوم لغوی و اصطلاحی مال

در فرهنگ فارسی مال به عنوان "آنچه در ملک کسی باشد، آنچه که ارزش مبادله داشته باشد، دارایی، خواسته و..."^۱ معنا شده است. در فرهنگ حقوقی آکسفورد نیز، مال به عنوان "هر چیزی که قابل تملک

۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی، مجموعه دو جلدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۷۰۸.

باشد "معنا شده است. در ترمینولوژی حقوق آمده: "مال در اصل فعل ماضی میل است به معنی خواستن. در فارسی هم به مال، خواسته می‌گویند. در اصطلاح چیزی است که ارزش اقتصادی داشته و قابل تقویم به پول باشد. بنابراین حقوق مالی مانند حق تحجیر و شفعه و حق صاحب علامت تجاری هم مال محسوب است."^۲

در تعریف مال مرسوم است که می‌گویند چیزی است که ارزش داد و ستد دارد و در برابر آن پول یا مال دیگر داده می‌شود. ارزش چهره‌ی نوعی و همگانی دارد ولی هیچ مانعی وجود ندارد که مال در رابطه‌ی دو طرف قرارداد ارزش مالی داشته باشد، هر چند که دیگران در برابر موضوع آن بهایی نپردازند. کافی است که انگیزه‌ی معامله عقلایی و جهت آن مشروع باشد. مال اندک، مانند دانه گندم، موضوع داد و ستد واقع نمی‌شود و عرف بی‌اعتنا از آن می‌گذرد، ولی نباید چنین پنداشت که مالیت ندارد. به همین جهت اگر دزدی خرمن گندمی را دانه‌دانه برآید، نمی‌گویند بر ارزشی دست نیافته و مالی را نبروده است. از نظر حقوقی به چیزی مال گویند که دارای دو شرط اساسی باشد:

۱. مفید باشد و نیازی را برآورد خواه آن نیاز مادی باشد یا معنوی.

۲. قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد. اشیایی مانند دریاها، آزاد و هوا و خورشید از ضروری‌ترین وسایل زندگی است ولی چون هیچ‌کس نمی‌تواند نسبت به آن ادعای مالکیت انحصاری کند، مال محسوب نمی‌شود. در گذشته واژه‌ی مال ویژه‌ی کالای مادی بوده است. اما پیشرفت‌های زندگی کنونی آنرا از این فضای محدود خارج ساخته است و امروزه به تمام عناصر گوناگون دارایی مانند زمین و اموال منقول و غیرمنقول و مطالبات و حقوق مالی و حتی حق تالیف و حق اختراع و سرقتی نیز مال گفته می‌-

۲- Martin, Elizabeth A, Oxford Dictionary of Law, p.419.

۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، زمستان ۶۸، ص ۵۹۵.

شود. پس نتیجتاً هرچه که از نظر شخصی یا عرف دارای ارزش مادی باشد و قابل اختصاص یافتن به شخص یا ملت معین باشد، می‌تواند موضوع مصادره‌ی اموال باشد.

گفتار دوم: مفهوم لغوی و اصطلاحی مصادره اموال

مصادره از ریشه صدر به معنای انصراف و برگشت دادن و مصدر به معنای اصل و سرچشمه و ریشه آمده است.^۲

راغب اصفهانی در مفردات در باب مصادره چنین آورده است: مصادره از ریشه صدر یعنی انصراف و برگشت دادن و برگشتن است؛ مثلاً می‌گویی صدرت الابل عن الماء صدرا. یعنی شتر از آب برگشت.^۳

صَدَرَ عَنِ الْمَاءِ، وَ صَدَرَ عَنِ الْبِلَادِ، إِذَا كَانَ وَرَكَهَا ثُمَّ شَخَّصَ عَنْهَا: از آب بازگشت، و از شهر(ها) بازگشت، یعنی زمانی که وارد آن شده بود سپس از آن بازگشت.^۴

مصادره از ریشه صدر یعنی، انصراف و برگشت دادن و مصدر به معنی اصل و سرچشمه و ریشه است. عرب در اموال می‌گوید: «صادرالمال»، یعنی: استباحه الحکومه، مصادره در اصطلاح حقوق اسلامی به معنی حلال شمردن مال کسی و بی بهره کردن کسی از اموالش؛ چنان‌که گفته می‌شود: استباح ماله، یعنی صادره به معنی دارایی او را مصادره کردن.^۵

۱- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، نشر میزان، تهران، چاپ سی و هشتم، ۱۳۹۲، ص ۹ تا ۱۱.

۲- الیاس-انطون الیاس، قاموس العصری، به اهتمام سید مصطفی طباطبایی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۵۸، ذیل مصادره.

۳- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، در یک جلد، دار العلم - الدار الشامیة، لبنان - سوریه، اول، ۱۴۱۲ ه ق، ص ۴۷۷.

۴- ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغه، ۶ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۰۴ ه ق، ج ۳، ص ۳۳۷.

۵- صباغی، مسعود، مطالعه روشهای سلب و تحدید مالکیت به لحاظ حفظ منافع عمومی، حقوق امروز، ۳۰ آذر ۱۳۹۰.

در فرهنگ عمید مصادره به معنی مال کسی را به زور ضبط کردن، بازگیری، جریمه و تاوان گرفتن آمده است.^۱

مصادره به معنای تاوان. تاوان‌گیری. مطالبه‌ی مال به زور یا به سبب ارتکاب گناه. اخذ جریمه. جریمه‌گیری آمده است. و در اصطلاح ضبط کردن اموال و دارایی کسی به سبب جرمی که مرتکب شده یا دزدی و سلوک در طریق ناراست که سبب بدست آمدن آن دارایی شده است. در اسلام مصادره سابقه دارد و از زمان خلفای راشدین به جز امام علی (ع) شروع شده است، به این معنی که اگر والیان از راه تجارت یا طریق دیگر اضافه بر حقوق، سودی به دست می‌آوردند، خلفا نصف آن سود را به نفع بیت المال مصادره می‌کردند. چنان‌که عمر با والیان خود در کوفه و بصره و بحرین چنان کرد و این عمل را در آن زمان مقاسمه و مشاطره می‌گفتند. در زمان بنی امیه که مامورین عالی‌رتبه‌ی دولت با ظلم و زور و استبداد مردم را غارت می‌کردند مصادره به نام استخراج صورت می‌گرفت تا آن درجه که در اواخر حکومت بنی امیه عاملی که از کار برکنار می‌شد، دارایی او را حساب می‌کردند و آنچه از دستشان می‌آمد از دارایی والی ضبط می‌نمودند.^۲

مصادره به معنای مطالبه مال و در اصطلاح به معنای مطالبه و گرفتن مال به وسیله دولت از غیر طرق قانونی و یا طرق متعارف نیز ذکر شده است.^۳

از دیگر معانی اصطلاحی در حقوق چنین گفته‌اند که مصادره به تملیک مال به دولت و محرومیت دائمی مالک از تمام یا قسمتی از اموال خود بدون جبران خسارت اطلاق می‌شود.^۴

۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۱۰۹۸.

۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، ج ۱۳، ص ۲۰۹۸۷.

۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، منبع پیشین، ص ۶۵۳.

۴- دلیر، حمید، حقوق مصادره، تهران، نشر میزان، ۱۳۹۰، ص ۵۱.

در صورت مشروع مذاکرات مجلس خبرگان نیز آمده: مصادره یعنی مال غیرمشروع که از راه غیرمشروع به دست آمده است، گرفته شود و اگر صاحبان اصلی آن‌ها معلوم باشد به ایشان داده شود و اگر صاحبان اصلی آن‌ها معلوم نیست برای بهبودی وضع زندگی نیازمندان و مستضعفین به بیت المال برگردانیده شود و صرف طبقات محروم و مستضعف گردد...^۱.

فقها هم در بحث مصادره با بیان اینکه شرع برای مالکیت حرمت قائل است، در جایی که ثروت از راه حرام و به وجه غیرشرعی کسب می‌شود، آن را ناقل ملکیت نمی‌دانند و حکم به بازگشت مال به صاحبش می‌دهند.^۲

کلیه‌ی درآمدهایی که از طریق اعمال خلاف شرع و قانون به دست می‌آید چه از طریق معاملات باطل باشد و یا انجام اعمال خلاف شرع و قانون، بوسیله دولت اسلامی به صاحبان آن مسترد و یا به بیت المال تحویل می‌گردد. در کلیه موارد ثروت‌ها و درآمدهای نامشروع وقتی صاحبان اصلی آنها شناخته نشود به‌عنوان «مجهول المالک» در اختیار ولی امر یعنی دولت اسلامی قرار می‌گیرد.^۳

امام (ره) نیز در پاسخ به استفتایی که پرسیده شد اموال چه کسانی را می‌شود مصادره کرد، فرمودند اموالی که از غیر طریق حلال در دست کسی باشد بر طبق موازین شرعی از او گرفته می‌شود.^۴

به جز معانی که ذکر شد، مصادره در حقوق اداری به معنی استرداد کاربرد داشت. به این صورت که مصادره عبارت بود از گرفتن اموال و استفاده در موارد ضرورت و سپس بازگرداندن آن به صاحبش. در

۲- صورت مشروع مذاکرات مجلس خبرگان، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اظهارات آقای مقدس شیرازی، جلد سوم، ص ۱۵۰۲، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، آذر ۱۳۶۴.
۳- انصاری، مرتضی، مکاسب، انتشارات دارالذخائر، قم، ج ۱، ص ۵۶.

۴- عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، ۳ جلد، انتشارات امیرکبیر، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۲۱ ه ق، ج ۱، ص ۵۵۴.
۲- خمینی (امام)، روح الله، استفتائات، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱۴۲۲ ه ق، ج ۳، ص ۵۵۸.

صورتی هم که مال تلف شده بود هزینه‌ها و اجاره‌هایش به صاحب مال داده می‌شود. برای مثال اتفاقی که در دوران دفاع مقدس رخ می‌داد یکی این بود که کشور به ماشین‌های کمپرسی نیازمند بود و گاه با قوه قهریه از افرادی که صاحبان این ماشین‌ها بودند گرفته می‌شد و به آن‌ها رسید ارائه می‌کردند که اگر در جنگ تلف شد، هزینه‌ی آن را به فرد می‌دادند و این معنای واقعی کلمه‌ی مصادره بود که از فرد سلب مالکیت نمی‌شد و برای مدتی تنها از او گرفته می‌شد و اگر هم اموال از بین می‌رفت، دولت موظف به جبران خسارت بود. کم کم این معنا در حقوق با تغییراتی مواجه شد و گاه با مفاهیمی همچون ضبط که در ادامه به آن پرداخت شده است، خلط شد.

از بین تعاریفی که در مورد مصادره‌ی اموال عنوان شد می‌توان تعریف برگزیده را این طور جمع‌بندی کرد: مصادره‌ی اموال ضمانت اجرایی است که باعث سلب دائمی مالکیت (یا به عبارتی تصرف) از اموالی می‌شود که از طریق نامشروع، چه از طریق ارتکاب جرم، چه دادوستد حرام و یا از طریق هر نوع عمل یا واقعه‌ی دیگر به ناحق، حاصل شده‌اند، چرا که در حقیقت مالکیت به عنوان حکم وضعی بر چنین مواردی اساساً تعلق نمی‌گیرد و هر تحصیل مالی به این صور، مملکانه نخواهد بود. در نتیجه چنین اموالی باید از فرد گرفته شود و به مالک اصلی آن مسترد شود، اگر صاحب اصلی آن مشخص نبود نیز به عنوان مال مجهول المالک در اختیار حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا صرف مصارف عامه شود.

گفتار سوم: معانی لغوی و اصطلاحی مفاهیم مشابه

بند اول: ضبط اموال

ضبط از ریشه ضَبَطَ یعنی گرفت، نگهداشت، دستگیر کرد، جلوگیری کرد، پیروز شد، غلبه یافت، توقیف کرد و مصادره کرد می‌باشد. ضبط در اموال یعنی مصادره کردن، ضبط در نفس به معنی تسلط بر نفس است و مضبوط یعنی در حال توقیف.^۱

در فرهنگ معین ضبط به معانی مختلفی از جمله حفظ کردن، نگاه داشتن، تصرف کردن و به ملکیت گرفتن به کار رفته است.^۲

معنای اصطلاحی ضبط چندان از معنای لغوی آن دور نیست. برخی از حقوقدانان گفته اند: ضبط مال به معنای نگهداری و توقیف آن است که معمولاً در مرحله‌ی تحقیق و کشف جرم به عمل می‌آید.^۳

در تعریف دیگر چنین گفته شده که ضبط به معنای توقیف دائم و تصرف و به ملکیت درآوردن شیء برای همیشه با سلب مالکیت از مالک در تمام یا بخشی از اموال.^۴

از دیدگاه دیگری در تعریف ضبط چنین گفته شده: ضبط عبارتست از توقیف مال موجود و کشف شده حاصل از جرم کسی به طور موقت و بدون حق برداشت که در اموال و اشیا مربوط به ارتکاب جرم یا اموال ناشی از جرم و به موجب دستور یا قرار و یا حکم مقام صلاحیتدار قانونی صورت می‌گیرد و موکول به رد

۱-الیاس، انطون الیاس، منبع پیشین، ذیل ضبط.

۲-معین، محمد، ج ۲، ص ۲۱۸۱.

۳-زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش کلیات (حقوق جزای عمومی)، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ سوم، ۱۳۸۶، ص ۱۰۵

۴- محمدی، حمید، ضبط مصادره، استرداد و اخذ اموال ناشی از جرم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۰، ص ۲۲.

به مالک و متصرف قانونی می‌باشد و لذا نفع و حقوق مالک و متصرف قانونا محفوظ و در مدت توقیف مال در نزد ضابط به امانت خواهد بود.^۱ به نظر می‌رسد این تعریف از سایر موارد جامع‌تر و مانع‌تر باشد.

در مقایسه ضبط با مصادره اگر چه واژه ی ضبط را اکثرا به معنای توقیف، بازداشت و تعطیلی موقت اشیا و اموال می‌شناسیم اما گاهی مسامحتا در برخی قوانین^۲ توقیف اموال ناشی از جرم را با عبارت " ضبط آن اموال " بیان کرده‌اند در حالی که واضح است که این اموال از راه نامشروع کسب شده و مشمول عنوان ضبط نخواهند شد. به طور خلاصه اگر بخواهیم عمده تفاوت‌های مصادره و ضبط را بیان کنیم در سه مورد طبقه‌بندی می‌شوند:

- در مورد ضبط حتی مقامات دادسرا و با دستور آنان، ضابطین می‌توانند اموال به کار رفته در جرم یا ناشی از آن را موقتا ضبط کنند اما در مقابل، مصادره نیاز به حکم دادگاه دارد.
- ضبط همان‌طور که گفته شد موقتا اعمال می‌شود تا تعیین تکلیف نهایی در دادگاه صورت گیرد اما در مصادره که خود ناشی از حکم دادگاه است سلب مالکیت دایمی خواهد بود.
- در ضبط اصولا اموال ناشی از جرم یا به کار رفته در آن سلب می‌شوند و در حوزه ی حقوقی شاید کاربرد کمتری پیدا کند اما در مصادره در هر دو حوزه ی حقوقی و کیفری اعمال می‌شود، هرچند با مبانی واحد. چنان‌که مفصلا توضیح داده خواهد شد به عنوان ضمانت اجرای حکم وضعی حکم به مصادره صادر می‌شود تا حکم تکلیفی.

۱- محمدی، حمید، منبع پیشین، صص ۴۵ و ۴۶

۲- برای مثال ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۵ آذر ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

بند دوم: استرداد اموال

استرداد برگرفته از ریشه ردّ به معنی برگرداند، پس فرستاد، رد کرد. استرداد یعنی وصول و بازیافت که از واژه‌های حقوقی است.^۱

راغب اصفهانی در مفردات قرآن در توضیح واژه مسترد می‌نویسد: "این اصطلاح از ریشه رد به معنی برگرداندن چیزی به ذات خود یا به حالتی از حالاتش می‌گویند."^۲

در فرهنگ عمید هم ردّ به معنی باز دادن، بازگرداندن و استرداد به معنای واپس گرفتن، بازپس خواستن، داده را واپس خواستن آمده است.^۳

در جایی که حکم به مصادره اموال داده می‌شود یا اموالی ضبط شده و در تعیین تکلیف نهایی باید از مالکیت متصرف آن خارج شود، حکم به استرداد داده خواهد شد. یعنی به عبارت دیگر می‌توان گفت اگر در جایی مالکیتی نامشروع توسط دادگاه احراز شود باید در ادامه حکم به استرداد مال به صاحبش داده شود مانند حکمی که حضرت امیر(ع) در باب قطاق عثمان صادر فرمودند.^۴ علاوه بر این محاکم باید مشخص نمایند که این مال صاحبش کیست و باید به چه کسی رد شود.

۱- الیاس، انطون الیاس، منبع پیشین، ذیل استرداد.

۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، منبع پیشین، ذیل مسترد.

۳- عمید، حسن، منبع پیشین، ۱۲۴ و ۶۲۷.

۴- امام علی علیه السلام در خطبه ۱۵ نهج البلاغه در مورد بازگرداندن قطاق عثمان فرموده اند: بخدا سوگند اگر مردی را بیابم که با آن زنان به ازدواج درآمده و کنیزکان خریداری شده‌اند، آن را هم بازمی‌گردانم. زیرا گشایش در عدالت است و کسی که عدالت بر وی سنگین باشد ستم بر وی سنگین‌تر است. این خطبه را کلبی به نقل از ابی صالح [بدون ذکر زنجیره سند] به نقل از ابن عباس بدین مضمون آورده است که علی (ع) در روز دوم از بیعت خویش در مدینه برای مردم خطبه خواند و فرمود: هر قطعه زمینی که عثمان در اختیار افراد گذاشته و هر مالی که از مال خداوند بخشیده به بیت المال بازگردانده می‌شود، زیرا حق قدیمی را هیچ چیز [حتی مرور زمان] باطل نمی‌کند، و اگر مالی را بیابم که به کابین زنان درآمده و یا در شهرهای مختلف پراکنده شده آن را به حال نخستین آن بازمی‌گردانم، زیرا در عدل گشایش است، و کسی که حق بر وی گران آید، ستم بر وی گران‌بارتر است... کلبی گوید: آنگاه آن حضرت (ع) فرمان داد تا همه سلاحهایی که در منزل عثمان وجود داشت و با آن مسلمین تهدید می‌شدند جمع‌آوری شود و نیز فرمان داد تا شتران اصیل از شتران زکاتهای مردم که در خانه او بود جمع‌آوری شود و شمشیر و زره او را نیز تصرف کردند. ←

در تفاوت استرداد با دو مفهوم پیشین می‌توان گفت حکم به استرداد می‌تواند نتیجه‌ی حکم مصادره اموال یا ضبط اموال باشد. یعنی ابتدا عدم صلاحیت متصرف به نگاهداری مال احراز می‌شود تا تبعاً حکم به استرداد صادر شود. در جرایم مختلفی برای مثال در قانون مجازات اسلامی در باب سرقت و در قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشا اختلاس و کلاهبرداری راجع به جرم کلاهبرداری هم ذکر شده که اموال مسروقه و مکتسبه از راه کلاهبرداری به حکم دادگاه به صاحبان آن‌ها مسترد خواهد شد.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم در دو اصل به صراحت مسئله‌ی استرداد بیان شده است، اصول ۴۵ و ۴۹ قانون اساسی. اصل ۴۵ بیان می‌دارد: «انفال و ثروت‌های عمومی از قبیل زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی، مراتعی که حریم نیست، ارث بدون وارث و اموال مجهول‌المالک و اموال عمومی که از غاصبین مسترد می‌شود، در اختیار حکومت اسلامی است تا بر طبق مصالح عامه نسبت به آن‌ها عمل نماید؛ تفصیل و ترتیب استفاده از هر یک را قانون معین می‌کند.»

اصل ۴۵ بیان‌گر مواردی است که اگر در ید غاصبین قرار گیرد باید در اختیار حکومت قرار گیرد و به او رد شود. این در حالی است که در اصل ۴۹ قانون اساسی استرداد به اشخاصی غیر از حکومت هم شناسایی شده است. این اصل اشعار می‌دارد: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیرمشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد.» این حکم باید با رسیدگی و تحقیق و ثبوت شرعی به وسیله‌ی دولت اجرا شود. این اصل هم به صراحت بیان می‌کند که اگر مالک اصلی اموال شناخته شده باشند

→ ولی فرمان داد که متعرض سلاجهائی که در مقابله با مسلمین از آن استفاده نشده نگردند و از مصادره اموال او چه آنها که در منزل وی بوده یا خارج از آن، نهی فرمود، و دستور فرمود که همه اموالی که عثمان به دیگران واگذار کرده بود بازگردانده شود هر جا که مال یا صاحبان مال یافت شود.

باید به آن‌ها مسترد شود و محاکم حق ندارند اموالی را از افراد مصادره و به دولت رد کنند که مالک حقیقی آن‌ها افراد دیگری هستند؛ و در این زمینه همان‌طور که این اصل بیان می‌کند باید بررسی و فحوص دقیقی صورت گیرد تا مبدا به بهانه‌ی اجرای عدالت حقوق صاحبان واقعی اموال زیرپا گذارده شود؛ اما در ابتدا باید تحقیقی عمیق در هنگام صدور حکم مصادره اموال صورت گیرد تا حرمت مالکیت اموال افراد از بین نرود.

بند سوم: جزای نقدی

از جزای نقدی در کتب مختلفی تحت عنوان جریمه یاد شده است که در فرهنگ عمید به معنای گناه و بزه و تاوان و پولی که از مجرم گرفته می‌شود آمده است.^۱

در فرهنگ لغت دهخدا نیز جزای نقدی به معنی جریمه و تاوان آمده است.^۲

جریمه یا جزای نقدی، وجه نقد یا مال دیگری است که به عنوان مجازات از مجرم گیرند.^۳

گاهی جزای نقدی به عنوان مستقل به عنوان مجازات به کار رفته است؛ برای مثال در مجازات جرایم اقتصادی مانند اختلاس، کلاهبرداری و... و گاهی به عنوان جایگزین سایر مجازات‌ها مانند شلاق یا حبس پذیرفته شده است که در این مورد می‌توان به ماده ۶۴، ۸۵ و ۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

اشاره کرد که در مقام بیان مجازات‌های جایگزین حبس به دو نوع از مجازات‌های نقدی پرداخته است.^۱

۱- عمید، حسن، منبع پیشین، ص ۴۵۰.

۲- دهخدا، علی اکبر، منبع پیشین، ج ۵، ص ۷۷۱۱.

۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، منبع پیشین، ص ۱۹۵.

البته پذیرفتن جزای نقدی به عنوان مجازات مستقل با فرض اینکه مجاز باشد باید در موضع صحیح خود به کار رود. برای مثال در جرایم علیه اموال و جایی که افراد مرتکب جرایم اقتصادی شده‌اند شاید قابل توجه باشد اما قانون‌گذار بعضاً در موادی این مجازات را به کار برده که رابطه‌ی مستقیمی بین جرم ارتكابی و مجازات جزای نقدی نمی‌توان برقرار نمود و اصل تناسب جرم و مجازات چندان محترم شمرده نشده است.^۲ قانون‌گذار باید به اصلاح قوانین و برگزیدن مجازات‌های متناسب اقدام کند. خصوصاً با ظرفیتی که قانون مجازات سال ۹۲ برای ایجاد تناسب بین عمل مرتکب و مجازات و و به تبع آن، بازدارندگی به وجود آورده است و دست قضاات را برای انتخاب مجازات مناسب تا حدی مطلوبی باز گذاشته است امکان خوبی برای نیل به این هدف فراهم شده است.

به طور مختصر می‌توان تفاوت‌های دو مفهوم مصادره و جزای نقدی را چنین عنوان کرد:

۴- ماده ۶۴- مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکي و وجود جهات تخفیف با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتكاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال، تعیین و اجراء می‌شود.
ماده ۸۵- جزای نقدی روزانه عبارت است از یک هشتم تا یک چهارم درآمد روزانه محکوم که به شرح زیر مورد حکم واقع می‌شود و با نظارت اجرای احکام وصول می‌گردد:

- الف- جرائم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا یکصد و هشتاد روز
ب- جرائم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) یکصد و هشتاد تا سیصد و شصت روز
پ- جرائم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) سیصد و شصت تا هفتصد و بیست روز
ت- جرائم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) هفتصد و بیست تا هزار و چهارصد و چهل روز
تبصره- محکوم موظف است در پایان هر ماه طرف ده روز مجموع جزای نقدی روزانه آن ماه را پرداخت نماید.
ماده ۸۶- میزان جزای نقدی جایگزین حبس به شرح زیر است:
الف- جرائم موضوع بند(الف) ماده(۸۳) تا نه میلیون (۹.۰۰۰.۰۰۰) ریال
ب- جرائم موضوع بند(ب) ماده(۸۳) از نه میلیون (۹.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هجده میلیون (۱۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال
پ- جرائم موضوع بند(پ) ماده(۸۳) از هجده میلیون (۱۸.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا سی و شش میلیون (۳۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال
ت- جرائم موضوع بند(ت) ماده(۸۳) از سی و شش میلیون (۳۶.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا هفتاد و دو میلیون (۷۲.۰۰۰.۰۰۰) ریال

۱- به عنوان مثال در تبصره ی ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مورد توجه قانونگذار نبوده است. این تبصره بیان می‌کند: زانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از پنجاه هزار تا پانصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد. در ماده ی ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی نیز می‌خوانیم: اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده است در موقع مطالبه ی اشخاصی که قانوناً حق مطالبه دارند امتناع کند به مجازات از سه ماه تا شش ماه حبس یا به جزای نقدی از یک میلیون و پانصد هزار تا سه میلیون ریال محکوم خواهد شد.

- در جزای نقدی، وجه نقد به نفع دولت به عنوان جریمه ضبط می‌شود و همان‌طور که ملاحظه شد این وجه نقد لزوماً با جرم ارتكابی ملازمه‌ای ندارد و در جرایم اقتصادی مانند کلاهبرداری اگر از اشخاصی غیر از دولت کلاهبرداری شود دو نوع حکم صادر می‌شود. حکم به اخذ مال مورد کلاهبرداری (که لزوماً وجه نقد نیست) و رد آن به صاحب اصلی آن و از طرفی حکم به پرداخت وجهی معین به عنوان جزای نقدی که به نفع دولت از مرتکب به عنوان جریمه گرفته می‌شود. این مبلغ از اموالی از فرد گرفته می‌شود که خود، صاحب اصلی آن‌ها است. این در حالی است که در مصادره اساساً فرد صاحب مشروع مال در ید خود نیست تا به عنوان مجازات و جریمه از وی اخذ شود.

- در جزای نقدی شخصی که جزای نقدی به او داده می‌شود لزوماً دولت است چرا که در قالب مجازات و جریمه و خارج از مالی است که فرد احیاناً با ارتكاب جرم یا طریق نامشروع تحصیل کرده؛ این اموال محصله نیز مصادره شده و به صاحبان اصلی آن‌ها مسترد می‌شود.

- جزای نقدی معمولاً در جرایم مالی زمانی به کار می‌رود که قانون‌گذار مرتکب را به خاطر نوعی دهن-کجی یا اخلال در روند صحیح مبادلات اقتصادی جریمه می‌کند و حبس را به عنوان عامل بازدارنده برای این فرد کافی نمی‌داند؛ هرچند همان‌طور که مشاهده کردیم در بعضی موارد قانون‌گذار این ضمانت اجرا را با دقتی کافی برنگزیده است و ارتباطی که ذکر شد در آن کمرنگ می‌نماید. در مورد مصادره اموال در جرایم رابطه‌ی این ضمانت اجرا با مال ماخوذه از طریق جرم یا به کار رفته در آن بسیار آشکارتر است زیرا همواره در جایی به کار می‌رود که بحث از مالکیت اشیا و اموال و... در میان است و به عنوان ضمانت اجرای مستقیمی بر این نوع اموال اعمال می‌شود و مالکیت ناحق مرتکب را بر هم می‌زند.

بند چهارم: تخمیس اموال

خمس به ضم خ به معنای پنج یک، یک پنجم چیزی. اخماس جمع. در اصطلاح شرع یک پنجم درآمد یا غنایم که مسلمانان باید به دستور شرع به امام یا جانشین وی بدهند که قسمتی از آن به مصارف خیریه برسد و قسمت دیگر به سادات داده شود.

تخمیس به معنای پنج قسمت کردن، پنج گوشه کردن، پنج تایی کردن.^۱

از موارد مهم در بحث تخمیس اموال، بحث مال حلال مخلوط به حرام است که در کتب فقهی از جمله تحریر الوسیله‌ی امام (ره) به آن اشاره شده است: "حلالی که با حرام مخلوط شده و صاحب آن ولو در ضمن عدد محصوری شناخته نمی‌شود و همچنین اصلا به مقدار آن علم ندارد، خمس آن پرداخته می‌شود. اما اگر فرد مقدار مال (حرام) را بداند و صاحب مال را هم بشناسد باید مال را به او بدهد و خمسی ندارد، بلکه اگر او را در ضمن عدد محصوری بداند احتیاط آن است که از آنان خلاصی پیدا کند و به نحوی رضایتشان را تحصیل نماید. پس اگر چنین چیزی ممکن نباشد اقوی آن است که برای تعیین کردن مالک به قرعه رجوع شود اما اگر صاحب آن را نشناسد یا در ضمن عدّه‌ی غیر محصوری باشد، احتیاطا با اذن حاکم، به هر کسی بخواهد صدقه می‌دهد البته در صورتی که گمان به تعلق مال به شخص خاصی (که او مالک آن باشد) نداشته باشد وگرنه نباید احتیاط را ترک کند که آن را به همان شخص مخصوص صدقه بدهد به شرط آن که مورد صدقه باشد. البته گمان به وجود او در عدّه‌ی محصوری فایده ندارد و اگر مالک را بشناسد ولی مقدار آن را نداند باید از راه صلح با او تخلّص پیدا کند و مصرف این خمس بنا بر قول صحیح‌تر مانند مصرف خمس‌های دیگر است." در مسأله‌ی دیگر می‌فرمایند: "اگر بعد از دادن خمس، مالک معلوم شود ضامن آن می‌باشد، پس احتیاطا تاوان آن بر او است و اگر بعد از دادن خمس، بداند که

۱- عمید، حسن، منبع پیشین، صص ۳۷۴ و ۵۴۳.

حرام کم‌تر از آن بوده است زیادی را پس نمی‌گیرد و اگر بداند که حرام زیادتر از آن می‌باشد احتیاط آن است که زیادی را صدقه بدهد اگر چه اقوی آن است که در صورتی که مقدار زیادی را نداند، صدقه دادن واجب نیست.^۱

مسئله‌ی حکم به تخمیس اموال در حقوق در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مطرح است که خصوصاً در اوایل انقلاب در مورد زمین‌خواری، ربا و موارد دیگر توسط دادگاه انقلاب احکام مربوط به آن صادر می‌شد و در مورد اموال افرادی که اموالشان با حرام آمیخته بود، هم حکم به تخمیس اموال به طور محدود اجرا شد اما رفته رفته گرد فراموشی به آن سپرده شد. شاید بتوان دلیل آن را این طور تشریح کرد که از آن‌جا که این احکام با ورود به حوزه‌ی اعمال شخصی افراد در پرداخت خمس اموالشان همراه بود و با توجه به این - که نباید در کار افراد تجسس کرد رفته رفته از میزان صدور این احکام هم کاسته شد. از جمله این موارد می‌توان به ماده‌ی ۱۳ آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ قانون اساسی اشاره کرد که اشعار می‌دارد: «افرادی که قبل از پایان جنگ تحمیلی از کشور خارج و اموالشان تحت سرپرستی قرار گرفته و دلیل و مدرکی علیه آنان بدست نیامده و دارای وکیل یا ولی قهری یا ورثه در ایران نمی‌باشند، اموالشان به نام ستاد اجرایی تملک و پس از کسر مطالبات دولت، حق سرپرستی و خمس (در صورت تعلق

^۱-السابع- الحلال المختلط بالحرام مع عدم تمیّز صاحبه أصلاً و لو فی عدد محصور و عدم العلم بقدره كذلك، فإنه یخرج منه الخمس حیثین، أما لو علم قدر المال فان علم صاحبه دفعه الیه و لا خمس، بل لو علمه فی عدد محصور فالأحوط التخلّص منهم، فان لم یمكن فالأقوی الرجوع الی القرعة، و لو جهل صاحبه أو كان فی عدد غیر محصور تصدق بإذن الحاكم علی الأحوط علی من شاء ما لم یظنه بالخصوص، و إلا فلا یترك الاحتیاط بالتصدق به علیه إن كان محلاً له، نعم لا یجدی ظنه بالخصوص فی المحصور، و لو علم المالك و جهل بالمقدار تخلّص منه بالصلح. و مصرف هذا الخمس كمصرف غیره علی الأصح. مسألة ۳۲ لو تبین المالك بعد إخراج الخمس ضمنه، فعليه غرامته له علی الأحوط، و لو علم بعد إخراج الخمس أن الحرام أقل منه لا یسترد الزائد، و لو علم أنه أزيد منه فالأحوط التصدق بالزائد، و إن كان الأقوی عدم وجوبه لو لم یعلم مقدار الزيادة.

۲- خمینی (امام)، روح الله، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، ۱۴۲۵ هـ ق، ج ۲، صص ۱۰۱ و ۱۰۴.

خمس به آن) مابقی در حساب امانی نگهداری تا در صورت مراجعه مالک یا قائم مقام قانونی یا وکیل وی به آنان مسترد گردد.»

پس اجمالا می‌توان گفت تخمیس در جایی صورت می‌گیرد که خمس اموال پرداخته نشده باشد و اگر جزو مال حلال مخلوط به حرام باشد، مالک آن قسمت حرام مشخص نباشد؛ چرا که اگر مشخص باشد باید با دادن آن به مالک اصلی مال خود را تطهیر نماید و صرفاً خمس مال حلال خود بر ذمه‌اش باقی می‌ماند.

تفاوت مصادره و تخمیس در آن است که در مصادره نسبت به مالی نامشروع اعمال می‌شود که مالک اصلی شناخته شده باشد یا نباشد که در وجه اول به صاحب آن و در شق دوم به حکومت رد می‌شود اما تخمیس اموال در جایی است که خمس مالی پرداخت نشده است خواه از اموال حلال باشد و خواه حلال مخلوط به حرام باشد و صاحب آن و میزان مال حرام مشخص نباشد، و باید بدانیم در این فرض، وجه فارق مصادره و تخمیس محل استفاده‌ی آن خواهد بود. چرا که موارد مصرف خمس در کتب فقهی مشخص شده است در حالی که مصادره همان‌طور که در قسمت مفاهیم مشاهده شد، در جایی که اموال مجهول المالک است به حکومت اسلامی تعلق می‌گیرد تا به مصارف عامه برسد. نکته‌ای که باید بدانیم این است که در جایی که میزان و صاحب مال حرام مشخص نباشد اما پس از مدتی معلوم شود، فرد ضامن پرداخت آن به صاحبش خواهد بود.

بند پنجم: ردّ مظالم

واژه مظالم جمع مظلّمه، عبارت است از چیزی که به ستم از کسی گرفته شده است و در اصطلاح، اموال حرامی است که در دست انسان است و صاحبان آن را نمی‌شناسد، در این صورت باید با اجازه‌ی مجتهد جامع شرایط به فقیر داده شود.^۱

بسیاری متعرض تعریف اصطلاح رد مظالم نشده‌اند و به حسب ظاهر، مرادشان از این عنوان همان معنای لغوی و عرفی آن است؛ لیکن تعدادی در صدد تعریف آن برآمده و تعریف‌های گوناگونی از مظالم به شرح ذیل ارائه داده‌اند:

-مظالم عبارت است از اموال دیگران که انسان به عمد یا از روی جهل بدان دست یازیده است. ردّ مظالم،

بازگرداندن آن اموال به صاحبش می‌باشد.^{۲، ۳}

-مظالم عبارت است از اموال و حقوق دیگران که در مال یا ذمه انسان باقی است؛ هرچند درابتدا آن را به

ناحق نگرفته باشد. این تعریف شامل زکات و خمس نیز می‌شود.^۴

-مظلّمه چیزی است که به ظلم و ستم گیرند خواه از نخست به ستم گرفته شود یا نه و هرگونه تعهد که له

دیگران بر دارایی کسی تعلق گرفته و متعهد در انجام تعهد خود به عمد یا تقصیر اقدام نکرده باشد، مظلّمه

می‌باشد. ردّ مظالم اقدام به تعهدی است که مصداق مظلّمه است.^۵

۱-دهخدا، علی اکبر، ج ۱۳، ص ۲۱۰۸۲.

۲- تبریزی، جواد، صراط النجاه، ۷ جلد، دار الصدیقه الشهدیه، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ه ق، ج ۵، ص ۱۳۳

۳- مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، ۶ جلد، مؤسسه انصاریان، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۱ ه ق، ۴، ص ۳۰۶

۴- کاظمی تستری، اسد الله، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار، در یک جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ه ق، ص ۲۶۴

۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، منبع پیشین، ص ۶۶۰.

۵- گیلانی، ابو القاسم بن محمد حسن (میرزای قمی)، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، ۴ جلد، مؤسسه کیهان، تهران، اول، ۱۴۱۳ ه ق، ج ۱، ص ۱۹۵.

تعریف منتخب از ردّ مظالم چنین است که حکمی فقهی است که خارج از صلاحیت دادگاه‌ها و محاکم است و به فرد مکلف می‌گوید که در موردی که مال و حق دیگری اعم از عین و دین بر عهده‌اش قرار گرفته است، چنانچه مالک مال معلوم باشد، عین مال در صورت موجود بودن آن و مثل یا قیمت آن در صورت تلف شدن به وی بازگردانده می‌شود؛ اما اگر مالک ناشناخته باشد، باید در پی شناسایی او برآمد و پس از یأس از دستیابی به وی مال را از جانب صاحبش صدقه داد.^۱ این حکم شرعی نیازی به طرح پرونده در محاکم و شکایت ندارد بلکه حکمی است که هر فرد مکلف خود نسبت به اجرای آن اقدام می‌کند. این در حالی است که حکم مصادره اموال حکمی فقهی است که باید احراز عدم مالکیت فرد و صدور حکم به مصادره توسط محاکم به طور دقیق صورت گیرد.

تفاوت دیگری که وجود دارد این است که در ردّ مظالم اگر مالک مال یا صاحب حق مشخص نباشد فرد حتی بدون اذن حاکم می‌تواند صدقه دهد در حالی که در حکم به مصادره اموال اگر مال مجهول‌المالک باشد، به حکومت اسلامی رد می‌شود تا در مصالح عامه مصرف گردد.

بند ششم: ملی کردن

یکی از گونه‌های سلب مالکیت ملی کردن می‌باشد و در فرهنگ علوم اقتصادی تملک و اداره کردن یک واحد اقتصادی از طرف دولت که قبلاً در دست افراد یا موسسات خصوصی یا بیگانگان بوده، تعریف شده است.^۲ این شکل توصیف از ملی کردن به معنای انتقال و حذف مدیریت سرمایه‌داری خصوصی و سامان دادن آن به صورت عمومی است. در بعد بین‌الملل، ملی کردن، بیشتر انگیزه‌های سیاسی و رهایی از سلطه خارجی مدنظر بوده است. در بعد داخلی نیز ناشی از نفوذ بیشتر فعالیت‌های دولت بود و کشورها اقدام به

۱- مغنیه، محمد جواد، منبع پیشین، ج ۴، ص ۳۰۶.

۲- فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، انتشارات پیکان، چاپ هشتم، ۱۳۷۹، ص ۲۰۸.

ملی کردن سرمایه های بخش خصوصی نمودند، کشورهای سوسیالیستی به جهات ایدئولوژیکی به وسعت بخشیدن مالکیت عمومی و ملی نمودن صنایع پرداختند و در سایر کشورها نیز حوزه فعالیت دولت ها بیشتر شد و اندیشه ی کلاسیک جایگاه خود را از دست داد. عمل ملی کردن باعث اختلاف بر سر وضع مقررات حقوقی حاکم بر آن، میان کشورهای صاحب سرمایه و کشورهای ملی کننده شد و به عنوان یکی از موارد سلب، نیازمند به قواعد و مقررات بود. ملی کردن عبارت است از انتقال دائم اموال و دارائی های خصوصی به مالکیت عمومی که در تعقیب بعضی از اهداف سیاسی و اقتصادی و در ازای پرداخت غرامت صورت می گیرد. بعضاً دولت به عنوان حافظ منافع عمومی و به دلایل سیاسی یا اقتصادی ممکن است موسسه ای را ملی کند. با ملی کردن، دولت جانشین مالک اصلی می شود و اداره ی موسسه را به دست می گیرد و تمام تعهدات «قرض و طلب و سایر تعهدات» مالک اولیه به دولت منتقل می شود. فقط زمان انقلاب با بحران شدید است که دولت بسیاری از موسسات خصوصی متعلق به سرمایه داران داخلی و خارجی را ممکن است ملی کند و از پرداخت خسارات موسسات ملی شده خودداری کند.^۱

در باب جهت مشروعیت ملی کردن چنین باید گفت که ملی کردن بنا به مصالح عمومی، اقتصادی و... صورت می گیرد اما باید غرامت آن به صاحبان موسسات ملی شده پرداخت شود. اینکه در انقلاب ها یا بحران ها دولت نخواهد خسارت صاحبان موسسات ملی شده را جبران کند، توجیه شرعی ندارد و سلب مالکیت بلا دلیل است که از لحاظ فقهی قابل پذیرش نیست.

در تفاوت میان مصادره ی اموال و ملی کردن چنین باید گفت که در مصادره سلب مالکیت از اموال نامشروع صورت می گیرد و طبیعتاً مابه ازایی به فرد بابت مالی که از راه نامشروع کسب کرده، داده نخواهد شد اما در ملی کردن، اموال مشروع افراد هم مشمول ملی کردن می شود و باید غرامت آن پرداخت شود و اگر چنین

^۱ - ابوالحمید، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، انتشارات توس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ص ۹۷.

نشود، خود عمل ملی کردن عملی نامشروع خواهد بود. دیگر اینکه در مصادره‌ی اموال مال نامشروع از شخص گرفته شده و به صاحب اصلی آن که می‌تواند شخص حقیقی یا حقوقی باشد منتقل می‌شود اما در ملی کردن صرفاً انتقال مالکیت اموال خصوصی به مالکیت اشخاص عمومی صورت می‌گیرد. از طرف دیگر مرجع صدور مصادره‌ی اموال قوه‌ی قضاییه و در موارد محدودی قوه‌ی مقننه می‌باشد؛ مانند ماده دو قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران در باب مصادره‌ی ۵۱ نفر از افراد. یا تصویب مصادره‌ی اموال قوام السلطنه در مجلس شورای ملی اما مرجع ملی کردن قوه‌ی مجریه یا قوه‌ی مقننه است زیرا ناشی از عمل حقوقی حاکمیت اداری است. دیگر اینکه مصادره با هدف سلب مالکیت نامشروع افراد و انتقال آن به اشخاص ذیحق صورت می‌گیرد در جالی که ملی کردن اصولاً در پی نیل به اهداف اساسی اقتصادی کشور صورت می‌گیرد.

مبحث دوم: مبانی مصادره اموال

در گفتار اول این فصل به طور خلاصه معنای مصادره اموال و بررسی مفاهیم مشابه با آن پرداخته شد و وجوه فارق آن‌ها بررسی گردید. حال در این گفتار به طور خاص به بررسی مصادره‌ی اموال پرداخته خواهد شد تا مشخص شود که اصولاً این ضمانت اجرا، ضمانت اجرایی مدنی است یا اینکه در جزئیات هم راه دارد؟ از لحاظ فقهی، فقهای متقدم و متاخر در باب مبانی این ضمانت اجرا چه نظری دارند؟ آیا حکم مصادره را در قالب اجرای یک حکم وضعی می‌پذیرند یا آن را حکم تکلیفی می‌دانند؟ اگر حکم وضعی می‌دانند، آیا می‌توان با این وصف آن را در مقام مجازات به کار برد؟ اساساً مجازات‌های مالی در قالب کدام دسته‌بندی از انواع مجازات‌ها جای می‌گیرند و اگر ضمانت‌اجرای مصادره اموال بتواند در قالب تعزیر جای گیرد، در قالب تعزیر شرعی قرار می‌گیرد یا حکومتی؟ در همین راستا ابتدا به بررسی مالکیت و حرمت آن در اسلام و بررسی فقهی آن و موارد سلب مالکیت پرداخته خواهد شد و سپس به طور خاص به

بحث مصادره اموال و مبنای آن پرداخته و مکاسب محرمه که منجر به مالکیت نامشروع خواهند شد تشریح می‌گردند تا نتیجه حاصل شود که در فقه، مصادره به عنوان چه ضمانت اجرایی به کار رفته است و در آخر مصادره را با انواع قالب‌های مجازات‌ها تطبیق داده خواهد شد تا جایگاه این ضمانت اجرا تبیین گردد.

گفتار اول: حرمت مالکیت در فقه امامیه و محدوده سلب آن

در این قسمت به بررسی مالکیت از دیدگاه اسلام بالاخص فقه امامیه پرداخته خواهد شد و نگرش آن در مسئله‌ی حرمت مالکیت واکاوی می‌گردد. در قسمت دیگر به موارد سلب مالکیت در فقه اشاره خواهد شد که شرع در چه مواردی مجوز مصادره‌ی اموال و سلب مالکیت را صادر می‌کند و در نهایت مکاسب محرمه و طرق کسب نامشروع اموال، چه از طریق ارتکاب جرایم چه طرق دیگر مورد شناسایی قرار خواهد گرفت و از این بحث به عنوان مقدمه‌ای برای ورود به بحث احکام وضعی و تکلیفی استفاده خواهد شد تا نهایتاً نتیجه گرفته شود که اساساً در فقه در قالب چه نوع ضمانت اجرایی می‌توان مصادره‌ی اموال را به کار برد.

بند اول) حرمت مالکیت

یکی از اموری که شرع مقدس اهتمام عظیمی به آن دارد، رعایت حرمت مال مردم است. این مسئله در شرع مقدس اسلام در ردیف احترام به خون مسلمان قرار دارد. همان‌گونه که خون مسلمان محترم است و شارع مقدس به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد به جان و خون انسان تعرض شود؛ در مورد مال مسلمان هم به هیچ‌وجه اجازه نداده و نمی‌دهد کسی من غیر حق در مال دیگری تصرف بکند. احترام مال مسلمان مثل احترام خون و عرض و آبروی اوست. قرآن کریم می‌فرماید: "لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تكون تجارة عن تراض" یعنی اکل مال به باطل جایز نیست مگر با تراضی و اذن صاحب مال تصرف بکنید؛ مثلاً بیع یا هبه یا اجاره و دیگر اقسام عقود که تراضی در آن هست انجام شود. تراضی یا در مقابل عوض است مانند بیع و

یا بلاعوض است مانند هبه. مراد از اکل هم همان تصرف است؛ "لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل" هر راه باطلی را نهی می کند.

در جای دیگر خداوند در قرآن می فرماید: "لا تبخسوا الناس اشیاء هم^۱" از اموال مردم کم نگذارید. هم چنین می فرماید: "وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْخَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ^۲" هنگامی که روی برمی گردانند، در راه فساد در زمین کوشش می کنند و زراعت ها و چهارپایان و انسان ها را نابود می کنند (با اینکه می دانند) خدا فساد را دوست نمی دارد.

در این جا قرآن کریم هرنوع تعرض به اموال افراد را نهی می کند چه آن که اموال دیگران غصب گردد یا اینکه به نحوی تخریب گردد به نوعی که سلطه ی برحق فرد بر اموالش مخدوش شود.

در قواعد فقه نیز قاعده ی تسلیط به عنوان یکی از قواعد مهم در بحث مالکیت افراد بر اموال خود و حرمت مالکیت مورد تاکید قرار گرفته است که چنین بیان می دارد: "الناس مسلطون علی اموالهم و انفسهم" و همین باعث می شود مردم بتوانند اموال خود را مصون از تعرض و دست درازی دیگران بدانند. همان طور که می دانیم این قاعده توسط قواعد دیگری نظیر قاعده ی لاضرر محدود می شود و فرد تا جایی بر اموال خود سلطه دارد که ضرری به کسی وارد نکند؛ برای مثال اگر فردی اموالی به نحو غاصبانه در یدش باشد نمی تواند ادعای تسلط بر مالش را داشته باشد زیرا قاعده تسلیط از فردی که از طریق نامشروع به اموالی دست یابد حمایت نمی کند چرا که باعث ضرر به دیگری شده و قاعده ی لاضرر در این مسیر از صاحب اصلی مال حمایت می کند و برای فرد غاصب مالکیتی بر آن اموال قائل نمی شود.

۲- سوره اعراف، آیه ۸۵.

۳- سوره بقره، آیه ۲۰۵.

در نظام اسلامی بر خلاف نظام سرمایه‌داری که اصل را مالکیت خصوصی قرار داده و هم‌چنین برخلاف نظام سوسیالیستی که اصالت را به مالکیت عمومی و اشتراکی داده است، اصل بر مالکیت متنوع بوده و آنرا به ۳ دسته زیر تقسیم نموده است:

۱. مالکیت امام و حکومت اسلامی که یا مالکیت بر ثروت‌های طبیعی مثل زمین‌های موات، جنگل‌ها، مراتع و معادن است و یا مالکیت بر ثروت‌های غیر طبیعی است که به مجموع این دو ثروت، انفال گفته می‌شود و در اختیار حکومت اسلامی است. قرآن کریم در آیه اول سوره انفال می‌فرماید که عده‌ای از پیامبر تقاضای قسمتی از انفال نمودند که این آیه نازل شد و تقسیم خصوصی آن را ممنوع و مالکیت دولت نسبت به انفال را تایید نمود. اراضی موات نیز در تملک دولت قرار دارد و افراد فقط تا حدودی که امام اجازه می‌دهد حق استفاده دارند.

۲. مالکیت مسلمین نسبت به زمین‌های مفتوح العنوه است که از راه جنگ یا پیمان صلح به مسلمین انتقال می‌یابد و اداره‌ی آن بر عهده‌ی دولت اسلامی می‌باشد، تا بر طبق مصالح عمومی نسبت به آن عمل شود.

۳. مالکیت خصوصی که بر طبق آن اشیاء و اموال به شخص یا اشخاص تعلق می‌گیرد. در انسان میل و رغبتی به صورت طبیعی نهفته است که می‌خواهد حاصل کار و تلاش خود را به نحو اختصاصی در اختیار گیرد این همان چیزی است که در اجتماع از آن به تملک یاد شده، لذا در اقتصاد اسلامی که کاملاً بر مبنای فطرت بشریت تدوین گردیده است، کار، سبب مالکیت است.^۱

روایتی از پیامبر اسلام نقل شده است که انسان از آن روایت توجه شارع به حرمت مال مردم را می‌فهمد. حجه الوداع سال آخر عمر پیامبر بود که با اعلان عمومی به جهان اسلام برای حضور و انجام مناسک همراه

۱- صوفی، محمدتقی، پایان نامه اعمال حق مالکیت در حقوق ایران، تهران ۱۳۷۹-۱۳۷۸، صص ۸ تا ۱۲.

پیامبر جمعیت عظیمی از سراسر جهان اسلام به مکه آمدند. ابی اسامه زید شحام از ابی عبدالله (ع) ابو اسامه نقل می‌کند امام صادق فرمود: پیامبر وقتی مناسک حج را انجام داد در روز عید قربان رمی جمره کرد و قربانی کرد سر تراشید و برای وقوف که در منی حاضر بود سخنان مفصلی برای مردم بیان کرد و سولاتی در آن مطرح فرمود.

سوال اول: پیامبر از حاضرین پرسیدند: "احترام چه روزی از تمام روزها بیشتر است؟" گفتند: "همین امروز (روز عید قربان) بهترین روز از روزهای سال است بالاترین عید از عیدهای اسلام است."

سوال دوم: "حرمت و احترام کدام ماه از همه ماه‌ها بالاتر است؟" حاضرین گفتند: "ای پیامبر خدا همین ماه ذیحجه بهترین ماه سال است." فرمود: "احترام کدام مکان از همه مکان‌ها بالاتر است؟" حاضرین گفتند: "همین شهر مکه."

تا اینجا از همگان اعتراف گرفت. در روزی که بهترین روزهاست در ماهی که بهترین ماه‌هاست در مکانی که بهترین مکان‌هاست اجتماع هم اجتماع مسلمین است که از همه بلاد اسلامی جمع شده‌اند. پیامبر (ص) می‌خواهد مطلبی را بگوید که صد البته باید مطلبی اساسی و مهم باشد.

فرمود: "احترام و حرمت خون مسلمان‌ها و مال مسلمان‌ها مثل احترام امروز در این ماه و محل است این احترام برای خون و مال مسلمان برقرار است تا روز قیامت روزی که خدا را ملاقات کنید و خدا از شما بپرسد که نسبت به خون مسلمان‌ها و مال آنان چگونه رفتار کردید." سپس ایشان خطاب به جمعیت فرمودند: "آیا حکم الهی را ابلاغ کردم؟" گفتند: "یا رسول الله بله ما تصدیق داریم شما حکم الهی را بیان کردید." پیامبر فرمود: "خدایا شاهد باش حکم تو را ابلاغ کردم." پس از آن در ادامه فرمود: "هرکس امانتی از مال دیگری نزدش باقی است برود امانت را رد بکند."

ابتدا مال و خون را با هم برابر قرار داد پس از آن در مقام توضیح فرمود: "آنکه تو را امین دانسته مالی را به امانت به تو سپرده است باید امانت دیگران را تحویل دهید. خون هیچ مسلمانی بر دیگر مسلمانان و مال هیچ مسلمانی بر دیگر مسلمانان حلال نیست مگر اینکه با رضایت صاحب مال تصرف کند. پس به خود ستم نکنید و بعد از من، از راه و رسم من رویگردان نشوید"^۱.

این روایت می‌فهماند احترام مال مسلمان تا چه حدی است و در ردیف خون مسلمان است.

حضرت علی علیه السلام نیز در نهج البلاغه در نامه‌ی ۴۲ در نکوهش یک کارگزار خیانتکار در بیت المال می‌فرماید: ...گویا تو در راه خدا جهاد نکردی و برهان روشنی از پروردگارت نداری و گویا برای تجاوز به دنیای این مردم نیرنگ می‌زدی و هدف تو آن بود که آن‌ها را بفریبی و غنایم و ثروت‌های آنان را در اختیار گیری، پس آن‌گاه که فرصت خیانت یافتی شتابان حمله‌ور شدی و با تمام توان، اموال بیت‌المال را که سهم بیوه‌زنان و یتیمان بود، چونان گرگ گرسنه‌ای که گوسفند زخمی یا استخوان شکسته‌ای را می‌رباید، به یغما بردی و آن‌ها را به سوی حجاز با خاطری آسوده روانه کردی بی‌آنکه در این کار احساس گناهی داشته باشی... ای کسی که در نزد ما از خردمندان به شمار می‌آمدی، چگونه نوشیدن و خوردن را بر خود گوارا کردی در حالی که می‌دانی حرام می‌خوری و حرام می‌نوشی. چگونه با اموال یتیمان و مستمندان و مومنان و مجاهدان راه خدا، کنیزان می‌خوری و با زنان ازدواج می‌کنی که خدا این اموال را به آنان واگذاشته و این شهرها را به دست ایشان امن فرموده است. پس از خدا بترس و اموال آنان را بازگردان و اگر چنین نکنی و

۱- وَ عَنهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص وَقَفَ بِمِنَى - حِينَ قَضَى مَنَاسِكَهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَّاعِ إِلَى أَنْ قَالَ - فَقَالَ أَيُّ يَوْمٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْيَوْمُ - فَقَالَ فَأَيُّ شَهْرٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الشَّهْرُ - قَالَ فَأَيُّ بَلَدٍ أَكْبَرُ حُرْمَةً فَقَالُوا هَذَا الْبَلَدُ - قَالَ فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ - كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي شَهْرِكُمْ هَذَا فِي بَلَدِكُمْ هَذَا - إِلَى يَوْمٍ تَلْقَوْنَهُ فَيَسْأَلُكُمْ عَنْ أَعْمَالِكُمْ - أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ قَالُوا نَعَمْ - قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ أَلَا مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَانَةٌ - فَلْيُؤَدِّهَا إِلَيَّ مِنْ ائْتَمَنَهُ عَلَيْهَا - فَإِنَّهُ لَا يَجِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَ لَا مَالُهُ إِلَّا بِطَيْبَةٍ نَفْسِهِ - وَ لَا تَطْلُبُوا أَنْفُسَكُمْ وَ لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا.

۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ ق، ج ۲۹، ص ۱۰.

خدا مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفر خواهم کرد که نزد خدا عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هرکس زدم وارد دوزخ گردید... به پروردگار جهانیان سوگند، اگر آنچه که تو از اموال مسلمانان به ناحق بردی بر من حلال بود، خشنود نبودم که آنرا میراث بازماندگانم قراردهم؛ پس دست نگهدار و اندیشه نما...^۱

در دیدگاه اسلامی، مال و دارایی مؤمن محترم است و مصونیت دارد و اتلاف و تجاوز به آن مجاز نیست. بنابراین، اگر کسی از راه ربا، رشوه، فریبکاری، سرقت و بالاخره هرگونه تصرف نامشروع، مالی را از کسی خورده باشد، باید به تحصیل رضایت صاحب مال و یا باز پس دادن آن مال اقدام نماید.

بند دوم) محدوده سلب مالکیت

همان‌طور که در قسمت قبل اشاره شد از قواعد مهم در اسلام قاعده‌ی تسلیط است که به افراد این اجازه را می‌دهد که بر حقوق خود سلطه داشته باشند و تا جایی که با اجرای حقوق سایرین تزامم پیدا نکند از حقوق مكتسبه افراد دفاع می‌کند. قاعده‌ای که محدود کننده‌ی "تسلیط" است قاعده‌ی "لا ضرر" است که بیان می‌دارد: "لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام" به این معنا که در اسلام جایگاهی برای زیان رساندن به کسی نیست و نیز اجازه نمی‌دهد کسی در صدد آزار و زیان دیگری باشد. فرق میان ضرر و ضرار در آنست که ضرر به معنای زیان زدن است که تحقق آن را می‌رساند. ولی ضرار به معنای درصدد برآمدن است که تحقق آن را نمی‌رساند. در مورد حقوق مختلف چنین مسئله‌ای قابل اجرا است که قاعده‌ی لا ضرر می‌تواند به

۱- كَاتِكُ لَمْ تَكُنْ اللَّهُ تَرِيدُ بِجَهَادِكَ وَ كَاتِكُ لَمْ تَكُنْ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَ كَاتِكُ إِنَّمَا كُنْتَ تَكِيدُ هَذِهِ الْأُمَّةَ عَنْ دُنْيَاهُمْ وَ تَنوِي غِرَّتَهُمْ عَنْ فَيْتِيهِمْ فَلَمَّا أَمَكَّنْتَكَ الشَّدَّةَ فِي خِيَانَةِ الْأُمَّةِ أَسْرَعْتَ الْكَرَّةَ وَ عَاجَلْتَ الْوَثْبَةَ وَ اخْتَصَفْتَ مَا قَدَّرْتَ عَلَيْهِ مِنْ أَمْوَالِهِمْ الْمَصُونَةَ لِأَرْوَامِهِمْ وَ أَيْتَامِهِمْ اخْتِطَافَ الذَّنْبِ الْأَزْلَ دَامِيَةَ الْمِعْزَى الْكَسْبِيَةَ فَحَمَلْتَهُ إِلَى الْحِجَازِ رَحِيْبَ الصَّدْرِ تَحْمِلُهُ غَيْرَ مَتَأْتَمٍ مِنْ أَخَذِهِ أَيُّهَا الْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ ذَوِي الْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسَبِّحُ شَرَابًا وَ طَعَامًا أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ خَرَامًا وَ تَشْرَبُ خَرَامًا وَ تَبْنَعُ الْإِمَاءَ وَ تُنَكِّحُ النِّسَاءَ مِنْ مَالِ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُجَاهِدِينَ الَّذِينَ أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ هَذِهِ الْأَمْوَالُ وَ أَحْرَزَ بِهِمْ هَذِهِ الْبِلَادَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَ ارْجِعْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ نُمُ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ لَأَعْدِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَ لَأَضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا ضَرَبْتُ بِهِ أَحَدًا إِلَّا دَخَلَ النَّارَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ مَا يَسْرُبِي أَنْ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ أَمْوَالِهِمْ حَلَالٌ لِي أَتْرُكُهُ مِيرَاثًا لِمَنْ يُعْدِي فَضَحَّ زُوَيْدًا .

۲- نهج البلاغه امیرالمؤمنین (ع)، ترجمه محمد دشتی، قم، انتشارات پارسایان، ۱۳۸۰، صص ۵۴۷ و ۵۴۸.

عنوان حکم ثانویه حکم اولیه از جمله حق مالکیت را کنار گذاشته و از فرد سلب حق کند. مالکیت حقی است که به صورت جزئی قابل اسقاط است هم‌چنین سلب آن نیز به صورت محدود قابل پذیرش است آن هم صرفاً در جایی که شرع اجازه می‌دهد و در محدوده‌ی مقررات شرعی. موضوع سلب حق در فقه نیز سابقه طرح و بحث دارد اما این بحث در فقه با عنوان تحریم حلال آمده است. یعنی ملاک سلب حق در فقه همانند حقوق، کلی یا جزئی بودن نیست بلکه ملاک، تحریم حلال است. به عبارت دیگر در فقه، حق در صورتی قابلیت سلب دارد که حرامی را حلال نکند و یا حلالی را حرام نگرداند. منظور از تحریم حلال، رفع حکم حلیت است که برای موضوع کلی ثابت شده است؛ یعنی از بین بردن حکم اباحه و ممنوع کردن عمل مجاز.^۱ نتیجه این که سلب حقوق از دیدگاه فقهی در جایی امکان‌پذیر است که به معنای تحریم کردن جزئی یا کلی حلال نباشد؛ مثلاً حق مالکیت از امور حلال است، از این رو اگر حق مالکیت شخصی سلب شود به این معنا که دیگر حق مالک شدن را نداشته باشد و اگر مالکیتی برایش حاصل شد، در حکم حرام باشد، این سلب حق از مصادیق تحریم حلال محسوب شده و ممنوع است.

این مسئله‌ای دقیق در حوزه‌ی احکام شریعت است و در سیره‌ی پیامبر اسلام و ائمه‌ی اطهار هم به شدت با دقت نظر با آن برخورد شده تا مبدا حقی از کسی ضایع شود و به بهانه‌ی ارتکاب جرمی حتی در حد بغی به اموال مجرمین تعرض شود.

مرحوم کاشف الغطاء در کتاب خویش در توضیح شرایط جنگ با بغات می‌گوید: "کشتن آنان جایز نیست، قبل از جنگ. پس اگر اقدام به جنگ ننمایند، نمی‌توان آنان را به قتل رسانید و مجروحین جنگی را نباید کشت و آنانی را که فرار کرده‌اند نباید تعقیب کرد مگر آنکه احتمال بازگشتشان وجود داشته باشد و هر مالی را که مظلومین به غنیمت برده‌اند، واجب است به ظالمین رد کنند هرچند از گروهی باشند که برحق

^۱ - شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، به نقل از وسایل الشیعه، کتاب التجاره، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۲۰۹ و ۲۱۰.

نیستند و مظلومین برحق باشند.^۱،^۲ این در صورتی است که رئیسی نداشته باشند، مانند اهل بصره در جنگ جمل و اهل نهروان و اگر رئیسی داشته باشند مانند اهل شام در جنگ صفین، هم اسیران مجروحشان به قتل می‌رسند و هم فراریان آنان تعقیب می‌گردند تا مجدداً نتوانند قدرتی به‌دست بیاورند. لیکن نباید فرزند آنان را اسیر و اموالشان را مصادره کرد، خواه آن اموال ب‌دست دشمن افتاده و یا در دست خودشان باشد.^۳

صاحب جواهرالکلام نیز در بحث تصاحب اموال بغات چنین بیان می‌کند: "مجاز نیست چیزی از اموال آن‌ها که جزو غنایم داخل جبهه نیست، تملک شود. چه آن‌که از اموال منقول مانند لباس‌ها و ادوات آن‌ها باشد یا این‌که از اموال غیر منقول آن‌ها مانند زمین‌هایشان باشد. چرا که احکام اسلام اقتضای حرمت خون و اموال را دارد و هیچ قول خلافی در این زمینه نیافته‌ام. بلکه در کتاب مسالک اتفاق نظر وجود دارد. و در صریح المنتهی و دروس و محکی الغنیه و تحریر نسبت به آن ادعای اجماع شده است. بلکه حتی ممکن است با ملاحظه‌ی برخورد امیرالمومنین(ع) در جنگ اهل بصره و النهر در حالی که بر آنها استیلا یافته بودند نسبت به این قضیه ادعای قطع شود. آنچه که جزو غنایم داخل جبهه جنگ است، اخذ و انتفاع آن مجاز است و غنیمتی است که در مقاتله تقسیم می‌شود و آنچه که در خارج از جبهه جنگ است، به آن تعرض نمی‌شود. در کتاب مبسوط آمده که روایت شده در جنگ جمل زمانی که عده‌ای گریختند، به

^۱ - و لا يجوز له قتلهم قبل المقاتلة، و لا يجهز على جريحهم و لا يتبع مدبرهم إلا مع بقاء احتمال رجوعه و كل مال اغتتمه المظلومون و جب رده إلى الظالمين، و لو كانوا من غير الفرق المحققة، و المظلومون من أهل الحق.

^۲ - نجفی، جعفر بن خضر (کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مهمات الشريعة الغراء، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، اول، ۱۴۲۲ هـ ق، ۴، ص ۳۶۷.

^۳ - مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، دو جلد، نشر میزان، تهران - ایران، دوم، ۱۴۲۷ هـ ق، ۱، ص ۶۹

حضرت علی (ع) گفتند: "ای امیرالمومنین آیا اموال آن‌ها را بگیریم؟" ایشان فرمودند: "خیر، زیرا آن اموال به حرمت اسلام، حرمت دارند و اموال آنان در دارالهجریه حلال نمی‌شود."^۱

در این مورد استفتایی هم از فقهای معاصر به عمل آمد در خصوص فرار افراد به خارج از کشور به این صورت که:

سوال: آیا مجرد فرار به خارج مجوز مصادره‌ی اموال فرد است؟

پاسخ: واجب است که مصادره اموال تحت یکی از عناوین فقهی قرار گیرد و مجرد سفر شخص یا فرار او به خارج از کشور باعث مصادره اموال او نمی‌شود بلکه واجب است از لحاظ شرعی ثابت شود که مثلاً

تمام اموال وی از طریق غیرمشروع به دست آمده و مجهول المالک است.^۲

در استفتاء دیگری که از حضرت امام(ره) در باب مبنای فقهی مصادره صورت گرفت، پاسخ ایشان که شامل اموال مکتسبه از راه جرم و غیر آن بود، چنین تبیین شده:

سوال-لطفاً بفرمائید نظر حضرت عالی در رابطه با مصادرهٔ اموال چیست، آیا موافق مصادره است یا مخالف؟ اگر موافق است علت فقهی آن را با استناد به احکام شرع و قرآن بیان فرمائید و اگر مخالف است مجوز تصاحب اموال هزاران نفر از مردم را که با رأی دادگاه‌های اسلامی و به استناد قانون اسلام صورت گرفته بیان فرمایید؟

^۱ - نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق، ج ۲۱، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

^۲ - مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجدیده، ۳ جلد، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، دوم، ۱۴۲۷ هـ ق، ج ۱، ص ۴۵۰.

پاسخ- در اسلام استرداد مال مردم و اموال بیت‌المال مسلمین که به‌غیر وجه شرعی اخذ شده جهت صرف در مصارف شرعی آن لازم است و با تلف عین مال مثل یا قیمت آن باید گرفته شود و جنایت بعض جنایتکاران به حدی است که اگر تمام آنچه در اختیار آنها است پس گرفته شود باز بدهکارند، و کسانی که مقداری از اموال آنها از مردم است همان مقدار گرفته می‌شود.^۱

از نظرات دیگر فقها در این زمینه چنین است که شارع عقوبت مصادره اموال را برای هیچ جرمی در شریعت مقدس قرار نداده است مگر این‌که علم به وجود اموال غصبی در میان اموال کسی داشته باشد که در این صورت لازم است که فقط آن مقدار مسترد شده و به صاحب آن یا به ورثه صاحب مال داده می‌شود نه اینکه در صندوق مستضعفین واریز شود یا حاکم در آن تصرفات دیگری کند.^۲

به عبارتی می‌توان گفت با چنین نظراتی از فقها، مصادره جنبه‌ی کیفری خود را از دست می‌دهد، زیرا در مواردی هم که بحث از جنایت شده است، کاملاً گویای این مطلب است که این افراد از راه ارتکاب جنایت به اموالی دست پیدا کرده‌اند که حق آنها نبوده است و از آن جایی که باید همان میزان را بازپس دهند پس دیگر این مسئله نمی‌تواند جنبه‌ی کیفری داشته باشد و همان‌طور که در بخش مفهوم مصادره گفته شد، فقها هم مصادره را از این باب که حکم وضعی مالکیت بر چنین تصرفاتی اعمال نمی‌شود شایسته‌ی چنین ضمانت اجرایی دانسته‌اند نه از باب کیفر. زیرا اساساً در این مسئله متعرض عنوان مجازات نشده‌اند. در فقه العولمه نیز آمده: هیچ نوعی از مصادره‌ی اموال مگر در موارد مقرر شرعی جایز نیست که در موارد مقرر

واجب است مطابق ضوابط شرعی موجود در فقه عمل شود.^۳

^۱ - خمینی (امام)، سید روح الله، منبع پیشین، ج ۳، ص ۵۵۸.

^۲ - موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا، کتاب القضاء، ۲ جلد، دار القرآن الکریم، قم، اول، ۱۴۱۳ هـ ق، ج ۱، ص ۲۹۳.

^۳ - حسینی شیرازی، سید محمد، فقه العولمه، در یک جلد، مؤسسه الفکر الإسلامی، بیروت، اول، ۱۴۲۳ هـ ق، ص ۱۵۸.

فقیه دیگری نیز در این زمینه چنین می‌فرماید: هر کسی حق دارد از طرق شرعی، چه منفردا و چه مشترکا مال یا اعتباراتی را که قابل تملک است تحت ملکیت خود درآورد و از آن تملک برخوردار گردد، مشروط بر این‌که این تملک ضرری به خود او و دیگر افراد جامعه نرساند. سلب مالکیت از کسی بدون ضرورت‌های مربوط به خود مالک یا مربوط به مصالح اجتماعی و بدون پرداخت عوض آن جایز نیست و این‌که مصادره‌ی اموال و ممنوع نمودن مالک از تصرف در اموال خود حرام است مگر به مقتضای احکام شرعی.^۱

از مسائلی که در فوق به آن اشاره شد این نتایج گرفته خواهد شد که اولاً از آنجایی که مالکیت از نظر اسلام دارای اهمیت بسیار زیادی است سلب مالکیت و به طور خاص مصادره‌ی اموال در جایی باید مطرح شود که بحث تحریم حلال پیش نیاید، یعنی در شرایطی باشد که ما نخواهیم اموال افرادی را که به طور کاملاً شرعی به آن دست یافته‌اند از آنها سلب کنیم بلکه باید بعد از فحص و جستجو دلیل کاملاً قانع‌کننده بر نامشروع بودن اموال پیدا کنیم تا بتوانیم آن‌ها را مصادره کنیم چه آن اموال از طریق ارتکاب جرم حاصل شده یا از طرق دیگر. ثانیاً پیامبر و ائمه اطهار هم‌چنان که دیدیم در مقابل جرایم مهمی از جمله بغی و اقدام برای براندازی حکومت اسلامی چنان با دقت عمل برخورد می‌کردند که مبدا حقی از کسی ضایع شود و اموالی که در رابطه با جنگ مورد استفاده نبود، مورد تعرض قرار گیرد.

پس می‌توان گفت که سلب مالکیت در شریعت در دو موضع کاربرد دارد:

۱. جایی که مالکیت فرد از راه نامشروع، برای مثال ناشی از ارتکاب جرم حاصل شده و اگر از او سلب شود مشمول تحریم حلال نخواهد بود و مصادره در اینجا صحیح است.

^۱ - جعفری تبریزی، محمد تقی، رسائل فقهی، در یک جلد، مؤسسه منشورات کرامت، تهران، اول، ۱۴۱۹ ه. ق، ص ۲۱۰.

۲. در جایی که (مثلاً به طور خاص در جنگ‌ها) اموال داخل جبهه‌ی جنگ به عنوان غنیمت جنگی، اخذ می‌شود.

بند سوم) مصادره اموال در قالب ضمانت اجرای حکم تکلیفی یا وضعی

حال که موارد سلب مالکیت در فقه بیان شد در آخر به واکاوی یکی از مهم‌ترین این موارد یعنی مکاسب محرمه پرداخته خواهد شد تا مشخص شود در شرع چه درآمدها و اموالی حرام شناخته می‌شوند تا بتوان در ادامه با بررسی احکام تکلیفی و وضعی، مصادره‌ی اموال را در قالب ضمانت اجرای یکی از این دو حکم جای داد. ذکر این مطلب از این لحاظ که از ابواب بسیار مهم فقهی است و مشمول بخش مهمی از ضمانت اجرای مصادره می‌شود به طور موجز در این بند بیان می‌شود.

الف) مکاسب محرمه

کلیه‌ی درآمدهایی که از طریق اعمال خلاف شرع و قانون بدست می‌آید چه از طریق معاملات باطل باشد و یا انجام اعمال خلاف شرع و قانون به وسیله‌ی دولت اسلامی به صاحبان آن مسترد و یا به بیت‌المال تحویل می‌گردد.

این نوع درآمدها در فقه اسلامی تحت عنوان «مکاسب محرمه» مورد بحث بوده و چه به صورت مبادله و چه به نحو اجرت گرفتن برای این اعمال، تحریم شده است.^۱

در این جا به موارد فقهی مکاسب حرام پرداخته خواهد شد:

- اعیان نجس مانند شراب انگور، شراب خرما، آب جو و همین‌طور هر مایع نجسی که قابل تطهیر نیست.

^۱ - عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، ۳ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ایران، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه. ق، ج ۱، ص ۵۵۴.

- مردار و خون

- مدفوع و ادرار حیوان حرام گوشت حتی اگر برای آن منفعتی فرض شود

- خوک و سگ مگر سگ شکاری، سگ گله، سگ مزرعه و سگ نگهبان

- ابزار لهو و لعب و بت و صلیب و آلات قمار مثل تخته نرد و شطرنج

- فروختن سلاح به دشمنان دین

- اجاره دادن منزل و حیوان بارکش برای کارهای حرام

- کمک کردن به ظالمان و نوحه سرایی به باطل

- آموختن سحر و قماربازی

- اخذ اجرت برای غسل دادن و تکفین مردگان و انجام اعمالی که هدف عقلائی ندارد مثل کارهای بیهوده

- رشوه گرفتن قاضی و اخذ اجرت برای قضاوت

شیخ انصاری در رابطه با گردآوری ثروت از طریق کسب حرام می‌گوید، وجوه حرام از بیع و شراء عبارت است از هر امری که در آن فتنه و فساد باشد یعنی هر چیزی که از حیث اکل و شرب یا کسب و نکاح و یا تملک و یا امساک و یا بخشش و عاریه مورد نهی و زجر باشد یا هر امری که در آن وجهی از وجوه فساد وجود دارد همچون بیع ربوی، فروش مردار، خون، گوشت خوک، گوشت درندگان و اساساً فروش گوشت هر نوع صنفی از وحوش و حیوانات درنده و یا فروش عینی از اعیان نجس و خلاصه کلام آن‌که فروش

تمام اینها حرام و محرم است زیرا کلا این امور منهی بوده و از خوردن و آشامیدن و پوشیدن و تملک و نگاهداری و تصرف در آنها ممنوع و محظوریم؛ بنابراین تمام تقلبات و تصرفات در آنها حرام و غیرمشروع است. نمی‌توان گفت منظور از حرام اکتساب حرمت اکل مال در مقابل است چرا که این حرمت متفرع است بر فساد بیع؛ مثلاً وقتی گفته شد فروش شراب حرام است؛ مراد از حرمت آنست که بر بایع و مشتری جایز نیست که شراب را مورد نقل و انتقال قرار داده تا بدینوسیله مشتری آن را به مصرف آشامیدن برساند، نه آن‌که پولی را که بایع از مشتری دریافت می‌کند بر وی حرام است؛ زیرا حرمت متصرف در این پول فرع بر فساد فروش شراب می‌باشد، یعنی وقتی بیع خمر فاسد بود بایع متاعی به مشتری تحویل نداده، لاجرم پولی که از وی گرفته همچنان در ملک مشتری باقی است؛ در نتیجه قرار گرفتن این پول در دست بایع سبب و وجه شرعی ندارد از این رو شرعاً وی نمی‌تواند در این پول تصرف کند اگر چه معامله‌ای که واقع شده حرمت شرعی نداشته، بلکه صرفاً فاسد و باطل باشد.^۱

با بیان این مقدمات در مورد مکاسب حرام و نظر فقها در این باب، این موارد در قالب احکام وضعی و تکلیفی بررسی خواهد شد و نهایتاً مصادره‌ی اموال در قالب ضمانت اجرای یکی از این دو حکم معرفی خواهد شد.

ب) احکام تکلیفی و وضعی

هر حکم شرعی که تکلیفی نباشد، حکم وضعی نامیده می‌شود و تفاوت آن دو در این است که حکم تکلیفی ارتباط مستقیم با فعل مکلف دارد، مانند وجوب نماز و حرمت دروغ؛ بر خلاف حکم وضعی که

^۱ - انصاری، مرتضی، منبع پیشین، صص ۱۴ و ۲۲.

ارتباط آن با فعل مکلف غیرمستقیم است، مانند احکامی که علقه زوجیت را تنظیم و برقرار می‌سازد. این‌گونه احکام به طور مستقیم، رابطه خاصی را بین زوجین برقرار می‌کنند و به طور غیرمستقیم بر رفتار آن دو در قبال هم اثرگذارند؛ زیرا زن و شوهر پس از قبول زوجیت، ملزم به رفتاری خاص در برابر یکدیگرند. بین احکام تکلیفی و وضعی ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد؛ چه آن‌که هیچ حکم وضعی ای یافت نمی‌شود، مگر آن‌که در کنار آن حکمی تکلیفی وجود دارد، مانند زوجیت که حکم شرعی وضعی است و در کنارش احکامی تکلیفی از قبیل وجوب انفاق زوج بر زوجه و وجوب تمکین زوجه در برابر زوج وجود دارد و نیز ملکیت که حکم شرعی وضعی است که در کنار آن، احکامی تکلیفی همچون حرمت تصرف غیرمالک در مال بدون اذن مالک، یافت می‌شود.^۱

نام‌گذاری این نوع احکام به احکام وضعی بدان جهت است که غالب این احکام موضوع حکم تکلیفی واقع می‌شوند. حکم وضعی برخلاف حکم تکلیفی مشروط به شرایط تکلیف نیست؛ از این رو، حکم وضعی نسبت به انسان فاقد شرایط تکلیف نیز جاری است، مانند زوجیت که بر ازدواج دختر و پسر نابالغ توسط ولیّ آنان بار می‌شود، همچنین ملکیت کودک نسبت به مالی که به او بخشیده‌اند و ضامن بودن او در صورت وارد کردن خسارت به دیگری.^۲

احکام فقهی در حوزه‌ی احکام تکلیفی شامل دو نوع ضمانت اجراست. نوع اول ضمانت اجرای اخروی است که ناظر به پاداش اظهار در مقابل اطاعت و عذاب فردی در مقابل عصیان است. نوع دوم ضمانت اجرای دنیوی است که ناظر به حدود و تعزیرات و دیات و قصاص و کفارات است. در این نوع ضمانت اجرا که ناظر به ارتکاب محرمات و یا ترک بعضی واجبات است، شخصی که مرتکب عمل حرام شده یا

۱- صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیة، انتشارات پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، اسفند ۱۳۹۰، ص ۱۰۰.

۲ - مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، در یک جلد، نشر الهادی، قم - ایران، ششم، ۱۴۱۶ ه ق، ص ۱۲۱

ترک واجب کرده، به تحمل مجازات مربوط به آن که نوعاً مجازات بدنی است، محکوم می‌گردد؛ مسأله‌ی مهم در این بخش این است که تنها «ارتکاب عمل حرام» یا «ترک واجب» مشمول این نوع ضمانت اجراهاست. یعنی فکر و عقیده و هر چیزی که نتوان آن را یک عمل مادی (فیزیکی) در عالم خارج تصور کرد، مشمول مجازات دنیوی نخواهد بود. مثلاً اگر کسی قصد نوشیدن مشروب الکلی داشته باشد و با همین قصد وارد نوشابه‌فروشی شود و سفارش مشروبات الکلی را بدهد و پس از خریدن و مصرف کردن آن، معلوم شود که آنچه نوشیده مشروب الکلی نبوده و فقط یک آب انگور ساده بوده است، مشمول مجازات واقع نخواهد شد، زیرا چیزی که مجازات داشته «نوشیدن مشروب الکلی» بوده است و فرض این است که واقع نشده است نه قصد نوشیدن و یا فکر نوشیدن مشروبات الکلی. در حوزه‌ی احکام وضعی فقه، ضمانت اجرای قانونی نوعاً همان «بطلان» و «عدم صحت» و بعضاً «عدم نفوذ» است، بنابراین اگر مثلاً شرط لازم از عقد بیع محقق نشود، آن عقد ممکن است محکوم به بطلان بشود و همچنین در احکام سایر عقود و ایقاعات و طهارات و از ضمانت اجرای احکام تکلیفی در این حوزه استفاده نمی‌شود. قوانین موضوعه نیز دارای ضمانت اجرای کیفی یعنی مجازات می‌باشند، ولی این نوع ضمانت اجراها تنها در حوزه‌ی مربوط به نظم عمومی مورد استفاده واقع شده‌اند در خارج از حوزه‌ی نظم عمومی، از ضمانت اجرای مدنی، شامل آنچه که در احکام وضعی فقه گفته شد استفاده شده است. به هر حال قوانین موضوعه فاقد ضمانت اجرای نوع اول فقه یعنی ضمانت اجرای اخروی است، زیرا همان‌طور که قبلاً گفته شد قانون موضوعه متکفل تنظیم رابطه مردم با خدا نیست و ضمانت اجرای اخروی در قوانین الهی مطرح است نه قوانین بشری^۱.

^۱ -رهای، محسن، فقه علم تکلیف نیست، مجله مهرنامه، شماره ۵، مهر ۸۹.

از موارد ذکر شده می‌توان به این جمع‌بندی رسید که در احکام وضعی ضمانت اجراهای حقوقی مثل بطلان و عدم صحت بار می‌شوند و در برابر احکام تکلیفی ضمانت اجراهای کیفری تعیین شده است.

اما بحث بسیار مهمی که وجود دارد در زمینه‌ی نقش احکام تکلیفی و وضعی در حقوق کیفری بالاخص موضوع مصادره‌ی اموال است. همان‌طور که می‌دانیم جرایم دو جنبه دارند، جنبه‌ی عمومی جرم که جنبه‌ی حق الهی یا مرتبط با نظم عمومی هم نامیده می‌شود و بعد دیگر که جنبه‌ی خصوصی یا حق الناسی جرم است. در مورد جنبه‌ی اول هیچ نوع گذشته‌ی قابل پذیرش نیست زیرا علاوه بر افراد خاصی که ممکن است به صورت مستقیم از جرم متضرر شده باشند این جامعه است که در ارتکاب جرم آسیب دیده یا منافعش به خطر افتاده و کسی نمی‌تواند از حق جامعه در اجرای مجازات گذشت کند.

در خصوص جنبه‌ی خصوصی جرم باید نکاتی را متذکر شد؛ از جمله این که چه شرع و چه قانون‌گذاران حکومتی در مورد جرایمی که جنبه‌ی خصوصی دارند مجازات‌هایی را تعیین کرده‌اند؛ از جمله این که در مورد جرم توهین که از جرایم قابل گذشت است فرد به حبس محکوم می‌شود و اگر شاکی گذشت کند، این مجازات اعمال نمی‌شود اما جنبه‌ی دیگری که در مورد حقوق اشخاص وجود دارد بحث جبران ضرر و زیانی است که به اشخاص حقیقی و حقوقی وارد می‌شود و لزوم تدارک ضرر و زیان ایجاب می‌کند. همان‌طور که بیان شد در احکام وضعی فرقی ندارد که فردی که ضرر را ایجاد می‌کند فرد مکلف باشد یا خیر بلکه باید ضررهای مالی به هر طریق جبران شود؛ این در حالی است که همین فرد اگر مکلف نباشد مجازات نخواهد شد؛ برای مثال فردی که هنوز به بلوغ نرسیده و مرتکب سرقت شده است مجازات نمی‌گردد اما باید مالی که سرقت شده را به صاحبش برگرداند زیرا حکم وضعی مالکیت ایجاب می‌کند که مال نزد صاحبش باشد و این ضمانت اجرا بر این فرد غیر مکلف هم بار می‌شود چرا که مالکیت نامشروع پذیرفته شده نیست و مال چه از جرم حاصل شود و چه در اثر استیفا ناروا، غصب یا... چون نامشروع بوده مشمول

این حکم خواهد بود و مال از آن‌ها سلب شده و به صاحب اصلی آن مسترد می‌شود چه صاحب اصلی آن مشخص باشد که در این صورت به وی رد می‌شود چه مجهول‌المالک باشد که در این حالت به حاکم داده می‌شود تا در مصارف عامه خرج کند یعنی خود حاکم هم آن را تملک نخواهد کرد.

باید دقت داشت در مورد جرایم اگر چنین وضعیتی رخ می‌دهد و اموال فرد از مجرم گرفته می‌شود نباید آن را با ضمانت اجرای کیفری خلط کنیم؛ برای مثال در مورد جرایم مربوط به مواد مخدر اگر اموال فرد به میزانی که اخذ شده، مصادره می‌گردد این بدان معناست که آن میزان از مالکیت فرد نسبت به اموال، نامشروع و کان لم یکن است که این نمی‌تواند مجازات باشد زیرا اگر فرضاً سارق بداند که مجازات یعنی آن چیزی که گرفته است نهایتاً برگردانده شود، بارها و بارها مرتکب عمل خلاف خواهد شد؛ به همین دلیل می‌بینیم که در کنار این ضمانت اجرا، مواردی از قبیل حبس و در مواردی اعدام وجود دارد زیرا این ضمانت اجراهاست که می‌تواند بازدارندگی‌های خاص و عام را موجب شود نه ضمانت اجراهایی که بعضاً در مورد حقوق خصوصی هم اعمال می‌شود و از ضمانت اجراهای احکام وضعی است.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر همان‌طور که در بحث موارد سلب مالکیت گفته شد در کلام فقها چنین بیان شده که مصادره به عنوان مجازات در فقه به کار نرفته است هرچند اگر همان‌طور که گفته شد در قالب جرم هم اموال نامشروعی کسب شود، لاجرم این ضمانت اجرا به کار خواهد رفت اما بدان معنا نیست که این ضمانت اجرای یک حکم تکلیفی است بلکه همان‌طور که گفته شد و از فتاوی فقها دریافت شد تنها همان مقدار از اموالی که در قالب جرم تحصیل شده باید از اموال فرد مصادره شود و آن هم به این دلیل است که مالکیتی از طریق نامشروع حاصل نمی‌شود و این ضمانت اجرای حکم وضعی است و ناگزیر آن اموال باید به صاحبش بازگردانده شود و اگر مصادره‌ی اموال علاوه بر حقوق خصوصی، در حوزه‌ی حقوق کیفری نیز اعمال شود آن را در قالب ضمانت اجرای کیفری قرار نمی‌دهد زیرا درست است که بعضاً در

حقوق جزا و در قالب ارتکاب جرم، افراد به اموال دست پیدا می‌کنند اما صرفاً قالب آن عوض شده و گرنه این همان مالکیت نامشروع است که از طریق ارتکاب جرم حاصل شده است و از این جهت که مالکیت نامشروع حاصل شده ضمانت اجرای غیرکیفری مصادره نسبت به آن اعمال می‌شود و از جهت آن که در قالب جرم این مالکیت حاصل شده مجازات اعمال می‌شود؛ حال یا حبس، شلاق، یا موارد دیگر. یعنی اگرچه ضمانت اجرای مصادره می‌تواند به تبع حکم وضعی یا تکلیفی اعمال شود اما ماهیت آن را به ماهیت کیفری تبدیل نمی‌کند زیرا همان‌طور که ملاحظه شد، در قالب جرایم، ضرر و زیان‌هایی به اشخاص وارد می‌شود یا مواردی به صورت نامشروع ایجاد می‌شود که از آنجایی که در قالب آن جرم است این تفکر را برای افراد می‌تواند ایجاد کند که مصادره حکمی کیفری است که این دیدگاه اشتباه است که در بالا این مسئله تشریح شد.

علاوه بر این مقوله‌ای که در باب ضمانت اجرای کیفری و حقوقی ذکر شد، بحث دیگری در قالب تعزیرات مالی وجود دارد که باید مطمح نظر قرار گیرد که موضوع بحث قسمت بعدی این پایان‌نامه است.

گفتار دوم: جایگاه مصادره در تعزیرات مالی

در این قسمت، ابتدا جایگاه مجازات های مالی در تعزیرات تبیین خواهد شد تا کشف شود که آیا اساساً چنین مجازات هایی در قالب فقه پذیرفته شده هستند یا خیر؟ در این بحث نظرات موافق و مخالف و نهایتاً نظر منتخب ارائه خواهد شد.

از طرف دیگر مباحث احکام حکومتی به تفصیل ذکر شده و رویکرد فقه در این باب مورد کشف و بررسی قرار خواهد گرفت تا تبیین شود که قوهی مقننه‌ی یک نظام اسلامی قادر به وضع و انتخاب چه نوع مجازات‌هایی خواهد بود و آیا می‌تواند حکم شرع را در این زمینه کنار بزند؟

بند اول) مجازاتی به نام تعزیر مالی

بحث جایگاه تعزیر مالی در بحث مجازات‌های تعزیری مسئله‌ای است که ذهن بسیاری از نویسندگان را به خود مشغول ساخته است و نظرات مختلفی در باب انحصار تعزیر در تازیانه ارائه شده است که هر کدام موافق و مخالفانی دارد در این قسمت ابتدا نظرات مختلف ارائه شده و سپس نظر منتخب بیان خواهد شد. این بحث از این باب که پاسخ دهنده‌ی این سوال است که مصادره خود می‌تواند یک مجازات تعزیری باشد یا خیر کمک خواهد کرد تا نوع این ضمانت اجرا بیش از پیش شناسایی شود.

با بررسی روایات و گفتار فقها، می‌توان در این زمینه به دو جهت فکری متقابل اشاره کرد:

اول اینکه در تعزیرات، اصل بر تازیانه است و مجازات‌های دیگر که احیاناً به عنوان تعزیر انجام می‌گیرد، عنوان بدل دارد. بنابراین، باید در مقام اجرای «بدل» دقیقاً مورد اندازه‌گیری قرار گیرد تا از حیث تأثیر، از مبدل تجاوز ننماید. به علاوه، از همان مواردی که مجازات جانشین در نصوص و روایات تجویز شده است، نباید تجاوز نمود. از این رو، سایر مجازات‌ها، مانند زندان و جریمه مالی، بر خلاف اصل و منحصر به موارد مشخص است که در کلام یا عمل قانونگذار اسلامی آمده است و در غیر آن موارد، نمی‌توان آن مجازات را اعمال نمود. برخی از صاحب نظران، مسأله را به همین ترتیب بیان داشته و گفته‌اند که اختیار انواع دیگر عقوبت‌ها، جز تازیانه، بر خلاف اصل است مگر آنکه اولاً، برابر با عقوبت تازیانه باشد و ثانیاً، اختیار عقوبت دیگر مشروط بر آن است که خود بزهدار بدان رضایت دهد؛ در غیر این صورت قابل اجرا نیست. نظر دوم اینکه در مجازات تعزیری اصل بر تازیانه نیست و انحصاری هم به آن ندارد؛ بلکه بر حسب زمان و مکان و صلاح‌دید حاکم و حکومت اسلامی می‌توان مجازات‌های دیگری در نظر گرفت و آنچه که در کلام قانونگذار اسلامی و یا عمل او در موارد مختلف آمده به عنوان مثال بوده که قابل اتخاذ

ملاک و تسری به موارد مشابه است؛ نه اینکه منحصر در آن موارد باشد و علت ذکر تازیانه، در بیشتر موارد به لحاظ عرف غالب در زمان شارع بوده است.^۱

از میان این دو دیدگاه با برخوردی منصفانه، شاید بهترین روش میانه‌روی است. در بحث تعزیرات مشخصاً روایاتی وجود دارد که به طور کلی جزو تعزیرات شرعی قرار دارند بی‌آنکه اسمی از تازیانه در آن‌ها به کار رود^۲ و آنچه در موردشان می‌توان گفت این است که در قالب حد نیز جای نمی‌گیرند اما در قالب تعزیر آن‌قدر هم نباید مبسوط‌الید عمل کرد تا آن جا که حرف شرع نادیده گرفته شود چرا که گفته شده شریعت دست حاکم را در این نوع مجازات و تعیین آن باز نگذاشته است بلکه باید با توجه به مصالح اجتماع تعزیر را تعیین کند آن هم به گونه ای که مخالف نصوص شریعت و مبادی عام آن نباشد تا این امر را به کسی که خواهان تجاوز و ظلم و استبداد است، نسپارد. شریعت خواسته است با اعطای قانونگذاری به حکام در جرائم تعزیری، آن‌ها به تنظیم امور جامعه بپردازند و در این راه از توجیهات صحیح استفاده کنند و پاسدار مصالح اجتماع و حلال مسائل بحرانی باشند.^۳

در این زمینه آیت الله صافی گلپایگانی در کتاب خویش این دیدگاه را پذیرفته‌اند که تعزیر مالی جایز نیست و بلکه تصریح فرموده‌اند: "من هیچ یک از فقهای شیعه را نیافتم که به تعزیر مالی فتوی داده باشند بلکه برعکس، مرحوم علامه بطور جزم فرموده در تعزیر نمی‌توان مجرم را مجروح نمود یا مال او را گرفت،^۴

^۱- محقق داماد یزدی، سید مصطفی، قواعد فقه، ۴ جلد، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران - ایران، دوازدهم، ۱۴۰۶ هـ. ق، صص ۲۰۹-۲۲۱.

^۲- در جلد ۱۸ وسایل الشیعه روایتی درباره فردی آمده که با حیوانی مقاربت کرده که در باب مجازاتش چنین گفته شده: لا رجم علیه و لا حد و لکن یعقب عقوبه موجهه، یعنی رجم و حدی ندارد ولی مجازاتی دردناک دارد (که شامل انواع مجازات های مناسب می‌شود).

^۳- اردبیلی، سید عبد‌الکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، ۴ جلد، مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، قم - ایران، ۱۴۲۷ هـ. ق، ج ۱، ص ۴۱
^۴- التعزیر یكون بالضرب، أو الحبس، أو التوبيخ، أو بما يراه الإمام، و ليس فيه قطع شيء منه، و لا جرحه، و لا أخذ ماله. و التعزیر فیما یسوغ فيه التعزیر واجب، و لا یجب ضمانه لو تلف بالتعزیر السانخ. التعزیر یجب فی کلّ جنایة لا حدّ فیها، كالوطء فی الحیض للزوجة، و كوطء الأجنبيّة فیما دون الفرج، و سرقة ما دون النصاب، أو من غیر حرز، أو النهب، أو الغصب، أو الشتم بما ليس بقذف، و أشباه ذلك، و تقدیره، بحسب ما يراه الإمام، و روی الشيخ عن یونس، عن اسحاق بن عمار، قال: سألت أبا إبراهيم عليه السلام عن التعزیر كم هو؟ قال: «بضعة عشر سوطا ما بین العشرة إلى العشرين» و قد وردت أحادیث فی أشياء مخصوصة بأكثر من ذلك، غیر أنه لا تجوز الزيادة به علی الحدّ، و ليس لأقله قدر معین، لأن أكثره مقدّر، فلو قدر أقله كان حداً. و هو یكون بالضرب، و الحبس، و التوبيخ، من غیر قطع، و لا جرح، و لا أخذ مال، و التعزیر واجب فیما یشرع فيه التعزیر، و لا ضمان لمن مات به.

فقط در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه آمده که برخی از حنفیه تعزیر مالی را جایز شمرده‌اند به شرط این- که پس از توبه اموال وی به او مسترد گردد.

ایشان در این زمینه برخی از روایات باب را نیز مطرح نموده و از جهت سند یا دلالت یا این که فقط اختصاص به همان مورد خاص دارد مورد خدشه قرار می‌دهند.^۲

در جای دیگر در مجمع المسائل آیت الله گلپایگانی استفتایی به این شرح آمده است:

سوال: برای جرم‌های روزمره غیر از آن جرم‌هایی که از طرف شارع مقدس برای آنها حدّ معین شده آیا صدور حکم به جزای نقدی صحیح است یا خیر؟

پاسخ: در مواردی که شخص مجرم خودش در عقد قرارداد ملتزم به پرداخت جریمه نقدی شده منعی از حکم مزبور نیست و هم‌چنین است مواردی که شارع مقدّس حکم به پرداخت وجه نقدی نموده باشد و در غیر این دو قسم جواز الزام به جریمه نقدی به نظر حقیر نرسیده است.

از جمله استفتائاتی که از حضرت امام(ره) صورت گرفت به این شرح است:

سوال- آیا می‌توان اموال مشروع اشخاص را به عنوان این که سرمایه‌دار هستند بدون دلیل شرعی گرفت؟

پاسخ- اموال مشروع کسی را فقط به عنوان این که زیاد است نمی‌گیرند.^۱

۳- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلی)، تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیث)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۵، صص ۴۱۱، ۴۱۰، ۴۰۹، ۳۴۹.

۴- صافی گلپایگانی، لطف الله، التعزیر، أحكامه و حدوده، در یک جلد، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۳، صص ۸۸-۹۲.

و دیگر این که:

سوال- اموال چه کسانی را می شود مصادره کرد؟

پاسخ- اموالی که از غیر طریق حلال در دست کسی باشد بر طبق موازین شرعی از او گرفته می شود.^۲

در این مورد به وضوح مشاهده می شود که حضرت امام به هیچ وجه مصادره اموال افراد به نفع دولت را خارج از اثبات بر وجه شرعی نمی پذیرفتند و آن را خلاف شرع می دانستند. یعنی می توان گفت که قائل بر این قضیه بودند که تنها در صورت کسب اموال از طریق غیر شرعی می توان آن را از افراد گرفت چرا که آن ها مالک آن نیستند و به بیان دیگر حکم وضعی بر مالکیت احراز نمی شود چه از طریق ارتکاب جرم به این اموال دست پیدا کرده باشند و چه از راه نامشروع دیگر. چرا که در این زمینه هم در بخش سلب مالکیت فتوای امام (ره) نیز در مورد ارتکاب جرم و مصادره اموال ناشی از جرم بیان شده است که فقط آن مقدار از اموال که از راه نامشروع کسب شده بود قابل مصادره هستند.

در مباحث گذشته هم از فتوای آیت الله مکارم نقل شد و از جمع آن با سایر نظراتی که ارائه گردید، این نتیجه حاصل شد که نه شرع مصادره را در قالب مجازات عنوان کرده است و نه بالاتر از بحث مصادره، جز مواردی که در شرع آمده است نمی توان تعزیر مالی نسبت به جرایم اعمال کرد. مجازات های مالی برای مثال جزای نقدی و مصادره باید در جایی به کار گرفته شود که شرع قائل به آن باشد و همان گونه که بیان شد، شرع مجازات مصادره را برای هیچ جرمی قرار نداده است.

۱- خمینی (امام)، روح الله، منبع پیشین، ج ۳، ص ۵۵۹.

۲- همان، ص ۵۵۸.

بند دوم) جایگاه مصادره اموال در احکام حکومتی

تا این جای بحث اجمالا این نتیجه حاصل شد که مصادره اموال به عنوان مجازات در شرع قابل اعمال نیست و صرفا در جایی اعمال می‌شود که مالی به صورت نامشروع در اختیار افراد قرار گرفته است و به عنوان ضمانت اجرای حکم وضعی اعمال می‌شود و صرفا همان قدر از اموال فرد که از طرق نامشروع تحصیل شده مصادره و به صاحبانش مسترد خواهد شد؛ با تمام این اوصاف هنوز یک نکته‌ی مهم پابرجاست که باید به آن رسیدگی شود و آن هم این‌که درست است که در شرع مصادره‌ی اموال به عنوان مجازات جرایم پذیرفته نشده است، اما آیا از باب مصلحت می‌توان با اینکه حکم اولیه منع مصادره‌ی اموال مشروع به عنوان تعزیر مالی افراد پابرجاست، در قالب حکم حکومتی حکم به جواز مجازات مصادره اموال به عنوان تعزیر صادر کرد؟

قبل از تعریف حکم حکومتی، ذکر تعاریف دیگری که برخی از عالمان و محققان به دست داده اند و نقد و بررسی آنها از حیث قلمرو، مفید به نظر می‌رسد:

۱- یکی از اولین تعاریفی که می‌توان درباره احکام حکومتی یافت، تعریفی است که علامه طباطبایی بیان داشته است. ایشان قوانین اسلام را به دو قسم ثابت و متغیر تقسیم کرده و وظیفه وضع قوانین و مقررات دسته دوم را که بر حسب مصالح مختلف زمانها و مکانها اختلاف پیدامی کند بر عهده حاکم یا «ولی امر مسلمین» دانسته است.^۱ این احکام و مقررات قابل تغییر یا اختیارات والی^۲ و به تعبیر دیگر، احکام حکومتی، چنین توصیف شده اند: در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آنها، ولی امر می‌تواند یک

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، فراهایی از اسلام، تهران، انتشارات جهان آراء، ص ۶۹.

۲- همان، ص ۷۶.

سلسله تصمیمات مقتضی به حسب مصلحت وقت گرفته، طبق آنها مقرراتی وضع نموده و به موقع اجرا بیاورد. مقررات نامبرده لازم الاجرا و مانند شریعت دارای اعتبار می باشد.^۱

بنابراین طبق این توصیف و تعریف، احکام حکومتی، مقررات لازم الاجرا و معتبری است که «ولی امر» مسلمین طبق مصلحت وقت وضع کرده و به اجرا می گذارد. در این تعریف، هم به «وضع» و تصویب مقررات اشاره شده است و هم به «اجرای» آنها، و هر دو در قلمرو حکم حکومتی قرار گرفته اند. نتیجه این که قانونگذاری و اجرای قوانین از جمله موضوعات حکم حکومتی است.

۲- یکی از صاحب نظران در حقوق اسلامی در این رابطه گفته اند: حکم حکومتی، حکمی است که ولی جامعه بر مبنای ضوابط پیش بینی شده، طبق مصالح عمومی، برای حفظ سلامت جامعه، تنظیم امور آن، برقراری روابط صحیح بین سازمانهای دولتی و غیردولتی با مردم، سازمانها با یکدیگر، افراد با یکدیگر، در مورد مسائل فرهنگی، تعلیماتی، مالیاتی، نظامی، جنگ و صلح، بهداشت، عمران و آبادی، طرق و شوارع، اوزان و مقادیر، ضرب سکه، تجارت داخلی و خارجی، امور ارزی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی، نظافت و زیبایی شهرها و سرزمینها و سایر مسائل مقرر داشته است.^۲

در این تعریف، قلمرو حکم حکومتی در اداره امور کشور بسیار گسترده فرض شده است، به گونه ای که آنچه امروزه در قلمرو برخی از شاخه های حقوق عمومی داخلی یعنی حقوق اساسی، حقوق اداری و مالیه عمومی، و نیز بر بسیاری از شاخه های حقوق خصوصی، یعنی حقوق مدنی و حقوق تجارت، قرار می گیرد، در قلمرو حکم حکومتی داخل شده است. علاوه بر این، تعریف فوق، بسیاری از مصادیق مربوط به اداره امور جامعه را در بردارد و از این جنبه قابل توجه و نیازمند دقت است.

۱- طباطبایی، سیدمحمد حسین، بررسی های اسلامی، به کوشش سیدهادی خسروشاهی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، صص ۱۸۰-۱۷۹.

۲- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۲۸۷.

۳- یکی از فقهای معاصر به هنگام فرق گذاری بین احکام اولی و ثانوی با احکام حکومتی، حکم حکومتی را به طور ضمنی چنین تعریف می کند: حکم حکومتی (ولایی)، حکمی جزئی از ناحیه حاکم است که از راه تطبیق قوانین کلی الهی بر مصادیق جزئی آنها به دست می آید.^۱

۴- در بین تعاریف موجود، تعریف حاضر نیز مزایای تعریف فوق را داراست: «احکام حکومتی عبارتند از مجموعه دستورات و مقرراتی که بر اساس ضوابط شرعی و عقلی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، از سوی حاکم اسلامی برای اجرای احکام و حدود الهی و به منظور اداره جامعه در ابعاد گوناگون آن و تنظیم روابط داخلی و خارجی آن صادر می گردد.^۲

نکته مهمی که در این تعریف به آن تصریح شده، این است که حاکم می تواند صدور حکم حکومتی را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری واگذار می کند. اگر به جای «واو» در عبارت «و به منظور اداره جامعه»، «یا» گزیده شود، این تعریف، در عین اختصار، جامع ترین تعریف از حیث قلمرو خواهد شد.

به هر حال، تعریف مذکور با تغییر اندکی که گفته شد، مقبول و مورد پسند است اما حکم حکومتی را از حیث قلمرو، می توان به طور خلاصه تر چنین تعریف نمود: هر نوع حکمی که از حاکم جامعه اسلامی در راستای اجرای قوانین شرعی و اداره امور کشور صادر می شود، حکم حکومتی است. بنابراین حکم حکومتی ممکن است به دو منظور صادر شود: ۱- اجرای قوانین شرعی ۲- اداره امور کشور. حکمی که در مقام اول صادر می شود در صورتی حکم حکومتی است که مفاد آن عیناً مفاد احکام شرع نباشد در غیر این صورت، حکم ارشادی خواهد بود نه مولوی و اصطلاحاً حکم حکومتی نامیده نمی شود.

۱- مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه، قم، مدرسه امام امیرالمؤمنین(ع)، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق، ج اول، صص ۵۳۷-۵۳۶.

۲- کلانتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹.

حکمی که در مقام دوم صادر می‌شود ممکن است جنبه قانون‌گذاری یا جنبه اجرایی داشته باشد. کلیه قوانین و مقرراتی که حاکم اسلامی به طور مستقیم یا غیرمستقیم وضع می‌کند (قانون‌گذاری عرفی) و نیز کلیه احکام و قوانین و دستوراتی که از وی در مقام اجرای قوانین شرعی و عرفی صادر می‌شود، حکم حکومتی است. به تعبیر دیگر، آنچه امروزه طبق اصل تفکیک قوا در زمره وظایف قوه قانون‌گذاری و اجرایی قرار می‌گیرد، در قلمرو حکم حکومتی است. علاوه بر آن، کلیه امور اجرایی قوه قضاییه، مانند نصب و عزل قضات نیز در قلمرو حکم حکومتی قرار می‌گیرند. البته چنان‌که گفته شد، حکمی که قاضی صادر می‌کند، حکم قضایی است اما دستور اجرای آن، حکم حکومتی است.

از نامه‌ای که چند تن از سران کشور در تاریخ ۶/۱۱/۶۶ به امام (ره) نوشتند و به فرمان امام (ره) در مورد تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام منتهی شد، چنین برمی‌آید که طبق برداشت نویسندگان آن نامه، حکم حکومتی در مواقع استثنایی و برای رفع مشکلات نظام صادر می‌شود. برخی از قسمت‌های این نامه چنین است: "در سایه اظهارات اخیر آن وجود مبارک، از لحاظ نظری مشکلاتی که در راه قانون‌گذاری و اداره جامعه اسلامی به چشم می‌خورد برطرف شده و همان‌گونه که انتظار می‌رفت، این راهنمایی‌ها مورد اتفاق نظر صاحب‌نظران قرار گرفت. مسئله‌ای که باقی مانده، شیوه اعمال حق حاکم در موارد احکام حکومتی است... در ادامه، پس از توضیح چگونگی و سیر مطرح شدن لوایح دولتی و طرح‌ها در مجلس و تصویب آنها، آمده است: "پس از تصویب نهایی، شورای نگهبان هم نظارت خود را در قالب احکام شرعی یا قانون اساسی اعلام می‌دارد و در مواردی که از نظر مجلس قابل تأمین نیست، در این صورت مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق کنند و همین‌جا است که نیاز به دخالت ولایت فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی پیش می‌آید... اطلاع یافتیم جنابعالی درصدد تعیین مرجعی هستید که در صورت حل نشدن

اختلاف مجلس و شورای نگهبان از نظر شرع مقدس با قانون اساسی یا تشخیص مصلحت نظام و جامعه، حکم حکومتی را بیان نماید"^۱

از این فقره بر می‌آید که "نیاز به دخالت ولایت فقیه و تشخیص موضوع حکم حکومتی" در جایی است که "مجلس و شورای نگهبان نمی‌توانند توافق حاصل کنند" حال آن‌که بنا به نظریه حکومتی امام خمینی (ره) تمام امور کشور، از جمله قانون‌گذاری، باید طبق نظر مستقیم یا غیرمستقیم ولی فقیه اداره شود و مجلس شورا و قانون‌گذاری، قوانین و مقرراتی که وضع می‌کند تنها با اذن ولی فقیه مشروعیت می‌یابد و وجود چنین مجلسی، بخشی از اعمال غیرمستقیم ولایت فقیه است. در مورد فرمان امام خمینی (ره) دو نکته قابل توجه است: اول این‌که هم خود این فرمان، حکم حکومتی است و هم طبق آن، اجازه تشخیص و صدور حکم در مواردی خاص به افرادی معین داده شده است. دوم این‌که: طبق نامه سران کشور، مشکلاتی که در راه قانون‌گذاری پیش می‌آید، گاه به دلیل عدم توافق مجلس و شورای نگهبان در مورد اصول قانون اساسی است و نه صرفاً ناشی از عدم توافق در مورد احکام شرع. در نامه امام (ره) نیز به این امر توجه شده است: "در صورتی که بین مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان شرعاً و قانوناً توافق حاصل نشد."^۲

تا این جای بحث این نتیجه حاصل شد که امام (ره) قائل به حکم حکومتی بودند و در موارد مصلحت و اقتضا و حل معضلات نظام در این قالب مواردی هم قانون‌گذاری و تبیین شد. سوالی که در این بخش مطرح می‌شود این است که آیا مصادره اموال می‌تواند ذیل این بحث جای گیرد؟ به عبارت دیگر چنان‌که بیان شد مصادره به عنوان مجازات در قالب حکم حکومتی در قالب مصلحت جایگاهی دارد؟

۱- روزنامه جمهوری اسلامی، یکشنبه، ۶۶/۱۱/۱۸، ص ۱۲.

۲- نعمت‌اللهی، اسماعیل، گستره حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه قیاسات، شماره ۱۵ و ۱۶.

بهتر است برای پاسخ به این سوال ابتدا نظرات امام(ره) را که خود قائل به وجود مجمع تشخیص مصلحت نظام برای وضع احکام حکومتی در قالب مصلحت بودند، مرور کنیم:

امام(ره) در زمینه‌ی مصادره‌ی اموال همیشه بحث لزوم رعایت مقررات شرعی را واجب می‌دانستند و همین مسئله مفید این معناست که در این بحث قائل به نظر شرعی بودند و مصلحت را برای تعرض به اموال مشروع افراد حتی در قالب مجازات مجاز نمی‌دانستند و لزوم رعایت مقررات شرعی را که همانا نامشروع بودن اموال مکتسبه‌ی افراد است برای مجاز بودن مصادره‌ی اموالشان است در استفتائاتی که در جای جای این مباحث گفته شد، تکرار می‌فرمودند. بر اساس همین رویکرد قانون مجازات جرائم مربوط به مواد مخدر که در سال ۷۶ و ۸۹ اصلاح شد به همین رویکرد بازگشت و به جای مصادره‌ی تمام اموال فرد که در این قانون به عنوان مجازات قرار داده بود، صرفاً اموال ناشی از جرم را قابل مصادره دانست که آن هم به خاطر نامشروع بودن و عدم وجود حکم وضعی مالکیت بر چنین تصرفات ناشی از جرم بود که در کنار سایر ضمانت اجرای کیفری برای تاکید چنین مطلبی هم ذکر شد. برای تقویت این رویکرد و نظر امام(ره) برای مقابله با جریاناتی که به اشتباه اموال افرادی را به صرف سرمایه دار بودن و به وجه غیر شرعی مصادره کردند، نمونه‌ای ذکر خواهد شد که در گفته‌ی یکی از همین سرمایه داران که محکوم شده بود، رویکرد امام تشریح خواهد شد و نهایتاً فرمان ایشان در زمینه‌ی مصادره در صحیفه‌ی نور تبیین خواهد گردید.

محسن خلیلی یکی از کارآفرینانی است که چند روز مانده به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، شرکت بوتان را تأسیس می‌کند و خیلی زودتر از دولت، گاز را به خانه‌های مردم هدیه می‌دهد. با وقوع انقلاب اسلامی و تصویب آیین‌نامه‌هایی که مصادره اموال سرمایه‌داران را مجاز می‌کرد، آیت‌الله موسوی اردبیلی حکم به مصادره ۲۰ درصد سهام شرکت بوتان به عنوان خمس صادر نمود. حکمی که شوک زیادی به فعالیت خانوادگی محسن خلیلی و شرکت بوتان وارد کرد. او اما بی‌آنکه خستگی را بشناسد، بیش از ۲۵۰ بار در

دادگاه‌های انقلابی شرکت کرد تا سرانجام موفق شد، بوتان را بازپس گیرد؛ وی در مصاحبه‌ای در توضیح جریانات مربوط به مصادره‌ی اموال سرمایه‌داران چنین بیان می‌کند:

"از دیدگاه پیروان اندیشه چپ‌گرایی، سرمایه‌دار ملی ظاهراً کسی است که ثروت چندانی در اختیار ندارد اما واقعیت این است که سرمایه‌داری که ثروت ندارد، قادر نخواهد بود سرمایه‌گذاری کند و فعالیت‌های خود را توسعه ببخشد. و چنانچه، یک کارآفرین از سرمایه قابل ملاحظه‌ای برخوردار باشد، مدام این ذهنیت را القاء می‌کند که ثروت خود را از راه‌های مشروعی به دست نیاورده یا خون مردم را در شیشه کرده است. بنابراین روشنفکران ما، یک سوء تفاهم بزرگ برای مفهوم «ملی» ایجاد کرده‌اند که این سوء تفاهم تا به امروز برطرف نشده است. کسانی که ثروت خود را از راه‌های مشروع کسب کرده‌اند، بیش از ثروت خود به دیگران خیر رسانده‌اند. ابعاد این رابطه به ویژه در عرصه اقتصاد آزاد آشکار می‌شود. کارآفرین و سرمایه‌دار موفق کسی است که کالاهای بیشتر یا خدمات بیشتری به مردم فروخته است. این فرد قابل تقدیس است؛ چرا باید او را نفی کرد. همین دیدگاه‌ها سبب شد که ۵۱ نفر از سرمایه‌داران و کارآفرینان، اوایل انقلاب اسلامی مشمول بند «مصادره» شوند. در حالی که اسلام با مالکیت خصوصی یا سرمایه‌داری به هیچ وجه مخالف نیست. بنابراین پیرو گفتار چپ‌ها، اتهاماتی از قبیل وابستگی به رژیم یا امپریالیست به آنها وارد کردند و گفتند که این سرمایه‌داران در خدمت سرکوب بوده‌اند. اما یک سرمایه‌دار چگونه می‌تواند در خدمت سرکوب باشد. به هر حال آنها را تخطئه کردند و نام آنها را در این فهرست گنجانند. سپس اصل ۴۴ را به تصویب رساندند. این‌ها نتایج همان تفکری است که هنوز برخی از روشنفکران ما از آن حمایت می‌کنند. تصور این بود که هر سرمایه‌داری باید خون مردم را مکیده باشد که چنین اندوخته‌ای داشته باشد. این تفکر ناشی از آن است که نسبت به مشروعیت سرمایه‌داری، فعالیتی صورت نگرفته است؛ بنابراین مصادره‌ها در اوایل انقلاب به عنوان اقدامی انقلابی، برای ارضای عمومی رخ داد. پرونده‌های عدیده‌ای

برای واحدهای تحت مدیریت من در دادگاه انقلاب تشکیل شد که وقت بسیار زیادی را از من گرفت تا این که سرانجام تبرئه شدم. من از این نگرش که مصادره، یکی از پدیده‌های انقلاب می‌تواند باشد، راضی نبودم اما این اتفاق را طبیعی می‌دانستم. مدت‌ها به تلاش‌های حقوقی برای ابطال حکم دادگاه انقلاب ادامه دادم. فکر می‌کنم ۲۵۴ بار در دادگاه شرکت کردم تا توانستم شرکت را بازپس بگیرم. انقلاب اسلامی با گذشت زمان تجارب بیشتری به دست آورد و رفتاری متعادل‌تر نسبت به ملی کردن‌ها از خود نشان داد تا آنجا که فعالان اقتصادی که علاقه‌مند به فعالیت در کشور بودند در محاکمات و دادگاه‌ها از خود دفاع می‌کردند و فعالیت بسیط و گسترده‌ای را علیه قانون حفاظت ترتیب دادند و توانستند بخش خصوصی را آن‌طور که باید و شاید مورد حمایت قرار دهند. من نمی‌توانم ارزش کار اتاق ایران و بخش خصوصی و حمایت‌های بی‌دریغ مقام معظم رهبری را در متوقف کردن این روند کتمان کنم. به همین دلیل است که پیام کار و تولید ملی برای من اهمیت زیادی دارد. اجازه بدهید نکته دیگری را هم در مورد تلاش‌های آیت‌الله خامنه‌ای عنوان کنم. در دهه ۶۰ ما بسیار مدیون حمایت‌های ایشان از بخش خصوصی بودیم. زمانی که ایشان در مقام ریاست جمهوری بودند، با توطئه‌ای علیه بخش خصوصی مخالفت کردند که می‌خواست همه چیز بخش خصوصی را دولتی کند. حتی در اوایل انقلاب، خدمت امام نیز مشرف شدیم و رفتارهای ناخوشایند آن دوران با بخش خصوصی را عنوان کردیم و ایشان حمایت محض خود را اعلام کردند. من از ایشان پرسیدم که اگر نظر جنابعالی این است که ما واحدهای صنعتی خود را به دولت ببخشیم تا دستور حضرت عالی را رعایت کرده باشیم و البته به فیض اعتقادی هم دست یافته باشیم، ما حرفی نداریم. ایشان گفتند: «به هیچ وجه چنین چیزی نیست. مالکیت خصوصی در اسلام محترم شناخته می‌شود. و هرکس که

رفتار خلافی را مرتکب شود، عزل خواهد شد که چنین هم شد. ما هم از سوی امام حمایت شدیم و هم از سوی آیت‌الله خامنه‌ای.^۱»

این توضیحات برگرفته از مصاحبه‌ای بود که با مهندس خلیلی از صاحبان اصلی شرکت بوتان صورت گرفته بود و به نوعی بیان‌گر اوضاع و احوال مصادره در زمان اول انقلاب بود. هر چند به مقوله‌ی مصادره در قسمت بعدی این پایان‌نامه پرداخته خواهد شد اما نتیجه‌ای که از برخورد امام (ره) در جریان مصادره اموال گرفته می‌شود در تحکیم نظرات امام در باب لزوم رعایت مقررات شرع در باب مالکیت خصوصی و مصادره‌ی اموال بر وجه شرعی دارد خصوصاً این‌که ایشان در بند ۵ فرمان هشت ماده‌ای خود مورخ ۱۳۶۱/۹/۲۴ خطاب به قوه قضاییه و تمام ارگان‌های اجرایی مقرر فرموده‌اند: "هیچ کس حق ندارد در مال کسی چه منقول و چه غیرمنقول و در مورد حق کسی دخل و تصرف کند یا توقیف یا مصادره نماید مگر به حکم حاکم شرعی، آن هم پس از بررسی دقیق و ثبوت حکم از نظر شرعی."^۲ این فرمان به طور شفاف ضرورت رعایت مقررات شرعی را در خصوص مصادره‌ی اموال متذکر شده است و راهی برای تخطی از این مقررات و گنجاندن بحث مصادره در قالب احکام حکومتی از باب مصلحت باقی نگذاشته است.

۱- طاهری، محمد، داستان مصادره شرکت بوتان با حکم آیت‌الله اردبیلی، مهرنامه، پایگاه خبری تحلیلی پارسیند، اردیبهشت ۱۳۹۳.

۲- خمینی (امام)، روح‌الله، صحیفه نور، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۹، ج ۱۷، ص ۱۰۵.

فصل دوم: جایگاه مصادره اموال در نظام تقنینی و قضایی ایران

در فصل اول این پایان نامه به بررسی مفاهیم و مبانی مصادره اموال در شرع مقدس و به طور خاص فقه امامیه پرداخته شد و این نتیجه حاصل شد که فقه امامیه ضمانت اجرای مصادره اموال را به معنای سلب دائمی مالکیت به عنوان مجازات شناسایی نکرده است و دیگر اینکه مصادره اموال حتی اگر به عنوان ضمانت اجرای یک جرم ذکر شود، آن را به ضمانت اجرای کیفری تبدیل نخواهد کرد و در این مورد مثال هایی هم ذکر شد.

هم چنین بحث تعزیرات حکومتی مطرح شد که اگر چه در سخنان امام (ره) هم ایشان قایل به این موضوع برای حل مسایل نظام بوده اند اما در مورد استفتائاتی که از ایشان به عمل آمده و در جریان برخی از مصادره ها نظر خود را اعلام کرده اند جایگاهی برای تعزیر حکومتی در بحث مصادره قایل نیستند و تنها این ضمانت اجرا را مانند سایر اکثر فقها تنها در چارچوب نظر شرع جاری می دانند یعنی در جایی که اموال فرد از طریق نامشروع حاصل شده باشد در این جا حتی اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته است نیز چون مالکیت آن ها مشروع است نمی توان به آن تعرض کرد، ولی شاید بتوان آن ها را برای مدت معینی به عنوان مجازات تکمیلی ضبط کرد اما آنچه مسلم است این است که نمی توان مالکیت آن ها را بر اموال مشروع به طور مطلق سلب کرد.

حال که مبنای مصادره اموال و کارکرد آن تشریح شد در این بخش ابتدا به بیان تاریخیچه ای از مصادره ای اموال چه قبل از انقلاب و چه بعد از آن بررسی خواهد شد و نحوه مصادره ای اموال بیان خواهد شد سپس در مبحثی دیگر به بیان سیر تقنینی مصادره ای اموال بعد از انقلاب پرداخته خواهد شد. نهایتاً آنچه از فصل قبل آموخته شد با مصادیق موجود در قوانین کشورمان تطبیق داده خواهد شد و معنای مصادره در رویکرد قانونگذار شفاف سازی خواهد گردید؛ چه بسا قانون گذار در قوانین مختلف معنای مصادره را مدنظر

داشته اما واژه‌ی ضبط را جایگزین آن کرده است. در بخش‌هایی از پایان نامه این موضوع بررسی شده و از هم تفکیک خواهد شد.

مبحث اول: تاریخچه مصادره

مصادره‌ی اموال در ایران پدیده‌ی نوظهوری نیست و در اعصار مختلف به انحاء متفاوتی ظهور و بروز پیدا کرده است و عموماً با پوششی از زور و اجبار خود را نشان داده است. گاهی در قالب تحمیل حاکمان و پادشاهان و گاهی در قالب تبیین قوانین برای مصادره که در شرعی بودن و قابل قبول بودن آن هم تردیدهایی وجود دارد که با توجه به مبانی مصادره‌ی اموال که در بخش اول این پایان نامه بیان شد در تطبیق با مصادیق آن در قوانین بر قسمت بعد همین بخش به این تردیدها پاسخ قطعی داده خواهد شد.

گفتار اول: دوره پهلوی اول

شرایط اقلیمی و موقعیت جغرافیایی ایران، ایجاد تمرکز سیاسی را در طی تاریخ این سرزمین به یک ضرورت تاریخی برای حفظ نظم و آرامش در جامعه تبدیل کرده است. تحقق چنین امری نیازمند ایجاد نهادهای مهمی چون ارتش و دیوان‌سالاری بود. ایجاد این دو نهاد اگرچه گامی موثر در برقراری تمرکز سیاسی بود، اما تأمین منابع مالی مورد نیاز انجام چنین کاری بر تأسیس آن نهادها تقدم داشت. هزینه‌ی بالای ارتش دائمی نیرومند و دیوان‌سالاری کارآمد، موجب می‌شد تا حکومت‌ها همواره درصدد فراهم آوردن منابع مالی جدید، برای تأمین هزینه‌های این دو نهاد باشند. این رویه را می‌توان در عملکرد بسیاری از شاهان گذشته تاریخ ایران که تمرکز سیاسی را در دوران خود برقرار ساختند، مشاهده کرد. تداوم این جریان اگرچه در دوره قاجاریه به مانند گذشته رخ نداد، اما در واپسین سال‌های حکومت این دودمان، کوشش‌های رضاخان میرپنج در سیر ایجاد تمرکز سیاسی قرار گرفت. روی کار آمدن وی در سال ۱۳۰۴ شمسی نیز تمرکز سیاسی قدرت را با ویژگی‌های سنتی آن در ایران، دوباره نمودار ساخت. در شرایطی که هرج و مرج و ناامنی ایران را در سال‌های پس

از جنگ جهانی اول فراگرفته بود، وی نیز همانند پیشینیان خود ناچار بود با ایجاد دو نهاد ارتش و دیوان سالاری به مبارزه با این شرایط برود. در این میان مسأله‌ی پیش روی دولت آن بود که در قرن بیستم، ایجاد این دو نهاد به تنهایی نمی‌توانست برای برقراری تمرکز سیاسی کافی باشد. با توجه به این وضعیت، این پرسش به وجود می‌آید که برای ایجاد تمرکز سیاسی در این دوره، چه نهادها و ابزارهای دیگری لازم بود؟

پاسخ به پرسش فوق، تنها تبیین‌کننده‌ی بخشی از تلاش‌های حکومت در ایجاد تمرکز سیاسی است. در این میان مسأله پراهمیت‌تر، تأمین منابع مالی جهت تأسیس نهادهای ایجادکننده‌ی تمرکز سیاسی بود. برای تأمین منابع مالی مورد نیاز، دولت ناچار بود اقدام‌هایی انجام دهد و به طور مشخص در سیاست‌های اقتصادی مداخله کند. مصادره هم یکی از منابع کسب درآمد دولت بود. مصادره‌ها در این دوره به دو صورت مصادره برای دولت، و مصادره برای ثروت اندوزی شخص شاه صورت می‌گرفت. مصادره‌ی دولتی که شکل رایج مصادره‌ی پیش از به سلطنت رسیدن رضاشاه بود، اقدامی از سوی حکومت در جهت تأمین هزینه‌های مورد نیاز ارتش به شمار می‌رفت. رضاخان تا پیش از رسیدن به ریاست‌الوزاری برای تأمین هزینه‌های ارتش و وزارت جنگ، همواره با دولت در جدال بود. به همین دلیل وی سعی می‌کرد با استفاده از قوه‌ی قهریه و به کارگیری ارتش هزینه‌های مورد نیاز خود را از طریق مصادره تأمین کند. این مصادره‌ها تنها شامل افراد حقیقی نمی‌شد بلکه به مصادره‌ی اموال سایر نهادهای دولتی به نفع ارتش نیز می‌انجامید^۱. به عنوان مثال در آذر سال ۱۳۰۰ رضاخان که فکر می‌کرد اعتبار مورد نیاز وزارت جنگ را دریافت نکرده است، پول متعلق به دولت را که توسط بانک شاهنشاهی انگلیس از مشهد به تهران حمل می‌شد مصادره کرد. این پول که قرار بود به وزارت مالیه تحویل داده شود، در ورامین توسط یک واحد از سربازان قزاق مصادره، و به حسابداری ارتش تحویل داده شد. رضاخان در پاسخ به اعتراض مسئولان

^۱ - همایون کاتوزیان، محمد علی، دولت و جامعه در ایران، مترجم حسن افشار، نشر مرکز، چاپ ششم، ۱۳۹۱، ص ۳۷.

بانک شاهنشاهی به آنان پاسخ داد: "پول متعلق به دولت ایران است و من از طرف دولت رسید آن را به شما می‌دهم". روند مصادره اموال در سال‌های بعد یعنی در دوران سلطنت رضاشاه، شکل دیگری به خود گرفت و از مصادره به نفع دولت وزارت و جنگ، به مصادره‌ی شخصی با هدف ثروت‌اندوزی شخص شاه تبدیل شد. همانند دوره‌ی قبل، این بار نیز مصادره از افراد حقیقی و حقوقی صورت گرفت، با این تفاوت که در دوره قبل این اموال به صورت مستقیم صرف ارتش می‌شد، ولی در این دوره صرف ثروت‌اندوزی شخص شاه. مصادره‌ی اموال از افراد حقیقی این بار نه تنها شامل مخالفان و سرکردگان قدرت محلی مانند امیر مؤید سوادکوهی و شیخ خزعل و افراد مغضوبی چون تیمورتاش، سردار اسعد بختیاری و فیروز میرزا می‌شد؛ بلکه گریبانگیر افرادی چون معین التاجار بوشهری شد که همچنان در بدنه‌ی حاکمیت به عنوان وکیل مجلس فعالیت می‌کرد.^۲ در کنار مصادره‌ی اموال افراد حقیقی، مصادره‌ی اموال دولتی - مخصوصاً در دوران سلطنت - نیز به صورت چشمگیری صورت می‌گرفت. این نوع مصادره، اموال مختلف از هتل‌ها گرفته تا کارخانه‌های دولتی را دربرمی‌گرفت. نگرش رضاشاه به منابع مالی دولتی به گونه‌ای بود که وی خود را در آنها شریک می‌دانست. به همین دلیل مصادره و دست‌اندازی به آنها را حق مسلم خود می‌دانست. بلوشر - سفیر آلمان در ایران - ضمن شرحی از مصادره‌های رضاشاه، گفته‌ی وی را این‌چنین نقل می‌کند: "یکی از کارمندان من اخراج شد به علت آن که اختلاس کرده بود، من هم چیزهای بسیاری عاید می‌شود. منتها این دو با هم فرق دارد. با اصلاحاتی که من در ممالکت کرده‌ام کشور به رونق بی‌سابقه رسیده است پس بدیهی است که من هم در آن شریک باشم". با روش‌های مختلف این زمین‌ها از مردم گرفته می‌شد، یکی از این روش‌ها زور بود، یعنی می‌آمدند اظهار علاقه می‌کردند که اعلی‌حضرت از این مزرعه خوششان آمده و آن فرد هم مجبور بود بگوید پیش‌کش و اگر

۱- نیازمند، رضا، رضاشاه از تولد تا سلطنت، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۸۱، ص ۵۳.

۲- پورشالچی، محمود، فزاق عصر رضاشاه پهلوی، براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه، ترجمه محمود پورشالچی تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۸۴، ص ۴۵.

نمی‌گفت و روز بعد به محضر نمی‌رفت و شش دانگ به نام پهلوی نمی‌کرد عواقب بدی برای او داشت در بعضی از موارد ما می‌بینیم فرد به مزرعه رفته برای کار کردن مأمورین می‌آیند خانواده‌اش را سوار می‌کنند و می‌فرستند به سیستان و بلوچستان و بعد خود فرد هم دستگیر و اموالش مصادره می‌شود، مورد دیگر قرار دادن املاک در مسیر پروژه‌ها و طرح‌ها که آن‌جا با کمترین قیمت املاک را از مردم می‌گرفتند و اطراف آن هم مرغوبیت پیدا می‌کرد کسانی که در مسیر بودند قطعاً زمین‌شان از دست می‌رفت در برخی موارد ما خریداری را می‌بینیم که بیشتر با تهدید و ارعاب است که طرف مجبور می‌شد بیاید و املاک خود را واگذار کند. در رده‌ی اول حوزه‌ی زمین و ملک داری رضا شاه پهلوی قرار داشت و در رده‌ی دوم فرماندهان قشون که رضاشاه به آن‌ها اجازه داده بود که به نفع خودشان املاک را مصادره کنند که آن‌ها بطور قابل ملاحظه‌ای اموالشان افزایش می‌یابد، مثلاً امیراحمدی معروف می‌شود در تهران به سپهبد کتتری منظور کتتر آب است، مثلاً می‌گفتند چهار کتتر در تهران دارد یعنی چهار باب منزل دارد. سپهبد امیر احمدی چهار صد کتتر به اسمش بود^۱. با چنین نگرشی رضا شاه توانست در دوران حاکمیت خود از یک فرمانده حقوق بگیر قزاق به بزرگ‌ترین ثروتمند عصر خود با چهل و چهار هزار پارچه آبادی، پنجاه و هشت میلیون پوند سپرده خارجی در بانک‌های انگلیس و شصت و هشت میلیون تومان سپرده در بانک ملی تبدیل شود.^۲ تمرکز قدرت در دست شاه و محدود شدن تصمیم‌گیری به شخص وی موجب می‌شد تا او بتواند تمام منابع اقتصادی کشور را در انحصار حکومت درآورد.^۳

گفتار دوم: دوره پهلوی دوم

اصل اموال و دارایی‌های خاندان پهلوی به املاک و زمین‌های مغصوبه توسط رضاخان بر می‌گردد. املاکی که چنانکه دیدیم رضا شاه با تهدید و به زور از مردم می‌گرفت و با این روش او که در ابتدای کودتای خود

۱-حقانی، موسی، چشم طمع رضاخان به ماشین نصرت الدوله، ماهنامه چهل و دومی، ۹۲، پیش شماره یک.

۲-ویبرت فون بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکوس جهانداری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳، ص ۲۲.

۳-سهراب یزدانی، سیدحسن شجاعی دیو کلانی، تاثیر تمرکز گرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول، مجله تاریخ ایران، شماره ۶۵/۱، تابستان ۱۳۸۸.

و بر سر حکومت آمدنش در سال ۱۳۰۴ نه ملکی داشت و نه دارایی و یا کارخانه‌ای، در سال ۱۳۲۰ یعنی طی حدود بیست سال اموال و دارایی او حدود ۲۰۰۰ ملک شش دانگ برآورده شد. تنها تاج سلطنتی که رضاخان به جای تاج کیانی قبلی سفارش داده بود و بعدها هم محمدرضا از آن استفاده کرد تاجی بود که شمار گوهرهای نشانده شده بر آن ۳۳۸۰ قطعه الماس به وزن ۱۱۴۴ قیراط، ۵ قطعه زمرد و ۲ قطعه یاقوت کبود و ۳۶۸ حبه مروارید غلطان جور بوده است که وزن آن در حدود دو کیلو و هشتاد گرم است.^۱ فساد مالی در دربار پهلوی دوم خیلی بیشتر از پهلوی اول بود. با روی کار آمدن پهلوی دوم بر اثر فشارهای بسیار از سوی جامعه، شاه مجبور شد چنین وانمود کند که می‌خواهد اموالی که پدرش غصب کرده بود را به مردم برگرداند. محمدرضا پهلوی در نخستین اقدامات خود برای جلوگیری از شدت یافتن اعتراضات و بنا بر برخی گزارشات به توصیه محمدعلی فروغی تمام املاک، مستغلات و کارخانجاتی را که از طریق پدرش به نام وی شده بود، به دولت وقت واگذار کرد تا به ظاهر در عمران و آبادانی کشور و امور خیریه صرف شود و هم‌چنین اگر کسانی باشند که نسبت به این املاک، ادعای خسارت داشته باشند، پس از رسیدگی به شکایت آن‌ها از محل همین املاک خسارت آن‌ها بر طرف شود. اما بعد از گذشت ۷ سال، دولت لایحه‌ای به مجلس فرستاد که براساس آن بسیاری از آن املاک و مستغلات به مالکیت محمدرضا پهلوی بازمی‌گشت. این لایحه در ۲۰ تیر ۱۳۲۸ در یک ماده واحد به این ترتیب تصویب شد، که اموال مزبور به نام "موقوفه خاندان پهلوی" نامیده و عواید ناشی از این دارایی‌ها به ظاهر صرف امور خیریه شود. محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۳۰ دستور تأسیس "سازمان املاک و مستغلات پهلوی" را جهت اداره دارایی‌های مذکور صادر کرد. با توجه به آنچه گفته شد اعتراضات نسبت به شاه و خاندان سلطنتی بالا گرفت. شاه برای این‌که این اعتراضات را بخواباند در سال ۱۳۳۷ شمسی "بنیاد پهلوی" را تأسیس کرد و

^۱ آبراهامیان، پرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی. چاپ دوم. نشر نی، ۱۳۸۹.

بخشی از مایملک خود اعم از مهمان‌خانه‌ها، سهام کارخانه‌ها، شرکت‌ها و بانک‌ها را در اختیار این بنیاد قرار داد. این بنیاد جایگزین «سازمان املاک و مستغلات پهلوی» شد و در مهر ۱۳۴۰، شاه برای سرپوش گذاشتن بر اموال نامشروع خود، فرمان وقف دارایی بنیاد پهلوی به امور خیریه را صادر کرد. در صورتی که اکثر هیئت امنای آن، خود شاه و دربار بودند. علاوه بر این‌ها، مبالغ هنگفتی از درآمد نفت، به صورت اعتبارات بانکی، در اختیار بنیاد پهلوی قرار می‌گرفت. در این حالت خاندان پهلوی نه تنها اموال قبلی خود را از دست نداد بلکه درآمدهای نفتی و... هم به آن اضافه شد. گرچه اهداف این بنیاد به ظاهر خیرخواهانه و در جهت توسعه آموزش و پرورش، اعطای بورس تحصیلی و از این قبیل مطرح می‌شد، اما خانواده پهلوی علاوه بر چپاول هدایا و وام‌های بین‌المللی که برای این بنیاد گرفته می‌شد، با داشتن ۲۰۷ مؤسسه اقتصادی از قبیل شرکت‌های ساختمانی، معدنی، کشاورزی، بیمه و بانک و هتل‌ها و کازینوها (قمارخانه‌ها) و کاباره‌ها و مراکز فساد، سلامت نظام اقتصادی را برهم می‌زد و زمینه انحطاط اجتماعی و اخلاقی را به وجود می‌آورد. درنهایت می‌توان گفت بنیاد پهلوی سه هدف اساسی را دنبال می‌کرد:

۱) یافتن منابع مالی برای شرکت تجاری متعلق به شاه؛ ۲) کنترل اقتصاد کشور از طریق سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف؛ ۳) حمایت مالی از افراد وفادار به سلطنت. بنیاد پهلوی با استفاده از موقعیت و اقدامات غیرقانونی در مدت کوتاهی توانست صاحب یا سهام‌دار بیش از ده‌ها بانک و شرکت سرمایه‌گذاری، شرکت بیمه، ده‌ها هتل و کازینو، ده‌ها شرکت تجاری، شرکت‌های ساختمانی و صنعتی و شرکت‌های کشت و صنعت شود. فعالیت اقتصادی غیرقانونی بنیاد چنان چشمگیر شده بود که یکی از مشاوران فرح، احسان نراقی، معتقد شد: فعالیت‌های شک برانگیز بنیاد موجبات اضمحلال سلطنت را در ایران پدید می‌آورند.^۱

گفتار سوم: دوره بعد از انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، خاندان پهلوی با حکم دادگاه انقلاب اسلامی مشمول باز پس گیری اموال و مصادره دارایی های غصب شده گردیدند. در این میان دارایی های مصادره شده بازپس گرفته شده باید سرپرستی می شد و اگر درآمدی داشت در اختیار همگان به ویژه مستضعفان قرار می گرفت. بنابراین نیاز به وجود نهادی جهت ثبت و ضبط دارایی ها و سپس در اختیار گذاشتن آنها برای مردم بود. از اینرو امام خمینی (ره)، در حکمی به شورای انقلاب اسلامی دستور دادند، تا همه اموال منقول و غیرمنقول دودمان پهلوی و کارگزاران آنها به نفع مستضعفان و طبقه محروم جامعه مصادره نمایند. این حکم مبنای پایه گذاری بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی گردید، تا در این راستا اهتمام ورزد. در نهم اسفندماه سال ۵۷ بنیاد مستضعفان و جانبازان در پی صدور فرمان امام خمینی خطاب به شورای انقلاب تاسیس شد.

به موجب فرمان حضرت امام(ره)، شورای انقلاب مأمویت یافت تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله پهلوی و کارگردانان اصلی این رژیم را که از بیت المال اختلاس کرده اند، به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید.

حضرت امام در در این پیام خطاب به شورای انقلاب آورده اند: «بموجب این مکتوب مأموریت دارد که تمام اموال منقول و غیرمنقول سلسله پهلوی و شاخه‌ها و عمال و مربوطین به این سلسله را که در طول مدت سلطه غیرقانونی از بیت‌المال مسلمین اختلاس نموده‌اند بنفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف مصادره نماید و منقولات آن در بانک ها با شماره به اسم شورای انقلاب یا اسم اینجانب سپرده شود و غیرمنقول از قبیل مستغلات و اراضی ثبت و مضبوط شود تا بنفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد، در

ایجاد مسکن و کار و غیرذالک، به جمیع کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور دستور می‌دهم که آنچه از این غنائم بدست آوردند در بانک با شماره معلوم بسپارند و به دولت ابلاغ نمایند که این غنائم مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است و آنچه مأمورین دولت بدست آورده‌اند یا می‌آورند باید به همین شماره به بانک تحویل دهند و کسانی که از این اموال چیزی بدست آورده‌اند، باید فوراً به کمیته‌ها یا بانک تحویل دهند و متخلفین مورد مؤاخذه خواهند بود.»

شورای انقلاب نیز در تاریخ ۲۱ اسفندماه ۵۷ تصریح کرد: «در پی صدور فرمان امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی در باره مصادره اموال منقول و غیر منقول خاندان پهلوی و کارگردانان اصلی رژیم پیشین و صرف آن در امور رفاهی مستضعفان و محرومان، شورای انقلاب اسلامی اقدام به ایجاد مؤسسه ای به نام بنیاد مستضعفان کرده است. وظیفه این بنیاد شناسایی و ضبط این اموال اعم از املاک و سپرده های بانکی و پول نقد و غیره و ایجاد واحدهای مسکونی برای محرومان است.»

هنوز شش ماه از انقلاب نگذشته بود که شورای انقلاب قانون «حفاظت و توسعه صنایع ایران» را از تصویب گذراند. قانونی که گرچه بر گسترش فعالیت‌های اقتصادی و ایجاد اشتغال تاکید داشت، اما دست دولت را برای ملی کردن صنایع بزرگ و مصادره اموال تعدادی از سرمایه‌داران بزرگ و شرکت‌های عمدتاً خانوادگی ایران باز کرد. بدین ترتیب فهرستی ۵۳ نفره از سرمایه‌دارانی که عمدتاً در بخش صنعت فعال بودند تهیه شد که جز چند نفر معدود کمتر رابطه‌ای با رژیم پیشین داشتند اما قربانی چپ‌گرایی اوایل انقلاب شدند. محمدرحیم ایروانی، محمدتقی برخوردار، لاجوردی‌ها، خانواده خسروشاهی، خانواده ارجمندی (کارخانه ارج)، خانواده خیامی و بسیاری دیگر از آن جمله بودند.

هنوز چند سالی نگذشته بود که غبار چپ‌روی فرونشست و برخی بازاریان اسلام‌گرا در تنگنای سال‌های جنگ تلاش کردند گروهی از این فعالان اقتصادی را که در گذر روزگار تجربه اندوخته بودند را به عرصه

بازگردانند. تلاش‌هایی که روایتی از آن اکنون از زبان اسدالله عسگراولادی بیان شده است. اما این مصادره‌ها چرا انجام شد و سرنوشت تلاش‌ها برای تجدیدنظر در آن‌ها چه شد.

چنانکه اسدالله عسگراولادی می‌گوید اموال برخی سرمایه‌داران و صنعتگران مشهور پیش از انقلاب «به ناحق مصادره شده بود». موضوعی که علیرضا محجوب نماینده فعلی مجلس و دبیرکل خانه کارگر نیز چند سال قبل در گفت‌وگویی با ذکر چند مثال به آن اشاره کرده بود. او از جمله به نام خسروشاهی پدر اشاره کرده و می‌گوید: «پدر خسروشاهی‌ها یکی از مواردی بود که به اشتباه در لیست مصادره‌ها درج شده بود، آن لیست هم اشتباه داشت. پسران خسروشاهی وزیر شده بودند، خسروشاهی بزرگ حتی یک نوبت هم از ایران خارج نشده بود جز برای سفر حج. پدر خسروشاهی صاحب شرکت مینو بود ولی پسرش (وزیر بازرگانی) مدیر شرکت تولیدارو بوده ولی زمانی که اموال پسر مصادره شد اموال تمام خانواده خسروشاهی مصادره شد. اموال پدر خسروشاهی که هیچ ارتباطی با وقایع فوق ندارد و آدم بی‌نماز را در کارخانه خود استخدام نمی‌کرد به اشتباه مصادره شد.» دکتر علی‌اصغر سعیدی، استاد دانشگاه تهران که چند سال قبل به همراه فریدون شیرین‌کام، کتاب‌هایی را درباره برخی از سرمایه‌داران مال‌باخته در ابتدای انقلاب از جمله حاج محمدتقی برخوردار و رحیم ایروانی منتشر کرده، درباره ریشه‌های مصادره اموال می‌گوید: «در مورد مصادره‌ها دو رهیافت وجود دارد. رهیافت اول ساختارگرایانه و دیگری رهیافت کنش‌گرایانه است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت علت مصادره‌ها یک گفتمان سوسیالیستی بود و در این بین باید به کاربرد غنیمت در فقه شیعه هم توجه کرد که اعلامیه آن را امام نیز به صراحت بیان نمودند. در واقع، این یک رهیافت ساختارگرایانه است اما رهیافت طولانی‌تری نیز موجود است که آقای رضاقلی تحت عنوان «جامعه قبیله‌ای غارتی» و آقای «کاتوزیان» آن را به عنوان «جامعه‌ای استبدادی» طرح کرده‌اند. اما کار ما جنبه‌هایی از این طرح‌ها را به نحو دیگری نشان می‌دهد، برای یافتن عوامل مصادره نباید تنها به دنبال رهیافت

ساختارگرایانه باشیم. عامل دوم که در رهیافت کنش‌گرایانه مطرح می‌شود نقش بازار سنتی در مصادره‌هاست. ساختار این مطالعات نشان داده که خاستگاه بیشتر صاحبان صنایع، بازار بود و به نظر می‌رسد حسادتی بین بازار سنتی و صنایع مدرن در آن سال‌ها به وجود آمد و همین موضوع در مصادره‌های سال ۵۷ نیز نمود پیدا کرد.^۱

به هر ترتیب، چه نگاه چپ‌گرایانه ابتدای انقلاب را عامل مصادره‌ها بدانیم و چه رقابت و حسادت پنهان میان بازار سنتی و بخش صنعت، بیش از ۵۰ تن از سرمایه‌داران ایرانی با وقوع انقلاب از هستی اقتصادی ساقط شدند و فعالیت‌هایشان به تعلیق درآمد. اما هرچند تلاش‌هایی که در دهه ۶۰ آغاز شد آن زمان به نتیجه نرسید اما با پیگیری‌هایی که بعدها از سوی خود آن‌ها و خانواده‌هایشان انجام شد، برخی توانستند اموال مصادره شده خود را بازپس گیرند. سرگذشت برخی از قربانیان مصادره‌ی بعد از انقلاب چنین بود:

حاجی برخوردار که اصالتاً یزدی بود را پدر صنایع خانگی ایران لقب داده‌اند. او بنیانگذار کارخانه توشیبا در ایران بود و بسیاری از لوازم مدرن زندگی شهری در دهه ۵۰ از جمله تلویزیون نخستین بار توسط او و شرکت پارس‌الکترونیک به ایرانی‌ها معرفی شدند. اموال برخوردار پس از انقلاب و اجرای قانون مصوب شورای انقلاب، در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت. او سال ۵۸ از ایران رفت و ۱۲ سال بعد برای بازپس‌گیری اموالش به مام وطن مراجعت کرد. تلاش او بی‌فایده هم نبود که چند سال بعد هنگامی که دولت اصلاحات اعلام کرده بود اموال کسانی که دارایی‌هایشان در صدر انقلاب مصادره شده بود را بر اساس طرح کارشناسی باز می‌گرداند، توانست مالکیت قطعاتی از زمین‌هایش در رفسنجان و منزل شخصی‌اش در تهران را احیا کند اما کارخانجاتش هرگز به او بازگردانده نشدند. تابستان ۱۳۹۰ او ناکام در احیای کارخانه‌ها در غربت خانه‌اش در تهران درگذشت. چند روز بعد گزارشی درباره زندگی‌اش منتشر شد

^۱ - ایرانمهر، امید، مصادره اموال سرمایه داران، فهرست اشتباه تلاش ناکام، پایگاه خبری تاریخ ایرانی، ۱۱ دی ۱۳۹۲.

که حقیقتی تلخ را یادآور می‌شد: «وضعیت خانوادگی و شغلی آقای برخوردار نشان‌دهنده حضور طبقه‌ای از تجار متدین ایرانی است که نسل اندر نسل بازاری و تاجر بوده‌اند اما بخت آن را نیافتند که در حکومت نوپای پس از انقلاب، در جوی از بی‌اعتمادی و سوءتفاهم مسیر توسعه صنعتی ایران را ادامه دهند یا دست‌کم اموال و دارایی‌هایشان را حفظ کنند.» هرچند برخوردار بر بازگشت به تهران و احیای زندگی از دست رفته تکیه کرده بود، برخی دیگر با خروج از ایران توانستند راه رفته را بار دیگر بروند و کارخانجاتی را احداث کنند که ادامه منطقی زندگی پیشین بود.^۱

محسن آزمایش کارخانه‌دار خودساخته و بنیانگذار کارخانه آزمایش از دیگر کسانی بود که اموالش در سال‌های پس از انقلاب مصادره شد. کارخانجات آزمایش، مجموعه‌ای صنعتی بود که تا یک سال پس از انقلاب یخچال، کولر، آب‌گرم‌کن، تختخواب فلزی، بخاری و اجاق گاز و... تولید می‌کرد و طی سال‌های فعالیتش به یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان داخلی تبدیل شده بود. هر چند خود محسن آزمایش سال ۱۳۷۱ بی‌آنکه رنگ اموالش را ببیند، در غرب رباط پایتخت مراکش درگذشت اما طی سال‌های اخیر خانواده‌اش سخت پیگیر احیای اموال مصادره شده‌اش بوده‌اند چنان که چندی قبل خبر آمد پرونده احیای اموال او به جریان افتاده است.^۲

یکی از فرزندان حسن خسروشاهی بیش از دیگران سودای پیشرفت داشت. کاظم پنجمین فرزند خانواده بود. او تا سوم دبیرستان را در تبریز درس خواند. او در دانشگاه حقوق پذیرفته شد و برای ادامه تحصیل راهی تهران شد ولی تنها پس از دو سال درس خواندن به این نتیجه رسید که رشته اقتصاد را باید نیمه کاره رها کند. کاظم از همین روی تصمیم گرفت راهی امریکا شود. حضور او در ایالات متحده با دو اتفاق

^۱ - یوسفی، مجید، مصادره‌ها ریشه سوسیالیستی داشت، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۲۱، اردیبهشت ۹۱.

^۲ - نگاهی به زندگی محسن آزمایش، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۱ بهمن ۱۳۸۹

همراه شد. کاظم همزمان درس را ادامه داد و در کنار آن سعی کرد، بازارهای جدیدی را برای تجارت پدر مهیا کند. مذاکرات او هم نتیجه داد و نمایندگی شرکت دارویی ماکسون رایبیز را در همان کشور گرفت. او پس از بازگشت به ایران کارخانه کیوان که مواد غذایی و بیسکویت تولید می‌کرد را به «مینو» تبدیل کرد. کاظم در دوران تحصیل دوستی با جمشید آموزگار را هم تجربه کرده بود. آموزگار در دوران نخست وزیری، کاظم را به عنوان وزیر بازرگانی انتخاب می‌کند ولی انتصاب به چنین پستی برای او دردسرهای بسیاری داشت. اموال کاظم و کارخانه مینو به همین دلیل در روزهای بعد از انقلاب مصادره شدند. کاظم در حال حاضر در پاریس زندگی می‌کند. نقل می‌کنند او در روزهای باقی‌مانده تا انقلاب خوشحال بوده که حکومتی اسلامی اداره کشور را در دست می‌گیرد. او اعتقاد داشت این حکومت عدالت را در کشور اجراء می‌کند ولی مدتی بعد از این آرزوها خسروشاهی از سوی حاکمیت جدید برای گسترش همان عدالت تحت تعقیب قرار می‌گیرد.^۱

نمونه هایی از سرگذشت فعالان اقتصادی را که اموالشان با ظهور انقلاب مصادره شد مطالعه کردیم و حال ۳۶ سال از آن روزهای پر افت و خیز ابتدای انقلاب می‌گذرد. قضاوت ها بسیار با روزهای ابتدای انقلاب متفاوت است. در چه مقدار از جریانات ذکر شده رد پای عدم مشروعیت اموال یا وابستگی به رژیم مشاهده می‌شود؟ بسیاری از نام‌های آن فهرست ۵۳ نفره دیگر در قید حیات نیستند تا دادخواهی کنند و دیگران نیز سال‌هاست از صرافت پیگیری سرنوشت اموالشان افتاده‌اند. شاید بتوان گفت عده ای باید با ظهور انقلاب ها محکوم به نابودی شوند و شاید از این دسته به اشتباه گروهی باشند که در ظاهر سرمایه دارانی خدانشناس هستند و در باطن کارآفرینانی که در پی پیشرفت و تعالی کشورشان هستند که قربانی حسادت افراد در طبقات دیگر می‌شوند. و اگر وضعیت به گونه ای پیش می‌رفت که نظرات امام(ره) را جامه‌ی

۱ - سرمایه دارانی که اموالشان توقیف شد چه فرجامی پیدا کردند، پایگاه خبری تجارت نیوز، ۱۱ دیماه ۷۸.

عمل می پوشاندند، اگر به مقررات شریعت در باب مصادره اموال پایبند می ماندند، اگر سیستم قضایی منسجمی با رویکرد واحد و نظارت صحیح در اوایل انقلاب وجود داشت و تبی که برای اجرای عدالت در این زمان و با مشی اعتدال وجود دارد در آن زمان حاکم بود و هزاران اگر دیگر، شاید دیگر شاهد مصادره های سخت گیرانه ی اوایل انقلاب نبودیم.

مبحث دوم: سیر تقنینی و رویه قضایی در حوزه مصادره

اولین قانونی که بعد از انقلاب اسلامی تحت عنوان لایحه ی قانونی، به دلیل فقدان مجلس قانونگذاری توسط شورای انقلاب اسلامی در موضوع ضبط اموال، اما در واقع به معنای مصادره ی جزئی اموال تصویب شد، لایحه ی قانونی راجع به جلوگیری از انجام اعمال حفاریهای غیرمجاز و کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی که بر اساس ضوابط بین المللی مدت یک صد سال یا بیشتر از تاریخ ایجاد یا ساخت آن گذشته باشد مصوب ۵۸/۲/۱۸ بود که عنوان می کرد: "ماده واحده - نظر به ضرورت حفظ ذخائر متعلق و مربوط به میراث های اسلامی و فرهنگی و لزوم حفظ و حراست این میراث ها از نقطه نظر جامعه شناسی و تحقیقات علمی و فرهنگی و تاریخی و نظر به لزوم جلوگیری از غارت و صدور آن ذخایر ارزنده به خارج از کشور که طبق مقررات مملکتی و بین المللی منع شده است، ماده واحده ذیل تصویب می شود." که در بند اول آمده: "انجام هر گونه عمل حفاری و کاوش به قصد به دست آوردن اشیاء عتیقه و آثار تاریخی مطلقاً ممنوع است و مرتکب به حبس تأدیبی از ۶ ماه تا ۳ سال و ضبط اشیاء مکشوفه و آلات و ادوات حفاری به نفع بیت المال محکوم می شود. چنانچه حفاری در اماکن تاریخی که به ثبت آثار ملی رسیده باشد انجام گیرد مرتکب به حداکثر مجازات مقرر محکوم می شود."

با توجه به صدر ماده واحده از آنجایی که این اموال تاریخی، میراث فرهنگی کشور هستند و به شخص خاصی تعلق ندارند، پس از کشف باید به سازمان میراث فرهنگی تحویل داده شوند که در غیر این صورت همان طور که مشاهده می‌شود، این اموال به ملکیت کاشف آن در نمی‌آید و به ناگزیر اگر تحویل ندهد، مصادره خواهد شد.

از مهم ترین قوانینی که در اوایل انقلاب در تاریخ ۵۸/۴/۱۰ تصویب شد، قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران بود که در بند ب ماده ۱ این قانون مصادره‌ی برخی از اموال ذکر شده است که هرچند از عنوان مصادره‌ی اموال استفاده نشده اما مفهوم آن دقیقاً با مصادره‌ی اموال مطابقت دارد: "صنایع و معادن بزرگی که صاحبان آن از طریق روابط غیر قانونی با رژیم گذشته، استفاده نامشروع از امکانات و تضييع حقوق عمومی به ثروتهای کلان دست یافته‌اند و برخی از آنها از کشور متواری هستند و دولت طبق لایحه قانونی شماره ۶۷۳۸ مورخ ۵۸/۳/۲۶ مدیریت آنها را در اختیار گرفته است. سهام این گونه اشخاص به تملک دولت درمی‌آید. هر گونه رسیدگی مالی و فنی و حقوقی نسبت به این گونه اشخاص در اختیار دولت خواهد بود." در ماده‌ی ۲ این قانون هم لیست ۵۱ نفر از افرادی که اموالشان باید مصادره می‌شد ذکر شده بود^۱ که شرح حال برخی از آنان و چالشی که بعد از سال‌ها در صحت یا عدم صحت آن بحثهایی وجود دارد، در گفتار قبل ذکر شد.

۱ - ماده ۲: آئین نامه اجرائی این قانون باید ظرف مدت یک هفته بوسیله وزارتخانه‌های صنایع و معادن، بازرگانی و سازمان برنامه و بودجه تنظیم شود به تصویب هیئت وزیران برسد و افراد مشمول بند ب ماده ۱ به تصویب جلسه مشترک وزرای بازرگانی، صنایع و معادن و سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان شورای انقلاب اسلامی برسد و همراه با اصل لایحه اعلام گردد. اسامی ۵۱ نفر افراد مشمول بند (ب) قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران که به تصویب جلسه مشترک وزرای بازرگانی - صنایع و معادن - سازمان برنامه و بودجه و نمایندگان شورای انقلاب اسلامی رسیده است ذیلا اعلام می‌شود. ۱-جعفر اخوان ۲-حبیب ثابت ۳-گروه فرمانفرمائیان (خانواده) ۴-علی رضائی ۵-محمود رضائی ۶-مراد اریه ۷-رسول وهاب زاده ۸-احمد خیامی ۹-محمود خیامی ۱۰-منصور یاسینی ۱۱-محمد رحیم ایروانی متق ۱۲-محمد تقی برخوردار ۱۳-اکبر لاجوردیان ۱۴-قاسم لاجوردی ۱۵-احمد لاجوردی ۱۶-سید محمود لاجوردی ۱۷-حبیب لاجوردی ۱۸-علی اصغر پیروی ۱۹-محمد علی مهدوی ۲۰-خسرو ابتهاج ۲۱-آذر ابتهاج ۲۲-ابوالحسن ابتهاج ۲۳-حسین دانشور ۲۴-علینقی علیخانی ۲۵-مرتضی رستگار جواهری ۲۶-رضا رستگار اصفهانی ۲۷-عبدالحمید اخوان کاشانی ۲۸-علی شکرچیان ۲۹-رضا شکرچیان ۳۰-ابراهیم فرین راد ۳۱-عبدالمجید اعلم ۳۲-مهدی میراشرافی ۳۳-مهدی هرندی ۳۴-سعید هدایت ۳۵-محمد ابونصرعضد ۳۶-برادران عمید حضور ۳۷-حسن هراتی ۳۸-مرتضی رحیم زاده خوئی ۳۹-عبدالحمید نوائی قدیمی ۴۰-عبدالحمید نوائی قدیمی ۴۱-مهدی

در رای وحدت رویه شماره ۳۹ مورخ ۱۳۶۰/۱۱/۱۲ نیز در دو مورد واژه ضبط به کار رفته است که اولین مورد آن به معنای درست ضبط به معنای سلب مال به طور موقت قبل از تعیین تکلیف نهایی و دومی به معنای سلب دایم مال بعد از صدور حکم قطعی بود به این شرح که: "نظر به اینکه قانونگذار به موجب مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ قانون شکار و صید مصوب خرداد ۱۳۴۶ ارتکاب اعمالی از قبیل شکار و صید در فصول و ساعات ممنوعه و با وسائل و طرق ممنوعه و شکار کردن بدون پروانه و آلوده کردن آبها به موادی که آبریزان را نابود کند و صید و با از بین بردن حیوانات قابل شکار با استفاده از مواد منفجره و جز اینها را جرم شناخته است و به موجب ماده ۱۴ همین قانون درباره وسایل شکار حکم خاص به این بیان انشاء کرده است: (وسایل شکار و صید از قبیل تفنگ و فشنگ و نورافکن و تور و قلاب ماهیگیری و امثال آن که مرتکبین اعمال مذکور در مواد ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ همراه دارند ضبط و فوراً با گزارش امر تحویل مقامات صالحه می‌شود و این وسایل تا خاتمه رسیدگی و صدور حکم قطعی زیر نظر سازمان نگهداری خواهد شد دادگاه ضمن صدور حکم نسبت به اموال مزبور تعیین تکلیف می‌کند) مستفاد از قسمت اخیر ماده مزبور این است که دادگاه در صورت صدور حکم مجازات متهم بر طبق مواد یاد شده در مورد وسایل صید و شکار با عنایت به نحوه عمل ارتكابی و نوع وسیله‌ای که به کار رفته و کیفیت و کمیت صید و سابقه متهم و سایر اوضاع و احوال خاص قضیه با ذکر دلیل تصمیم مقتضی مبنی بر ضبط وسیله شکار و یا رد آن به متهم اتخاذ نماید."

ضمانت اجرای مصادره‌ی اموال بارها در موارد مختلف کیفری و غیرکیفری مورد استفاده قرار گرفت و معنای آن با فراز و نشیب‌های زیادی رو به رو شد گاهی در معنای گرفتن اموال مکتسبه از جرم به کار رفت

بوشهری ۴۲-مراد پناه پور ۴۳-علینقی اسدی ۴۴-طاهر ضیائی ۴۵-علی حاج طرخانی ۴۶-عنایت بهبهانی و برادر ۴۷-کاظم خسروشاهی ۴۸-محمد خسروشاهی ۴۹-برادران فولادی ۵۰-مهدی نمازی ۵۱-اسدالله رشیدیان

و گاهی هم به عنوان اخذ دائم اموال به کار رفته در جرم معنا شد. برای مثال در لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرائم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کارمعتادین در ماده ۱۲ ذکر شده: "محل استعمال مواد مخدر پس از کشف بلافاصله به دستور دادستان شهرستان یا امین صلح محل بسته خواهد شد. چنانچه محل مذکور یک قسمت از خانه مسکونی باشد که اشخاص دیگر در آن سکونت داشته باشند فقط قسمتی که محل استعمال مواد مخدر بوده بسته خواهد شد در صورتی که دایرکننده مالک محل استعمال باشد ملک مذکور به نفع دولت ضبط و مصادره خواهد شد" که در این جا از عنوان مصادره یا ضبط(دائم) به نفع دولت نام برده شده که این خلاف آن چیزی است که در شرع آمده چرا که ما دلیلی بر سلب مالکیت این اموال مشروع در شرع نداریم و همان طور که دیدیم از لحاظ حکم حکومتی هم نمی‌توان در این مورد قانونگذاری کرد. در ماده ۱۴ این قانون هم از عنوان مصادره کل اموال استفاده شده بود؛ چه اموالی که از راه جرم کسب شده بودند و چه غیر آن: "کلیه اموال منقول و غیر منقول اشخاصی که به علت ارتکاب جرایم مندرج در مواد دو و شش و هفت و یازده و سیزده این قانون تحت تعقیب قرار گیرند به دستور دادستان ضبط و پس از صدور حکم قطعی به نفع دولت مصادره خواهد شد و وسائط نقلیه حامل مواد مخدر نیز پس از صدور حکم قطعی در اختیار سازمان کاشف جرم به منظور استفاده در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر قرار خواهد گرفت." در اینجا هم اموال افراد به ناحق مورد تعرض قرار می‌گرفت که در اصلاحات بعد از تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۷۶ این اشکال برطرف شد: "کلیه اموالی که از راه قاچاق مواد مخدر تحصیل شده و نیز اموال متهمان فراری موضوع این قانون در صورت وجود ادله کافی برای مصادره، به نفع دولت ضبط و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی‌باشد." هر چند همانطور که مشاهده می‌شود در اینجا هم با بی دقتی مفهوم مصادره و ضبط مترادف هم به کار گرفته شده‌اند.

داستان مصادره در قوانین ایران مدام دست‌خوش تغییرات شد، بارها و بارها با معنای ضبط اموال خلط شد و هر از چند گاه به اموال مشروع افراد هم چشم طمع دوخت و دوباره از آن دست کشید؛ بعد از انقلاب اسلامی تا کنون در طی این چند دهه مصادره‌ی اموال نقاب مختلفی به صورت زد؛ گاه با ندای شرع هم‌آوا شد و گاه با تخطی از آن اموال افراد را در قالب قانون به تاراج برد. اکنون در جایی ایستاده‌ایم که در مقام دفاع یا رد آنچه در این سال‌ها گذشت، مصادره را به پای میز محاکمه بکشانیم و با عیار شرع، آن را محک بزینم و نقادی کنیم.

در خصوص رویکرد قانونگذار از نقطه نظر برخی از اساتید حقوقی، چنین گفته شده است که اخذ و مصادره‌ی مال هم از باب استرداد(مدنی) و هم از جهت مجازات و به عنوان مجازات مالی به نوعی وجود دارد و به ویژه اینکه پس از انقلاب اسلامی لفظ مصادره اموال و حقوق مالی اشخاص در مفاهیم گوناگون مدنی و کیفری استعمال شده است. مصادره‌ی اموال و حقوق مالی اشخاص در مفاهیم مذکور یک امر قضایی است و به موجب حکم دادگاه انجام می‌شود. به طور خلاصه مفهوم مدنی مصادره، رد اموال غیرمشروع اشخاص است که از راه انجام دادن عمل حقوقی خلاف قانون نظیر غصب یا ارتکاب عمل مجرمانه مانند اختلاس و ربا تحصیل شده است. در مفهوم کیفری، مصادره‌ی اموال و حقوق مالی عبارتست از ضبط و اخذ اموال مشروع مجرم به دلیل ارتکاب عمل مجرمانه مثل تولید، توزیع، صدور و ... مواد مخدر به عنوان مجازات. مورد بعد ضبط و اخذ اموال مشروع شخصی نظیر اماکن، وسائط نقلیه، تجهیزات دریافت از ماهواره و ... که حین ارتکاب به جرم به کار گرفته شده اند اعم از اینکه مالک آن‌ها را برای ارتکاب جرم معد سازد یا مورد استفاده قرار دهد، به عنوان مجازات. مورد آخر اینکه مصادره‌ی کیفری در نگاه قانونگذار به معنای ضبط و اخذ اموال غیرمشروع شخص که از راه عمل خلاف قانون(ارتکاب جرم) نظیر اخلال در

نظام اقتصادی کشور، احتکار، گرانفروشی جعل اسکناس یا توزیع یا ورود یا مصرف آن، تولید و توزیع و صدور و... مواد مخدر و... تحصیل شده است یا ضبط و اخذ معادل این گونه اموال به عنوان مجازات.^۱ همان طور که از موارد فوق بر می آید با توجه به مبانی فصل یک صراحتاً می توان گفت که مورد اولی که در بالا در خصوص مفهوم کیفری گفته شد هیچ سنخیتی با مفهوم مصادره‌ی اموال ندارد زیرا همان طور که گفته شد مصادره‌ی اموال اساساً با دارایی مشروع افراد هیچ ارتباطی پیدا نمی کند و خصوصاً به مرور قانونگذار با اصلاحاتی که در خصوص مواد مخدر در سال ۷۶ و سایر قوانین صورت داد اساساً از این نظر در بسیاری موارد عدول کرد.

در خصوص مورد دوم نیز که اشیاء به کار رفته در جرم مصادره شود باز هم مبنایی وجود ندارد که جواز آن را توجیه کند؛ چرا که همان طور که گفته شد صرفاً و صرفاً بر اموالی می توان ضمانت اجرای مصادره را اعمال کرد که مالکیت آن از راه صحیحی نباشد و اهمیتی ندارد که آیا آن‌ها در رابطه با جرم قرار گرفته اند یا خیر. نهایتاً در این خصوص می توان به ضبط موقت آن‌ها اقدام کرد به نحوی که مالکیت خدشه دار نشود که نمونه هایی از آن در مفهوم و مثال‌های انواع ضبط گفته خواهد شد. مورد آخر در مفهوم کیفری مصادره هم سو با مفهوم حقوقی آن است به این معنا که این مورد هم همچنان کیفری نبوده، بلکه همان است که در خصوص مفهوم حقوقی گفته شد و با کسب اموال نامشروع قطعاً مالکیتی حاصل نشده و ناگزیر اموال باید مسترد شوند.

با توجه به معانی مختلفی که مقدمتاً در خصوص مصادره در قانون گفته شد، باید این نکته را یادآور شد که مفهوم مصادره در ادبیات حقوقی و قوانین مختلفی به شدت با مفهوم ضبط در هم تنیده شده است به طوری که گاه به نظر می رسد که قانونگذار برای زیبایی بیشتر در قانون نویسی است که این دو اصطلاح را به جای هم به کار برده است نه با اراده و آگاهانه؛ برای مثال در ماده‌ی ۲۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد

۱- محمدی، حمید، منبع پیشین، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

مخدر و الحاق موادی به آن آمده: "کلیدی اموالی که از راه مواد مخدر تحصیل شده و نیز اموال متهمان فراری موضوع این قانون در صورت وجود ادله‌ی کافی برای مصادره، به نفع دولت ضبط و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی‌باشد." از طرف دیگر چنان دقیق تفاوت آن دو را اعمال می‌کند که ذهن را در کشف منظور نهایی او دچار تردید می‌کند. این مسئله اهمیت زیادی را در بررسی تفاوت‌های این دو مقوله در قوانین می‌طلبد تا نهایتاً بتوان با توجه به آنچه در قسمت مبانی گفته شد، نظر قانون‌گذار را مورد نقد قرار داد.

برای این منظور به بررسی قوانین قبل و بعد از انقلاب چه منسوخ و چه غیرمنسوخ پرداخته خواهد شد. در ابتدا به اقسام ضبط اموال و معانی به‌کارگیری آن در قوانین و سپس مقایسه‌ی آن با مفهوم مصادره‌ی اموال در مصادیق قانونی پرداخته خواهد شد. در ادامه نیز مواردی از آراء حوزه‌ی مصادره اموال در گفتار پایانی این مبحث مطمح نظر خواهد بود.

گفتار اول: کاربرد ضبط اموال در قانون

ضبط اموال همان‌طور که در بخش مفاهیم به آن اشاره شد به توقیف موقت اشیاء گفته می‌شود به طوری که با مالکیت فرد تعارض پیدا نشود؛ اما در نگاه قانونگذار همواره توجیهاتی برای سلب دایم مالکیت افراد وجود دارد که بعضاً این مفهوم را با مصادره خلط می‌کند. برای توضیح بیشتر این موضوع در ادامه به موارد به‌کارگیری ضبط یا به عبارتی اقسام آن در قوانین پرداخته خواهد شد.

اصولاً ضبط به دستور مرجع صالح یک امر انشایی یا به عبارت دیگر یک امر تاسیسی است و به تعبیر دیگر وصفی است که یک مرجع صلاحیت دار آن وصف را خصوصاً یا عموماً به مال معین یا همه‌ی اموال کسی به استناد قانون می‌دهد. بنابراین ضبط خاص (در مقابل ضبط عام) را می‌توان چنین تعریف کرد که عبارتست از ضبط بخشی از دارایی مجرم توسط دادگاه و به موجب قانون که موثر در وقوع جرم بوده که اصولاً یک

مجازات تکمیلی است که در کنار مجازات اصلی تعیین و به مورد اجرا گذارده می‌شود. ضبط اموال به جهات مختلفی می‌تواند اتفاق بیفتد که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد.

بند اول: ضبط اموال با هدف استرداد اموال به صاحبان آن

ضبط اموال گاه به جهت استرداد مال به صاحبش رخ می‌دهد؛ اصل ۴۹ قانون اساسی و قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی مصوب ۱۷ مرداد ۱۳۶۳ موضوع اخذ و ضبط اموال از مجرمین و استرداد اموال به صاحبانش را تضمین نموده است. ماده‌ی ۸ قانون اخیر بیان می‌کند: "دادگاه پس از احراز نامشروع بودن اموال و دارایی اشخاص حقیقی و یا حقوقی در صورتی که مقدار آن معلوم باشد چنانچه صاحب آن مشخص است باید به صاحبش رد شود ولی اگر صاحب آن مشخص نیست در اختیار ولی امر قرار داده می‌شود (که این مسئله معنای دقیق مصادره به معنای خاص است) و اگر مقدار آن معلوم نباشد چنانچه صاحب آن مشخص است باید با صاحب آن مال مصالحه نماید ولی اگر صاحب آن مشخص نیست باید خمس مال را در اختیار ولی امر قرار دهد."

بند دوم: ضبط اموال جهت پیشگیری از تکرار جرم

گاهی ضبط اموال خارج کردن شیء یا اشیاء خطرناک از دسترس مردم است و لزومی ندارد که حتما متوجه مال متعلق به مرتکب باشد و نتیجه‌ی این نوع توقیف که از جمله اقدامات تأمینی است، همیشه در اختیار گرفتن مال توقیف شده از طرف دولت نیست بلکه منظور، از بین بردن و نابود کردن آن مال است. برای مثال در تبصره‌ی ۲ ماده ۳ قانون نحوه‌ی مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیرمجاز می‌نمایند گفته شده: "دارندگان نوارها و دیسک‌ها و لوح‌های فشرده مستهجن و مبتذل موضوع این قانون به جزای نقدی از پانصد هزار ریال تا پنج میلیون ریال و نیز ضبط تجهیزات محکوم می‌شوند و نوارها و

دیسکت‌ها و لوح‌های فشرده‌ی مکشوفه امحا می‌گردد. " ضبط اشیاء خطرناک از اقدامات تامینی مالی است. اشیایی که آلت جرم بوده یا اینکه در نتیجه‌ی جرم حاصل شده باشد، در صورتی که وجود آن‌ها موجب تشویش اذهان عمومی یا مخل نظم عمومی یا آسایش مردم باشد برحسب تقاضای دادستان و حکم دادگاه کیفری، دستور ضبط آن‌ها صادر می‌شود ولو آنکه هیچکس را نتوان تعقیب یا محکوم نمود. دادگاه حق دارد که اشیاء ضبط شده را از دسترس عموم خارج کرده یا آن‌ها را نابود نماید.^۱ صرف نظر از اینکه این استفاده‌ی قانونگذار از لفظ ضبط با مفهوم آن به معنای خاص مطابقت دارد یا از زیر شاخه‌های آن محسوب می‌شود اما مشخصاً این معنا با مفهوم مصادره چنان که گفته شد سازگاری ندارد. پس در اینجا قانونگذار به درستی از استفاده از لفظ مصادره صرف نظر کرده است.

بند سوم: ضبط اموال به طور موقت جهت تعیین تکلیف در مراجع

ضبط خاص اموال به عنوان حفظ و نگهداری جهت تعیین تکلیف در دادگاه به عنوان اقدام احتیاطی نیز صورت می‌گیرد که شاید بتوان گفت که نزدیکترین مفهوم ضبط خاص اموال همین مورد است. ماده‌ی ۳۱ قانون امور گمرکی مصوب ۳۰ خرداد ماه ۱۳۵۰ در این مورد مقرر داشته: "کالایی که ورود آن قانوناً ممنوع یا طبق مقررات صادرات و واردات سالانه غیرمجاز باشد هرگاه برای ورود قطعی یا ترانزیت داخلی با نام و مشخصات کامل و صحیح اظهار شود گمرک باید از ترخیص آن خودداری و به صاحب کالا یا نماینده‌ی وی کتبا اخطار کند که حداکثر ظرف سه ماه با انجام کلیه‌ی تشریفات، آن کالا را از کشور خارج کند و در صورتی که کالا را ظرف مدت مزبور از کشور خارج نکنند گمرک کالا را ضبط و مراتب را به صاحب آن یا نماینده‌ی او ابلاغ خواهد کرد. صاحب کالا حق دارد از تاریخ ابلاغ ضبط تا دو ماه به دادگاه شهرستان مراجعه کند در غیر این صورت کالا به ملکیت قطعی دولت درخواهد آمد." در این جا ضبط در معنای

۱- دانش، تاج زمان، کیفرشناسی، تهران، انتشارات دانشگاه پلیس، ۱۳۵۱، ص ۷۴.

توقیف موقت برای تعیین تکلیف نهایی دادگاه به درستی از مصادیق دقیق ضبط به معنای خاص آمده است. رای وحدت رویه شماره ۳۹ که در گفتار قبل ذکر شد نیز از مصادیق این معنا به شمار می‌رود.

بند چهارم: ضبط اموال با هدف تنبیه به نفع دولت و بیت‌المال

از جهات دیگری که از ضبط در قوانین استفاده شده است، ضبط به جهت مراعات منافع دولت و بیت‌المال است برای مثال در ماده‌ی ۳۰ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۷۶/۸/۱۷ آمده است: "وسائط نقلیه‌ای که حامل مواد مخدر شناخته می‌شوند به نفع دولت ضبط و با تصویب ستاد مبارزه با مواد مخدر در اختیار سازمان کاشف قرار می‌گیرد. چنانچه حمل مواد مخدر بدون اذن و اطلاع مالک وسیله‌ی نقلیه صورت گرفته باشد، وسیله‌ی نقلیه به مالک آن مسترد می‌شود. در این موارد اموال به نفع دولت ضبط می‌شوند."

بند پنجم: ضبط اموال با هدف حمایت از منافع نهادهای مختلف

گاهی قانونگذار به جهت حفظ منافع موسسات و در طول آن حمایت از اهداف بزرگتر در مواردی به ضبط اموال مبادرت نموده است. این نوع کاربرد ضبط اصولاً در مواردی است که افراد باید مجوزهای خاصی را از نهاد، سازمان و... اخذ می‌کرده‌اند اما چنین کاری را انجام نداده‌اند. برای مثال در ماده‌ی ۱ لایحه‌ی قانونی مجازات صید غیرمجاز از دریای خزر و خلیج فارس مصوب ۱۳۵۸ مقرر شده است: "صید هر نوع ماهی و سایر آبزیان در خلیج فارس و دریای خزر، مرداب‌ها، رودگاه‌ها، خلیج‌ها، مصب‌ها و رودخانه‌های مربوط به دریای مذکور تا مسافتی از مصب هریک از رودخانه‌ها بدون اخذ پروانه لازم از شرکت سهامی شیلات ایران که بعد از این به نام شرکت سهامی شیلات ایران ذکر می‌شود ممنوع است. متخلفین برای بار اول علاوه بر ضبط عین مال به نفع شرکت مذکور به جزای نقدی معادل دو برابر بهای مکشوفه و برای دفعات بعد علاوه بر ضبط مال و پرداخت دو برابر بهای آن به حبس جنحه‌ای از ۶۱ روز تا شش ماه محکوم

خواهند شد." مورد دیگر در قانون اصلاح بعضی از مواد قانون مربوط به مقررات امور پزشکی و دارویی و مواد خوردنی و آشامیدنی ۱۳۳۴ است که در ماده‌ی ۱۵ اصلاحی این قانون در سال ۶۷ اصلاحاتی به این شکل صورت یافت: "کسانی که بدون اجازه‌ی وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مواد دارویی و یا فرآورده‌های بیولوژیک مندرج در ماده‌ی ۱۴ را وارد نمایند و یا در داخل کشور بسازند با رعایت شرایط و امکانات خا طی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب به حکم دادگاه مواد مذکور به نفع وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی ضبط و در صورت لزوم معدوم خواهد شد..." .

بند ششم: ضبط وسیله و آلت جرم

ضبط وسیله و آلت جرم از موارد شایعی است که قانونگذار در قوانین مختلف آن را برگزیده است. از آن جمله در ماده‌ی ۴ قانون اوزان و مقیاس‌ها مصوب ۱۳۱۱ مقرر شده: "در هر محل هر کاسب و تاجری که دارای اوزان و مقیاس‌های قلب بوده و یا هرکس با اوزان و مقیاس‌های تقلبی داد و ستد کند به حبس تادیبی از یک روز تا پانزده روز محکوم خواهد شد به علاوه اوزان و مقیاس‌های تقلبی نیز ضبط می‌شود." در ماده‌ی ۴۲ قانون جرایم رایانه‌ای نیز آمده: "توقیف سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی متناسب با نوع و اهمیت و نقش آن‌ها در ارتکاب جرم با روش‌هایی از تغییر گذرواژه به منظور عدم دسترسی به سامانه، پلمپ سامانه در محل استقرار و ضبط سامانه صورت می‌گیرد."

بند هفتم: ضبط اموال حاصل از ارتکاب جرم

ضبط اموال حاصل از راه ارتکاب جرم که با معنای مصادره‌ی اموال سازگارتر است در ماده‌ی ۲۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن که در مطالب قبل هم به آن پرداخته شد بیان شده است به این نحو که: "کلیه‌ی اموالی که از راه مواد مخدر تحصیل شده و نیز اموال متهمان فراری موضوع

این قانون در صورت وجود ادله‌ی کافی برای مصادره، به نفع دولت ضبط و مشمول اصل ۵۳ قانون اساسی در خصوص اموال دولتی نمی‌باشد.^۱ شاید در اینجا قانونگذار برای پرهیز از تکرار لفظ مصادره به ناگزیر از واژه‌ی ضبط استفاده کرده است اما چنانچه به عمد بوده است از لحاظ مبنایی نادرست است زیرا این اموال به دلیل عدم ایجاد حق مالکیت برای فرد محکوم به مصادره و استرداد آن به دولت می‌باشند.

گفتار دوم: کاربرد مصادره اموال در قانون

در بند قبل، موارد به کار رفته در قانون از مفهوم ضبط بررسی شد و از جنبه‌های مختلف دسته‌بندی صورت گرفت. همان طور که مشاهده شد، قانونگذار در برخی موارد بدون رعایت مفهوم دقیق مصادره که در فصل قبل مورد بررسی قرار گرفت، واژه‌ی ضبط را به اشتباه در مفهوم مصادره به کار برده است که نمونه‌های آن را در بند قبل مشاهده کردیم. اما موضوع به همین جا ختم نمی‌شود؛ باید بررسی شود که آیا خلاف این مدعا نیز صحیح است؟ به عبارت دیگر آیا قانونگذار در به کارگیری واژه‌ی مصادره این دقت عمل را به خرج داده است که از معنای آن در جایگاه دقیق خود استفاده کند؟ در این قسمت به پاسخ این سوال موارد به کارگیری واژه‌ی مصادره در قوانین پرداخته خواهد شد.

بند اول: مصادره اموال به کار رفته در جرم

در ماده ۶ قانون اوزان و مقیاسها مصوب ۱۳۰۴/۳/۱۰ آمده: "اختلافی که اوزان و مقیاسهای مستعمله با نمونه اوزان و مقیاسهای رسمی که در شعبه‌ی اوزان و مقیاسها موجود است میتواند داشته باشد به قراری است که در جدول شماره‌ی دو تصریح گردیده و هرگاه معلوم شود که وزن یا مقیاس به اندازه‌های قانونی زیاد یا کمتر از آنچه مقرر است اختلاف دارد در صورتی هم که دارای علامت رسمی باشد قلب شناخته شده و مصادره خواهد شد."^۲ این در حالی است که همانطور که اشاره شد در ماده ۵ این قانون با همین

مفهوم، قانونگذار واژه‌ی ضبط را به کار برده بود. این مسئله بیانگر عدم تفکیک معنای دقیق بین ضبط و مصادره از نظر قانونگذار زمان تصویب این قانون می‌باشد که متأسفانه در موارد دیگری در سال‌های متمادی این عدم تمییز بین مفاهیم وجود داشته است.

بند دوم: مصادره اموال نامشروع به نفع دولت

از جمله مواردی که کاملاً به بحث مصادره به مفهوم دقیق آن اشاره دارد. قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران است که در گفتار قبل هم به آن اشاره‌هایی شد. اگر چه از ذکر عنوان مصادره در این قانون اجتناب شده اما دقیقاً همان معنای مصادره را به ذهن متبادر می‌کند. مصادره‌ی تجارتخانه‌ها و اموالی که به خاطر وابستگی به رژیم سابق از صاحبانش سلب مالکیت شد و از آنجایی که مالک خاصی برای آن‌ها ذکر نشد جز آنکه متعلق به بیت المال هستند، به نفع دولت مصادره شد.

بند سوم: مصادره اموال با هدف تنبیه به نفع دولت

در ماده ۱۲ لایحه قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین ذکر شده: "محل استعمال مواد مخدر پس از کشف بلافاصله به دستور دادستان شهرستان یا امین صلح محل بسته خواهد شد. چنانچه محل مذکور یک قسمت از خانه مسکونی باشد که اشخاص دیگر در آن سکونت داشته باشند فقط قسمتی که محل استعمال مواد مخدر بوده بسته خواهد شد در صورتی که دایرکننده مالک محل استعمال باشد ملک مذکور به نفع دولت ضبط و مصادره خواهد شد و چنانچه محل مذکور اجاره‌ای باشد اجاره منفسخ و با حضور نماینده دادستان ملک تحویل موجد خواهد شد و در صورتی که موجد با علم و اطلاع محل مذکور را بعداً برای استعمال مواد مخدر اجاره دهد و یا واگذار نماید مجازات معاون مجرم محکوم خواهد شد. تبصره - در مورد محل فروش مواد

مخدر پرونده کسب مزبور بلافاصله توقیف و در صورت محکومیت متهم اموال و سرقفلی آن به نفع دولت مصادره خواهد شد." همان طور که در متن ماده دیده می‌شود باز هم مصادره و ضبط مترادف هم به کار گرفته شده‌اند. ماده ۲۴ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۹۲/۱۰/۳ بیان می‌کند: "محل نگهداری کالای قاچاق ممنوع در صورتی که متعلق به مرتکب بوده و یا توسط مالک عامداً جهت نگهداری کالای قاچاق در اختیار دیگری قرار گرفته باشد و ارزش کالا بیش از یک میلیارد (۱.۰۰۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال باشد، مصادره می‌گردد، مشروط به اینکه ارزش ملک از پنج برابر ارزش کالای قاچاق نگهداری شده بیشتر نباشد، که در این صورت ملک به مقدار نسبت پنج برابر قیمت کالای قاچاق نگهداری شده به قیمت اصل ملک، مورد مصادره قرار می‌گیرد و چنانچه ارزش کالا کمتر از مبلغ مذکور باشد و حداقل دوبرار به این منظور استفاده شود و محکومیت قطعی یابد در مرتبه سوم ارتکاب، به کیفیت مذکور مصادره می‌گردد. در صورتی که مرتکب بدون اطلاع مالک از آن محل استفاده کند، از سه تا پنج برابر ارزش کالای قاچاق نگهداری شده به جزای نقدی وی افزوده می‌شود." این کاربرد از مصادره مشخصاً با مفهوم ذکر شده در فصل قبل مغایرت دارد زیرا اگر چه فرد اموال خود را در جهت ارتکاب جرم به کار برده است اما باید اثبات شود که همان مال را از طریق نامشروع کسب کرده است تا بتوان حکم به مصادره‌ی اموال صادر کرد؛ زیرا هیچ دلیلی در فقه دال بر این مطلب و جواز آن ارائه نشده و همان طور که دیدیم در قالب سایر احکام از جمله احکام حکومتی هم نمی‌توان حکم به جواز این مطلب صادر کرد. نهایتاً می‌توان برای تنبیه فرد و بازدارندگی وی برای ارتکاب جرم آن مکان را برای مدت معینی بازداشت کرد یا آن را فروخت و معادل نقدی آن مال را به فرد واگذار کرد تا به نوعی این کار بتواند جنبه‌ی بازدارندگی را توجیه کند؛ اما آنچه که مسلم است این است که نمی‌توان از فرد در قالب مصادره نسبت به اموالی که از راه مشروع به دست آورده سلب مالکیت نمود.

بند چهارم: مصادره اموال حاصل از ارتکاب جرم

این مفهوم از مصادره‌ی اموال اگر چه در رابطه با جرم و به عنوان مجازات در این قانون معرفی شده اما هم پوشانی زیادی با معنای مصادره‌ی اموال به طوری که در فصل قبل گفته شد، دارد. این معنا یادآور می‌شود که اموال باید از راه درست کسب شوند بی‌آنکه به حقوق مالی دولت و مردم لطمه وارد شود. در این رابطه ماده واحده قانون تشدید مجازات جاعلین اسکناس و واردکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان اسکناس های مجعول بیان می‌کند: "هر کس اسکناس رایج داخلی را بالمباشره یا به واسطه جعل کند. یا با علم به جعلی بودن توزیع یا مصرف نماید، چنانچه عضو باند باشد و یا قصد مبارزه با نظام جمهوری اسلامی ایران را داشته باشد، به اعدام محکوم می‌شود. همچنین عامل عامد و عالم ورود اسکناس مجعول به کشور به عنوان مفسد به اعدام محکوم می‌گردد مگر آن که عضو باند نبوده و قصد مبارزه با نظام نداشته و در محکمه ثابت شود که فریب خورده است. مرتکبین در غیر از مواردی که بر اساس ضوابط فوق به اعدام محکوم می‌شوند، مشمول مجازات‌های مقرر در ماده ۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۶۲.۵.۱۸ خواهند بود. تبصره: در کلیه صور فوق علاوه بر مجازاتهای مذکور، معادل اموالی که از راه جعل یا توزیع یا ورود یا مصرف به دست آمده، از اموال مرتکب مصادره می‌شود." همان‌طور که مشاهده می‌شود این ماده واحده اموال کسب شده از راه جرم را هدف قرار داده به نحوی که حق دولت را با جعل اسکناس زیر سوال برده و باعث اخلال در نظام اقتصادی شده است و از این طریق منافعی را برای خود تحصیل نموده است. از جمله قوانین مهمی که با فراز و نشیب هایی همراه بوده قانون مبارزه با مواد مخدر است که با اصلاحات مختلفی مواجه شد. یکی از اصلاحات آن در سال ۷۶ صورت گرفت و اگرچه در بسیاری از مواد آن مجازات مصادره‌ی اموال فرد به استثنای تامین هزینه‌ی زندگی متعارف برای خانواده محکوم ذکر شده بود اما در ماده‌ی ۲۸ آن همان‌طور که در مباحث قبل هم اشاره شد، صرفاً اموال حاصل از

راه قاچاق مورد مصادره قرار می‌گرفت. این مسئله همچنان وجود داشت تا اصلاحات نهایی (فعلی) در سال ۸۹ صورت گرفت. اصلاحیه‌ی قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۷۶ در سال ۸۹ انجام شد. بند ۴ آن چنین عنوان می‌کند: "در بند (۴) ماده (۴) و تبصره ماده (۴) و بندهای (۴)، (۵) و (۶) ماده (۵) و ماده (۶) و بند (۶) ماده (۸) و تبصره (۱) ماده (۸) به جای عبارت "مصادره اموال به استثناء هزینه زندگی متعارف برای خانواده محکوم" عبارت "مصادره اموال ناشی از همان جرم" جایگزین گردد." از نقطه نظر فقهی کلیه معاملات مواد مخدر باطل و سبب تملیک نمی‌شود، بنابراین هر مقدار سرمایه‌ای که از این طریق حاصل شده، شرعاً به طرف معامله منتقل نمی‌شود و باید به طرف دیگر بازگردانده شود. از آنجا که در غالب موارد، صاحب آن ناشناخته است، به نظر می‌رسد سرمایه‌های حاصله از تکسب و معامله مواد مخدر به هر شکل یعنی درآمد حاصل از تولید، حفظ و نگهداری، حمل و نقل، فروش، مراکز تسهیل تولید، انتقال و مصرف و... اموال مجهول المالک می‌باشد. اگر چنین فرضی پذیرفته شود، با توجه به اینکه تمام این درآمدها در نهایت توسط مصرف کننده پرداخت می‌شود، مصلحت اقتضا می‌کند اموال مجهول المالک فوق باید توسط دولت مصادره گردد. البته احراز اینکه چه مقدار از سرمایه‌های قاچاقچی وارد این سودا شده امری ضروری و لازم است.^۱

بند پنجم: مصادره اموال جهت پیشگیری از تکرار جرم

همان‌طور که در قسمت کاربردهای ضبط اموال نیز به آن اشاره شد قانونگذار در موارد مختلفی صرف نظر اینکه مالک اموال به کار رفته در جرم چه کسی است، برای رفع حالت خطرناک آن اموال را ضبط می‌کند. اما باید در این مورد که محل بحث این پایان نامه است، گفت که اساساً به کارگیری لفظ مصادره مناسب نبوده است چرا که قانونگذار حق مصادره‌ی اموال مشروع افراد را ندارد. درست است که در بسیاری از

^۱ - جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶، جلد، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، ج ۳۵، ص ۱۴۰.

موارد از این اموال در راه‌های خلاف استفاده می‌شود اما شاید بهتر است برای پیشگیری از ارتکاب فرهنگ سازی کند و اگر هم می‌خواهد این اموال را از افراد بگیرد، مبلغ آن را به آن‌ها مسترد کند. از جمله این موارد می‌توان به ماده ۸ و ۹ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره اشاره کرد. ماده ۸ اشعار می‌دارد: "واردکنندگان، تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه توسط دادگاه‌ها به مجازات ده تا یکصد میلیون ریال محکوم می‌گردند." ماده ۹ نیز در مقام تعیین تکلیف استفاده‌کنندگان از این تجهیزات عنوان می‌کند: "استفاده‌کنندگان از تجهیزات دریافت از ماهواره علاوه بر ضبط و مصادره اموال مکشوفه به مجازات نقدی از یک میلیون تا سه میلیون ریال محکوم می‌گردند."

بند ششم: مصادره با هدف حمایت از منافع نهادهای مختلف

تبصره ماده ۳ قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره بیان می‌کند: "کلیه کالاهای ضبط و مصادره شده موضوع این قانون جهت توسعه پوشش رادیو تلویزیونی کشور در اختیار سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد." همان‌طور که در تبصره این ماده ملاحظه می‌شود، این مفهوم با هدف حمایت از منافع سازمان صدا و سیما به کار گرفته شده است. قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آبی جمهوری اسلامی ایران در حمایت از شرکت سهامی شیلات ایران در بند الف ماده ۲۲ این قانون بیان می‌کند: "هر شناور صیادی خارجی که بدون کسب پروانه لازم پیش‌بینی شده در این قانون اقدام به انجام فعالیت صیادی در آب‌های مذکور در ماده ۱۲ این قانون بنماید، به پرداخت جزای نقدی از دو میلیون ریال تا یکصد میلیون ریال و مصادره محصولات صیادی محکوم می‌گردد. علاوه بر مجازات فوق‌الذکر دادگاه می‌تواند شناور صیادی، آلات و ادوات صید و سایر ابزار موجود در شناور را نیز مصادره نماید." این

^۱ - ماده ۲ - قلمرو اجرائی این قانون و مقررات اجرائی آن، بجز مواردی که در این قانون تصریح شده است کلیه آب‌های تحت حاکمیت و صلاحیت جمهوری اسلامی ایران اعم از آب‌های داخلی، مرزی و دریایی می‌باشد.

بند موارد به کارگیری لفظ مصادره در معنای وسایل ارتکاب جرم و اموال حاصل از جرم را نیز که در موارد قبل عنوان شد در بردارد.

گفتار سوم: مصادره اموال در قانون مجازات اسلامی

در این بند به طور خاص به بررسی قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ در موضوع مصادره‌ی اموال پرداخته خواهد شد. بعد از انقلاب اسلامی این اولین بار است که به این شکل قانونگذار از درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری سخن گفته است. ماده‌ی ۱۹ در بیان مجازات‌های تعزیری درجه یک عنوان مصادره‌ی کل اموال هم ذکر شده است. عبارت "مصادره‌ی کل اموال" در اصلاحات نهایی قانون مجازات اسلامی به این شکل درآمد. پیش از آن عبارت "مصادره‌ی اموال" به صورت مطلق ذکر شده بود و با اشکال شورای نگهبان مواجه شد به این صورت که:

باید منظور از مصادره اموال روشن شود که کل اموال است یا بعضی از آن و در صورتی که تعیین آن به عهده قاضی باشد باید معیار آن با توجه به تناسب جرم و مجازات تعیین گردد و مستثنیات آن نیز مشخص شود. در پی ایراد شورای نگهبان این بند به "مصادره‌ی کل اموال" تغییر یافت. در میان قوانین مختلف مصادره‌ی تمامی اموال افراد در برخی قوانین وجود داشته است. برای مثال: ماده ۱۴ لایحه‌ی قانونی تشدید مجازات مرتکبین جرایم مواد مخدر و اقدامات تأمینی و درمانی به منظور مداوا و اشتغال به کار معتادین بیان می‌کند: "کلیه اموال منقول و غیرمنقول اشخاصی که به دلیل ارتکاب جرایم مندرج در مواد دو، شش، هفت، یازده و سیزده این قانون تحت تعقیب قرار گیرند به دستور دادستان ضبط و پس از صدور حکم قطعی به نفع دولت مصادره خواهد شد و وسایط نقلیه حامل مواد مخدر نیز پس از صدور حکم قطعی در اختیار سازمان کاشف جرم به منظور استفاده در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر قرار خواهد گرفت. تبصره:

در صورتی که اشخاص فوق‌الذکر عایله تحت تکفل داشته باشند دادگاه صادرکننده حکم پس از وضع قسمتی از اموال محکوم اعم از اموال سکنی و غیره به منظور تامین مسکن و معیشت متعارف عایله‌ی تحت تکفل وی حکم به مصادره بقیه‌ی اموال به نفع دولت خواهد نمود."

مواد ۴، ۵، ۶ و ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن مصوب ۷۶ نیز مصادره‌ی کل اموال ذکر شده است. برای مثال در ماده‌ی ۴ این قانون، عنوان شده: "هرکس بنگ، چرس، تریاک، شیر، سوخته و یا تفاله تریاک را به هر نحوی به کشور وارد و یا به هر طریقی صادر و ارسال نماید یا مبادرت به تولید، ساخت، توزیع یا فروش کند یا در معرض فروش قرار دهد با رعایت تناسب و با توجه به مقدار مواد مذکور به مجازاتهای زیر محکوم می‌شود: ۱- تا پنجاه گرم، تا چهارمیلیون ریال جریمه نقدی و تا پنجاه ضربه شلاق. ۲- بیش از پنجاه گرم تا پانصد گرم، از چهارمیلیون تا پنجاه میلیون ریال جریمه نقدی و بیست تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و در صورتی که دادگاه لازم‌بداند تا سه سال حبس. ۳- بیش از پانصد گرم تا پنج کیلوگرم، از پنجاه میلیون ریال تا دویست میلیون ریال جریمه نقدی و پنجاه تا هفتاد و چهار ضربه شلاق و سه تا پانزده سال حبس. ۴- بیش از پنج کیلوگرم، اعدام و مصادره اموال به استثناء هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده محکوم. تبصره - هرگاه محرز شود مرتکبین جرائم موضوع بند ۴ این ماده برای بار اول مرتکب این جرم شده و موفق به توزیع یا فروش آنها هم نشده و مواد، بیست کیلو یا کمتر باشد دادگاه با جمع شروط مذکور آنها را به حبس ابد و هفتاد و چهار ضربه شلاق و مصادره اموال به استثناء هزینه تأمین زندگی متعارف برای خانواده آنها محکوم می‌نماید. در اوزان بالای بیست کیلوگرم مرتکبین تحت هر شرایطی اعدام می‌شوند." با ملاحظه‌ی این قوانین دیده می‌شود که در مواردی مصادره‌ی کل اموال در قانون سابقه داشته است. اما در حال حاضر همان طور که دیده شد در اصلاحات سال ۸۹ این

قوانین عملاً تغییر یافته‌اند. با این حال قانونگذار در سال ۹۲ در ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصادره‌ی کل اموال را به عنوان مجازات تعزیری درجه‌ی یک ذکر کرده. این درحالی است که در قوانین این ضمانت اجرا در حال حاضر وجود ندارد مگر اینکه کل اموال فرد از راه نامشروع و از راه ارتکاب جرم تحصیل شده باشد.

در تبصره‌ی ۵ ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی قانونگذار عنوان کرده: "ضبط اشیا و اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در ارتکاب جرم بوده است از شمول این ماده و بند ب ماده ۲۰ خارج و در مورد آن‌ها برابر ماده ۲۱۵ این قانون عمل خواهد شد. در هر مورد که حکم به مصادره اموال صادر می‌شود، باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود." در این تبصره اصلاحی که در ماده ۱۹ در باب مصادره‌ی کل اموال صورت گرفت نیز باید عبارت "مصادره‌ی کل اموال" ذکر می‌شد؛ زیرا تنها در این حالت است که عبارت "باید هزینه‌های متعارف زندگی محکوم و افراد تحت تکفل او مستثنی شود" معنا پیدا می‌کند. مجازات مصادره‌ی کل اموال در حال حاضر در هیچ یک از قوانین وجود ندارد مگر اینکه کل اموال فرد از راه نامشروع و خلاف کسب شده باشد که در این صورت به دلیل اینکه آن فرد مالک آن اموال نیست ضرورتاً کل اموالش مصادره خواهد شد نه از باب اینکه قانونگذار واقعا برای ارتکاب جرمی چنین مجازاتی را در نظر گرفته باشد بلکه در بسیاری از موارد در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی این اتفاق رخ می‌دهد که لزوماً عملی مجرمانه هم در کار نبوده است؛ در این موارد اگر مالک اصلی اموال مشخص بود به صاحب آن و گرنه به عنوان مال مجهول‌المالک در اختیار بیت‌المال قرار می‌گیرد. همانطور که مشاهده شد قانونگذار در تبصره ۵ ماده ۱۹ بحث ارجاع به ماده ۲۱۵ را ذکر کرده است؛ این ماده اشعار می‌دارد: "بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع یا موقوفی تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب،

استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا حسب مورد، مسترد، ضبط یا معدوم شود. در مورد ضبط، دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین می‌کند. همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد وی جریان دارد به تقاضای ذینفع و با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور را صادر نماید:

الف- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

ب- اشیاء و اموال، بلا معارض باشد.

پ- جزء اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزایی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن اعم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوفی تعقیب متهم باشد، در مورد اشیاء و اموالی که وسیله ارتکاب جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب، استعمال و یا برای استعمال اختصاص یافته است، باید رأی مبنی بر استرداد، ضبط یا معدوم شدن آن صادر نماید. "همانگونه که مشاهده می‌شود قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ که از جدیدترین قوانین کیفری تصویب شده می‌باشد، مصادره‌ی اموال را برخلاف آنچه در فصل قبل اشاره شد، به عنوان مجازات تعزیری پذیرفته است هرچند همانطور که گفته شد مصداق قانونی در مورد آن وجود ندارد جز در حالتی که ذکر شد. در خصوص اموالی که در ارتکاب جرم به کار رفته یا مقصود از آن به کارگیری در جرم بوده است، قانونگذار تعیین تکلیف را در خصوص ضبط، استرداد یا معدوم کردن آن‌ها به دادگاه واگذار کرده است و مشخصاً این موارد را از زیرمجموعه‌ی بحث مصادره‌ی اموال به درستی خارج نموده است. چرا که در این خصوص سلب مالکیت صحیح نمی‌باشد و اگر ضبط صورت گیرد به صورت موقت می‌تواند اعمال شود تا با مالکیت فرد تعارض پیدا نکند.

مسئله‌ی پایانی که باید بیان شود تعیین تکلیف قانونگذار نسبت به مصادره‌ی جزئی اموال است که نمونه‌هایی از آن در قوانین مختلف ذکر شد. قانونگذار در این خصوص در تبصره ۳ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی تعیین تکلیف کرده است به این صورت که: اگر مجازاتی با هیچ یک از بندهای هشت گانه این ماده مطابقت نداشته باشد مجازات درجه هفت محسوب می‌شود.

با تمام این اوصاف و بررسی نظرات قانونگذار در برهه‌های مختلف زمانی در خصوص ضمانت اجرای مصادره‌ی اموال، مشخص شد که قانونگذار اگرچه دقیقاً نظر فقهی را در خصوص مصادره‌ی اموال اعمال نکرده است اما هر بار با قانونگذاری‌های مختلف گامی رو به جلو در مواجهه و به کارگیری این ضمانت اجرا طی کرده است که نوید روزی را می‌دهد که روز به روز در جهت حفظ حرمت مالکیت افراد و اشخاص گام برداشته و حقوق اسلامی را در جامعه بگستراند.

گفتار چهارم: نمونه آراء قضایی حوزه مصادره اموال

شاید بتوان گفت که نمونه آراء مربوط به مصادره اموال را بیشتر در حوزه عمل به اصل ۴۹ قانون اساسی و قوانین و آیین‌نامه‌های مربوط به آن می‌توان یافت یا در خصوص اجرای قانون حفاظت و توسعه‌ی صنایع که همان‌طور که بیان شد عده‌ای از افراد سرمایه‌دار اموالشان به دلیل عدم مشروعیت مصادره شد که لزوماً در عمل به این موارد جرمی تحقق نیافته بود هرچند همان‌طور که عنوان شد اگر حتی در قالب ارتکاب جرمی حکم به مصادره صادر می‌شد این حکم ضمانت اجرای کیفری نمی‌توانست باشد. در گفتارهای پیشین این مبحث مواردی که قانونگذار در ازای ارتکاب جرمی، اموال فرد را نیز مصادره می‌کرد عنوان شد و این گفتار نمونه‌ای از آراء مربوط به مصادره‌ی اموال چه در حوزه‌ی حقوق کیفری و چه در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی را مورد بررسی قرار خواهد داد.

پیش از ذکر نمونه آراء حوزه مصادره، بهتر است به بررسی یکی از مهم‌ترین آیین‌نامه‌های مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی بررسی شود تا تغییرات نحوه برخورد با پرونده‌ها را بهتر بیان نماید. آیین نامه نحوه رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹ متنی است که صلاحیت دادگاه‌های اصل ۴۹ را نیز متذکر شده که اصلاحاتی نیز به این شرح بر آن وارد شده است:

از جمله این که ماده ۶ آیین نامه حذف و مواد ۱۸ و ۱۸۵ آن اصلاح و ۲ تبصره به ماده اخیر الحاق گردید. آیین نامه اصلاحی به تأیید مقام معظم رهبری نیز رسید. ماده ۶ و ۵ سابق در فصل دوم آیین نامه دربرگیرنده صلاحیت دادگاه‌های اصل ۴۹ بود. مواردی که در مواد ۵ احصاء گردیده بود به قرار زیر می‌باشد:

-صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های موضوع اموال در اختیار ولی فقیه

-رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹

-رسیدگی به دعاوی اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۱۸۵ مورخ ۷۱/۱۲/۲. این رای در ادامه بیان خواهد شد.

همچنین ماده ۶ سابق که حذف گردید مصادیق اموال مربوط به ولی فقیه را شامل می‌شد که عبارت بود از:

-اموال موضوع حکم حکومتی مورخ ۷۵/۲۱/۹ حضرت امام(ره)

-اموالی که در اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی و دیگر قوانین در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد

-کلیه وجوه و اموال مجهول المالک ، بلاصاحب و بلاوارث

-اموالی که بابت تخمیس و خروج از ذمه در اختیار ولی فقیه قرار می‌گیرد

-اموال افرادی که از کشور خارج و با گروهک‌های محارب(گروه‌های باغی، صهیونیست‌ها و جواسیس سازمان سیا و مانند آنها)ارتباط دارند.

در حال حاضر با حذف کل ماده ۶ و اصلاح ماده ۵ صلاحیت دادگاه‌های اصل ۴۹ منحصر به موارد زیر است:

۱-رسیدگی به اموال موضوع حکم حکومتی مورخ ۷۵/۲۱/۹ حضرت امام(ره)

۲-رسیدگی به پرونده‌های موضوع اصل ۴۹

۳-رسیدگی به دعاوی اشخاص موضوع رأی وحدت رویه ۱۸۵ مورخ ۷۱/۱۲/۲

۴-رسیدگی به اموال افرادی که از کشور خارج و با گروه‌های محارب(گروه‌های باغی، صهیونیست‌ها و جواسیس سازمان سیا و مانند آنها)ارتباط دارند.

در خصوص ماده‌ی ۵ اصلاحی در مقایسه با ماده‌ی ۶ سابق نکته قابل تاملی در بحث مصادره اموال وجود دارد. همانطور که مشخص است در بندهای اول تا سوم ماده ۵ اصلاحی بررسی اموال افراد موضوع آن بندها از حیث نامشروع بودن و یا تعلق آن به فرد مشخص یا ... ذکر شده است که این مسئله کاملاً با طبیعت مصادره‌ی اموال از لحاظ مبنای فقهی آن مطابقت دارد؛ اما نکته قابل تامل در پنجمین بند ماده ۶ سابق و چهارمین بند از ماده ۵ اصلاحی به چشم می‌خورد. در ماده ۶ سابق اموال جواسیس و بغات و... زیرمجموعه‌ی اموال ولی فقیه و مشمول حکم مصادره بود به طوری که در ماده‌ی ۱۱ آن آیین نامه چنین بیان شده بود: اموال افرادی که از کشور خارج و رابطه آنها با گروه‌های محارب (گروه‌های باغی، صهیونیست‌ها و جواسیس سیا و مانند آنها) احراز شود از امان خارج و به حکم دادگاه مصادره می‌گردد. اما در

ماده ۵ اصلاحی در بند چهار صراحتاً ذکر شده که اموال این اموال بررسی خواهند شد. یعنی با اینکه مشخص است عده‌ای برای مثال جاسوس هستند اما اموال آنها باید مورد بررسی قرار گیرد که آیا مشمول حکم مصادره خواهند بود یا خیر. این کاملاً برعکس سابق است؛ زیرا در ماده ۵ سابق یکی از موارد قابل رسیدگی در دادگاه‌های اصل ۴۹ رسیدگی به پرونده‌های موضوع اموال در اختیار ولی فقیه بود که یکی از آنها اموال جواسیس و بغات و... بود. یعنی می‌توان بر این باور بود که زمانی فرض بر این بوده که اموال بغات اساساً قابل مصادره است و فقط باید به این پرسش پاسخ داده می‌شد که آیا اموال مذکور تحت تملک چنین فردی است؟ که اگر پاسخ مثبت بود این مورد مشمول اموال ولی فقیه و قابل مصادره بود؛ اما اصلاحیه این‌طور به ذهن متبادر می‌کند که اکنون باید اموال چنین افرادی صرف نظر از اینکه آنها چه اشخاصی هستند از حیث مشروعیت یا عدم مشروعیت مورد بررسی قرار گیرند. اما اینکه چرا باید این افراد در بندی جدا آورده شوند از حیث اهمیت آنها و احتمال وجود اموال نامشروع در میان اموال آنهاست، چنان که در ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل ۴۹ قانون اساسی افرادی به طور حصری بیان شده‌اند. هرچند البته ماده ۵ اصلاحی با آوردن "مانند آنها" دست را برای بررسی اموال افراد مشابه و فراتر از این افراد باز گذاشته است که به نظر چندان مناسب نیست اما نمی‌توان این مطلب را نادیده گرفت که گام‌هایی را در جهت هم‌سوسازی با مبانی فقهی مصادره اموال برداشته است و آن بررسی اموال افراد از حیث مشروعیت یا عدم مشروعیت صرف‌نظر از شخصیت افراد است.

رای وحدت رویه شماره ۵۸۱ مورخ ۷۱/۱۲/۲ در ماده ۵ آیین‌نامه اصلاحی از مصادیقی است که دادگاه‌های اصل ۴۹ قانون اساسی موظف به رسیدگی به آن می‌باشند. این رای صرف نظر از بیان صلاحیت دادگاه‌های رسیدگی کننده، مصادره‌ی اموال نامشروع فرد را صرف‌نظر از ارتکاب جرم و جنبه‌ی کیفری عمل، ضمانت اجرایی حقوقی می‌داند؛ این رای چنین اشعار می‌دارد:

"دادگاه‌های انقلاب اسلامی که به فرمان مبارک امام راحل رضوان‌الله تعالی علیه و مصوبه بیست و هفتم خرداد ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب تشکیل شده‌اند بر طبق اصل یکصد و شصت و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تحت نظارت دیوان عالی کشور به جرایمی که در اصل چهل و نهم قانون اساسی و قانون حدود صلاحیت دادرها و دادگاه‌های انقلاب مصوب یازدهم اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ مجلس شورای اسلامی معین شده رسیدگی می‌نمایند و صلاحیت آنها نسبت به صلاحیت دادگاه‌های عمومی دادگستری اعم از حقوقی و کیفری از نوع صلاحیت ذاتی است. احکام صادره از دادگاه‌های انقلاب در بعضی موارد علاوه بر جنبه کیفری و مجازات مرتکب واجد جنبه حقوقی هم می‌باشد و اموال نامشروع او را نیز شامل می‌شود. در چنین موردی هر نوع ادعای حقی که از طرف اشخاص حقیقی یا حقوقی نسبت به این اموال عنوان شود ولو به ادعای خارج بودن آن مال از دارایی نامشروع محکوم علیه باشد رسیدگی آن بر حسب شکایت شاکی و طبق ماده ۸ و تبصره ماده ۵ قانون نحوه اجرای اصل چهل و نهم قانون اساسی مصوب ۱۷ مردادماه ۱۳۶۳ با دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد و دادگاه انقلاب پس از رسیدگی اگر صحت ادعا را تشخیص دهد بر طبق ذیل اصل چهل و نهم قانون اساسی مال را به صاحبش رد می‌کند والا به بیت‌المال می‌دهد. بنا به مراتب مزبور هیأت عمومی وحدت رویه دیوان عالی کشور بر اساس ذیل ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۷ تیرماه ۱۳۲۸ در رأی وحدت رویه شماره ۵۷۵-۷۱.۲.۲۹ تجدید نظر نموده و با تغییر رأی مزبور رسیدگی به ادعای اشخاص حقیقی یا حقوقی را نسبت به اموالی که دادگاه‌های انقلاب نامشروع شناخته و مصادره نموده‌اند در صلاحیت دادگاه‌های انقلاب تشخیص می‌دهد بنابراین رأی شعبه ۲۴ دیوان عالی کشور که باین نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی بر طبق ماده واحده قانون وحدت رویه قضایی مصوب ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم‌الاتباع است."

از دیگر آراء این حوزه می‌توان آراء صادره از دادگاه عالی انتظامی قضات نیز اشاره کرد:

رای شماره ۱۵۶ شعبه دوم دادگاه عالی انتظامی قضات مورخ ۱۳۶۴/۸/۱ چنین اشعار می‌دارد: "چون بر اساس ضرورت فقه اسلامی، صرف تعطیل موقت استفاده از ساختمان و ابنیه و آثار مملوک شرعی و یا مشرف بر خرابی و یا فروریختن قسمتی از ساختمان یا دیوار حصار آن، موجب شرعی و قانونی زوال مالکیت و خروج ملک از مالکیت مالکان مشروع آن نیست و سوء استفاده غیر مجاز دیگران از چنین محلی، بدون اجازه مالک شرعی آن به هیچ وجه جرم علیه مالک محسوب نمی‌شود و مجوز شرعی و قانونی تعقیب مالک و توقیف یا مصادره ملک مشروع او نیست. لذا صدور حکم بر مصادره کارخانه مالک، بدون انقضای مهلت حضور وی در دادگاه انقلاب به صرف استفاده معتادین از محل مزبور بدون وجود هرگونه دلیل بر اطلاع مالک یا نامشروع بودن تملک آن تخلف است."^۱

همین شعبه در رای شماره ۱۸ مورخ ۱۳۶۴/۱/۲۶ چنین عنوان می‌کند: "با عنایت به اینکه مصادره اموال شرعا و قانونا در مواردی است که به طرق قانونی در دادگاه صالح محرز شود که متصرف، اموال مزبور را از طریق نامشروع و غیرقانونی به دست آورده یا معادل آن‌ها مدیون بوده و راهی برای استیفای آن به جز تقاضای اموالش و ضبط آن به نفع طلبکاران نباشد. چون در دستور توقیف اموال شاکی انتظامی و اقوام درجه اول او و در تقاضای بنیاد مستضعفان دائر بر صدور حکم لازم در مورد اموال وی و در حکم مصادره دادگاه انقلاب هیچ‌گونه دلیل و مدرکی دائر بر غیرمشروع بودن اموال نامبرده ارائه نشده است و در این باره تحقیقی به عمل نیامده است، و حتی اموال مصادره شده مشخص و ارزیابی نگردیده و پرونده روال قضایی

^۱ - کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، ج ۳، ص ۶۶۶.

ندارد، غیر قابل انطباق با مفاد ماده ۱۲ آیین‌نامه دادرسی دادگاه‌های انقلاب بوده و فاقد هرگونه مجوز و مستند قانونی است.^۱

با توجه به دو رای که در فوق ذکر شد، عدم توجه قضات به بررسی مشروعیت یا عدم مشروعیت اموال باعث شده است که آراء آنها فاقد روال قضایی باشد و دادگاه عالی انتظامی قضات آنها را متخلف بشناسد.

در خصوص صلاحیت دادرسی در حوزه مصادره اموال نیز بخشنامه‌ای از سوی شورای عالی قضایی صادر شد که متذکر می‌گشت: "بنا به تصویب شورای عالی قضایی، نظر به سولاتی که در زمینه توقیف و مصادره به عمل آمده لزوماً اعلام می‌شود: در مرحله دادرسی دادگاه، صدور حکم مصادره و رفع مصادره پس از طی مراحل مقرر با دادگاه است و دادرسی نمی‌تواند دستور رفع مصادره صادر نماید؛ البته در مقام اجرای حکم مصادره از دادگاه، می‌تواند در ابلاغ حکم و اجرای آن اقدام کند. در مرحله تعقیب و تحقیق، صدور قرار تامین و توقیف اموال و نیز صدور قرار رفع توقیف و ابلاغ یا اجرای آن از اختیارات دادرسی است.^۲

نمونه دیگری از آراء مهم حوزه مصادره که علاوه بر بحث صلاحیت دادگاه‌ها نکات مهم دیگری را در خود جای داده است رای وحدت رویه شماره ۶۲۵ مورخ ۱۳۷۷.۲.۸ می‌باشد که چنین اشعار می‌دارد: بند ۳ ماده ۲۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۷۳ (در خصوص صلاحیت دادگاه انقلاب) ناظر به احکام مصادره و ضبط اموالی است که به موجب بند ۶ ماده ۵ قانون مذکور و به موجب اصل ۴۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی در دادگاههای انقلاب اسلامی صادر می‌گردد و به آلات و ادوات جرم و اموالی که

^۱ - همان، ص ۶۶۵.

^۲ - مجموعه بخشنامه‌های شورای عالی قضایی، ج ۲، ص ۴۱۲.

به تبع امر جزایی و به حکم قانون بایستی ضبط گردد، تسری ندارد و رسیدگی به درخواست تجدید نظر آنها تابع قواعد رسیدگی به اصل جرم است. لذا اعتراض به مصادره‌شناورها و محصولات صیادی و آلات و ادوات صید که ناشی از تخلف از مقررات قانون حفاظت و بهره برداری از منابع آبی بوده از شمول بند ۳ ماده مرقوم خارج است و رأی شعبه نوزدهم دیوان عالی کشور که با این نظر مطابقت دارد صحیح و منطبق با موازین قانونی است. این رأی باستناد ماده واحد مصوب تیرماه ۱۳۲۸ برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاهها در موارد مشابه لازم الاتباع است.

و اما نکات مهمی در این زمینه به چشم می‌خورد؛ از جمله این که در این رأی مصادره ناشی از نامشروع بودن اموال را از مصادره اموال ناشی از جرم جدا می‌داند. تجدیدنظر مورد اول را در صلاحیت دیوان عالی کشور و مورد دوم را در صلاحیت دادگاه تجدیدنظر استان می‌داند. همان‌طور که در گفتار قبل به آن اشاره شد در حال حاضر با تصویب تبصره ۵ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ اموال به کار رفته در جرم مشمول حکم مصادره نخواهند شد و دادگاه مربوطه می‌تواند حداکثر آن اموال را ضبط^۱ نماید نه اینکه مصادره نماید زیرا همانگونه که در گذشته عنوان شد حکم مصادره در این موارد که مالکیت نامشروع در کار نیست تسری نخواهند یافت و عدم مشروعیت آن اموال و تصرف بلاوجه آنها باید اثبات شود تا قابل مصادره باشد. بنابراین قرارگیری مجازات مصادره اموال به کاررفته در جرم در ذیل مجازات‌های تعزیری بلاوجه خواهد بود. این تعبیر با حکمت قانونگذار سازگارتر خواهد بود. در خصوص اموالی هم که ناشی از جرم باشند مانند اموال حاصل از ارتکاب جرایم مربوط به مواد مخدر، با اصلاحاتی که صورت گرفت تنها اموال ناشی از جرم که بلاوجه در اختیار فرد قرار گرفته است قابل مصادره است و اموال دیگر فرد مورد تعرض قرار نخواهد گرفت که در گفتارهای قبل به آن اشاره شد.

^۱ - مفهوم ضبط در فصل اول بیان شد.

نهایتاً با بررسی قوانین و آراء مختلف این نتایج حاصل شد که عدم مشروعیت اموال فرد، چه جرمی واقع شود چه نشود، باید اثبات گردد تا بتوان صرفاً همان اموال نامشروع را مصادره نمود و به صاحبان آن رد نمود و یا متعلق به بیت المال دانست.

جمع بندی و نتیجه گیری

کیفر مصادره کل اموال در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به عنوان مجازات تعزیری درجه اول ذکر شده است که این نشان دهنده‌ی پذیرش این مفهوم به عنوان مجازات از دیدگاه قانون‌گذار است؛ مسئله‌ای که تا پیش از این در قوانین، به طور پراکنده به کار رفته بود و کاربرد آن دچار افت و خیزهای فراوانی شده بود. این نوشتار در صدد برآمد تا در ابتدا مبنای مشروعیت مجازات مصادره اموال را تبیین کند و این مسئله را در چند بخش مورد بررسی قرار داد؛ به این صورت که:

اول) از آن‌جا که آموزه‌های قرآن کریم و روایات مختلف بحث حرمت اموال مشروع افراد و پذیرش مالکیت خصوصی مورد تاکید قرار گرفته است پس مصادره‌ی اموال و سلب مالکیت از افراد باید پیرو ادله-ی دقیق و جستجوی موشکافانه در کسب اموال حرام یا نامشروع بودن راه‌های کسب مال صورت گیرد. در روایات مختلفی از سیره‌ی امامان(ع) نیز مصادره‌ی اموال مجرمان که در جنگ علیه مسلمین شرکت کرده بودند به دلیل مشروعیت اموالشان، مصادره نمی‌گردید زیرا ارتکاب جرم دلیل سلب مالکیت افراد شمرده نشده و چنین مجازات‌هایی قابل پذیرش نبوده است. همین‌طور در کتب مختلف فقهی و فتاوی‌ای فقها بیان شده است که شرع مصادره‌ی اموال را به عنوان مجازات برای هیچ جرمی قرار نداده است و صرفاً در جایی که اموال غصبی و نامشروع میان اموال فردی قرار دارد، صرفاً همان مقدار یا به همان میزان از فرد سلب شده و به صاحب اصلی آن مسترد خواهد شد و چنانچه صاحبان آن مشخص نباشند، به عنوان مال مجهول-المالک به بیت‌المال تعلق گرفته و صرف مصارف عامه می‌گردد.

دوم) به جز روایات و سیره ائمه(ع) و فتاوی‌ای فقها، بخشی در فقه به عنوان احکام وضعی و تکلیفی قرار دارد که در موضوع مورد بحث این نوشتار تاثیر به‌سزایی داشته‌اند. مالکیت افراد و عدم مالکیت یک حکم وضعی است که رابطه‌ی فرد با اموال را تبیین می‌کند. گاهی فردی اموال دیگری را غصب می‌کند و یا در قالب جرمی مانند کلاهبرداری، سرقت یا سایر جرائم به اموال او تعرض می‌کند؛ آن را از آن خود می‌کند،

تخریب می‌کند یا به هر طریقی مالکیت برحق مالک را نسبت به مالش از بین می‌برد. یا از طرفی مالی را تملک می‌کند که از لحاظ شرعی جزو اموال حرام محسوب می‌شود؛ در این شرایط چون از لحاظ فقهی این مالکیت اساساً به دلیل عدم مشروعیت حاصل نشده، یعنی حکم به بطلان چنین مالکیتی صادر می‌شود، اموال این فرد مصادره شده و در صورت مشروع بودن خود آن اموال، به مالک واقعی آن مسترد خواهد شد و اگر خود آن مال حرام باشد امحا شده یا اگر مصارف دیگری برای آن متصور باشند، در آن موارد مصرف خواهد شد؛ یعنی مصادره در قالب ضمانت اجرای حکم وضعی عدم مالکیت اعمال خواهد شد. این معنا مبین این مطلب است که از آنجایی که مصادره نسبت به اموال یا مالکیت نامشروع اعمال می‌شود پس حتی اگر در قالب ارتکاب جرمی چنین موارد نامشروعی حاصل شود، باز هم آن را از قالب ضمانت اجرای حکم وضعی یا ضمانت اجرای حقوقی خارج نخواهد کرد.

سوم) وجه دیگر بررسی مبنای فقهی مصادره‌ی اموال در بحث قواعد فقه در باب تعزیرات خود را نشان می‌دهد. در کتب مختلفی همواره بحث از انحصار یا عدم انحصار تعزیر به تازیانہ میان صاحب‌نظران بیان شده است که این نشان دهنده‌ی بنیادین بودن این بحث در میان فقها دارد. در میان این نظرات، نوشتار حاضر رویکردی میانه رو را مد نظر قرار داد به این صورت که نه تنها نظرات قائلین به عدم انحصار دلایشان به خاطر ضعف اسناد مورد خدشه بود و از طرفی تفسیر مضیق، کفهی ترازو را به سمت وارد کردن حداقلی انواع تعزیرات سوق می‌داد اما از طرف دیگر اگر در مواردی شرع اقتضای مجازات‌های دیگری از جمله حبس یا توبیخ را دارد باید به آن عمل کرد؛ اما مسئله‌ای که در این جا بسیار مهم است خصوصاً در فقه امامیه نظراتی وجود دارد مبنی بر این که قانون‌گذار جز تازیانہ تعزیر دیگری را نمی‌پذیرد و اگر هم بپذیرد از حد حبس و توبیخ فراتر نمی‌رود و شامل تعزیرات مالی نخواهد شد که در این خصوص ادعای اجماع شده است. این مورد نیز بیان کننده‌ی این مطلب است که مصادره به عنوان تعزیر قابل پذیرش نیست.

چهارم) به جز روایات و نظرات شرع در خصوص عدم پذیرش مصادره به عنوان مجازات و پذیرش آن در مورد اموال نامشروع، بحث نهایی برای تمام کردن دلایل این مسئله، بحث از احکام حکومتی است. درست است قانون‌گذار بر اساس مقررات شرعی نمی‌تواند مصادره را در قالب مجازات در قوانین بگنجاند اما از آنجایی که امام طی نامه‌ای که جمعی از سران کشور در سال ۶۶ به ایشان نوشتند، ضرورت وجود نهادی را برای تشخیص مصالح نظام و جامعه و حل اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان برای برون رفت از مشکلات جاری پذیرفتند، نهاد مجمع تشخیص نظام در راستای نیل به این اهداف ایجاد شد. همین امر دست این مجمع را برای قانون‌گذاری‌های از باب مصلحت باز می‌گذاشت و نتیجتاً مواردی را که از بابت حکم اولیه قابل پذیرش نبود به عنوان مصلحت و حکم ثانویه قابل قبول می‌دانست؛ یکی از مواردی که می‌توانست در این قالب درآید، استفاده از مجازات مصادره اموال از باب مصلحت در جرایم مختلف بود چرا که همان‌گونه که مشاهده شد از باب روایات و ادله‌ی شرعی پذیرش مصادره به عنوان مجازات دچار اشکال است و تنها مجرا برای اعمال آن استفاده از احکام حکومتی است. در این مورد هم نظرات امام(ره) که خود قائل به پذیرش حکم حکومتی در قالب مصلحت بودند، عدم پذیرش مصادره اموال در قالب حکم حکومتی بود. ایشان در این خصوص در فتاوی‌ی مختلف و در فرامین خود ضرورت رعایت مقررات شرعی را برای اعمال مصادره‌ی اموال یادآور می‌شدند که مبدا از باب مصلحت به اموال افراد تجاوز و تعدی شود و همواره در این مسیر مبنای شرعی که همانا گرفتن اموال نامشروع افراد و بازگرداندن آن به صاحبان اصلیشان بود، رعایت شود نه این‌که از باب مجازات به اموال مشروع افراد دست اندازی گردد.

با دلایلی که در فوق اشاره شد، فرضیه اول که بیانگر ضرورت عدم مشروعیت اموال در اعمال ضمانت اجرای مصادره و همین‌طور کیفری نبودن آن اثبات شد.

مسئله‌ی دیگری که در این پایان‌نامه به آن پرداخته شد بحث سیاست تقنینی جمهوری اسلامی ایران بود که دچار افت‌وخیزهای فراوانی در به کارگیری مفهوم مصادره اموال بوده است. از آنجایی که مفهوم ضبط و مصادره در بسیاری از قوانین با هم خلط معنایی پیدا کرده‌اند این نوشتار به بررسی موارد به کارگیری ضبط و مصادره به‌طور جداگانه پرداخت. در این میان مواردی از به کارگیری واژه‌ی ضبط در مقررات وجود داشته است که در معنای مصادره به کار رفته است؛ در مواردی هم این دو واژه در قانون نویسی بدون فاصله کنار هم استفاده شده‌اند، گویا قانون‌گذار هیچ تفاوتی میان این دو مفهوم قائل نیست؛ گاهی هم به نظر می‌رسد قانون‌گذار برای زیبایی در نوشتار و پرهیز از تکرار از این دو واژه به جای هم استفاده نموده بی آن‌که به تفاوت معنایی این دو توجه کرده باشد.

در قوانین مختلف در استفاده از معنای مصادره دقت کافی به عمل نیامده و نه تنها در مواردی همان طور که گفته شد، واژه‌ی ضبط در معنای مصادره به کار رفته است، بلکه در مواردی مصادره هم معنای واقعی خود را نداشته و در معنای مصادره اموال به کار رفته در جرم یا جهت پیشگیری از تکرار جرم و... کارکرد یافته است که در مقام مقایسه با مفهوم و مبنای فقهی، کارکرد صحیحی نیستند. یکی از قوانینی که به روشنی مبین تفاوت حداقلی و حداکثری قانون‌گذار است قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۶۷ که مصادره‌ی تمام اموال فرد را پذیرفته بود در اصلاحات سال ۷۶ این قانون تا حدودی بهبود یافت تا اینکه نهایتاً در اصلاحات سال ۸۹ قانون‌گذار به صراحت بیان کرد که به جای عبارت "مصادره اموال به استثناء هزینه زندگی متعارف برای خانواده محکوم"، عبارت "مصادره اموال ناشی از همان جرم" جایگزین گردد. این معنا بیان‌گر دقت قانون‌گذار به استفاده از مصادره در اموالی است که به ناحق کسب شده است نه تمام اموال او.

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ نیز قانون‌گذار مصادره تمام اموال را به عنوان مجازات تعزیری درجه یک پذیرفته است که این با مبنای شرعی مصادره‌ی اموال سازگاری ندارد مگر اینکه تمام اموال فرد از راه نامشروع حاصل شده باشد، که در این صورت مصادره‌ی تمام اموال وی، مجوز پیدا می‌کند ولی باز هم نه به عنوان مجازات بلکه به عنوان ضمانت اجرای حقوقی در کنار سایر مجازات‌ها می‌تواند کارکرد پیدا کند. در این قانون به درستی اموال به کار رفته در جرم را مضمول مصادره نمی‌داند اما در این خصوص می‌توان برای مدت موقت آن‌ها را ضبط کرد یا اگر از آن‌ها گرفته شد، معادل مبلغ آن به صاحبان آن مسترد شود. در حال حاضر در قوانین، مجازات تعزیری مصادره‌ی کل اموال وجود ندارد و وجود این ضمانت اجرا در قانون مجازات اسلامی به عنوان تعزیر درجه‌ی یک قابل انتقاد است؛ زیرا با ایراد شورای نگهبان و تبدیل مجازات "مصادره اموال" به "مصادره کل اموال" از طرفی چون مصداق قانونی در قوانین وجود ندارد این بند در حال حاضر بلا استفاده است و از طرف دیگر رقم‌های بالای کسب اموال نامشروع از طریق ارتکاب جرایم به عنوان تعزیر درجه هفت مجازات خواهند شد که برخورد بسیار ضعیفی برای غاصبان اموال است. همان‌گونه که مشاهده شد قانون‌گذار در قوانین مختلف رویکرد متفاوتی را در به کارگیری مصادره‌ی اموال مد نظر داشته است که گاه از مبنای فقهی خود فاصله گرفته و گاه بسیار به آن نزدیک شده است. اما مسئله - ای که مهم است این است که قانون‌گذار باید رویکرد خود را در استفاده از واژه‌ی "مجازات" برای ضمانت اجرای مصادره تغییر دهد زیرا در بسیاری از موارد درست است که معنای فقهی آن را اعمال کرده و نسبت به اموال نامشروع آن را به کار می‌برد اما در قالبی اشتباه به نام کیفر. بهتر است قانون‌گذار این معنا را از ادبیات کیفری خود حذف نماید و اگر تمایل به استفاده از آن در قوانین کیفری دارد، آن را از سایر مجازات‌ها تفکیک کند؛ مانند کاری که در مورد سرقت انجام داده است که به جز مجازات حبس بیان داشته است که در هر مورد باید اموال، به صاحبانشان مسترد شود. در خصوص مصادره هم باید پس از ذکر

مجازات های که باید اعمال شود حکم مصادره و رد مال به صاحب آن یا بیت‌المال را در قانون بگنجانند. در آراء مختلفی هم که ذکر شد لزوم بررسی عدم مشروعیت اموال برای صدور حکم مصادره کم و بیش مدنظر محاکم بوده است و این نشان از تلاش گام به گام محاکم در کنار قانون برای همسو شدن با مبانی فقهی در زمینه بحث مصادره اموال است. با مطالبی که در این مباحث ذکر شد، رویکرد قانون‌گذار و سیستم قضایی در به کارگیری کیفر مصادره روشن گردید و انتقاداتی هم به آن وارد شد و به این نحو فرضیه‌ی دوم این نوشتار نیز اثبات گردید.

فهرست منابع

الف) کتب فارسی

- ۱- آبراهامیان، یرواند، تاریخ ایران مدرن، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، نشر نی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۹
- ۲- ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، انتشارات توس، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۰
- ۳- پورشالچی، محمود، قزاق عصر رضاشاه پهلوی، براساس اسناد وزارت خارجه فرانسه، انتشارات مروارید، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۴
- ۴- جعفری، محمد تقی، رسائل فقهی، در یک جلد، مؤسسه منشورات کرامت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۹ ه ق
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ بیست و پنجم، ۱۳۸۸.
- ۶- خمینی (امام)، روح الله، استفتائات، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۲۲ ه ق
- ۷- خمینی (امام)، روح الله، تحریر الوسیله، مترجم علی اسلامی، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ بیست و یکم، ۱۴۲۵ ه ق
- ۸- دانش، تاجزمان، کیفرشناسی، انتشارات دانشگاه پلیس، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۱
- ۹- دلیر، حمید، حقوق مصادره، نشر میزان، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰
- ۱۰- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، انتشارات ققنوس، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶
- ۱۱- شامبیاتی، هوشنگ، حقوق جزای عمومی، انتشارات پازنگ، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۱
- ۱۲- شهیدی، مهدی، مجموعه مقالات حقوقی، انتشارات مجد، ج اول، ۱۳۸۵
- ۱۳- صورت مشروح مذاکرات مجلس، بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، آذر ۱۳۶۴.

۱۴- عمید، حسن، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۲

۱۵- عمید زنجانی، عباس علی، فقه سیاسی، ۳ جلد، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۲۱ ه ق

۱۶- فرهنگ، منوچهر، فرهنگ علوم اقتصادی، انتشارات پیکان، چاپ هشتم، ۱۳۷۹

۱۷- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)، نشر میزان، تهران، چاپ سی و هشتم،

بهمن ۹۲

۱۸- کلاتری، علی اکبر، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، انتشارات دفتر تبلیغات، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸

۱۹- محقق داماد یزدی، سید مصطفی، قواعد فقه، مرکز نشر علوم اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم، ۱۴۰۶ ه

ق

۲۰- محمدی، حمید، ضبط مصادره، استرداد و اخذ اموال ناشی از جرم، کتابخانه گنج دانش، تهران، چاپ

دوم، ۱۳۹۰

۲۱- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، دیدگاه‌های نو در حقوق، دو جلد، نشر میزان، تهران، چاپ دوم،

۱۴۲۷ ه ق

۲۲- معین، محمد، فرهنگ فارسی، مجموعه دوجلدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ششم، ۱۳۶۳

۲۳- نیازمند، رضا، رضاشاه از تولد تا سلطنت، انتشارات جامعه ایرانیان، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱

۲۴- ویرت فون بلوشر، سفرنامه بلوشر، ترجمه کیکاوس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، تهران، چاپ سوم،

۱۳۶۳

۲۵- همایون کاتوزیان، محمد علی، دولت و جامعه در ایران، مترجم حسن افشار، نشر مرکز، چاپ ششم،

۱۳۹۱

ب) کتب عربی

۲۶- قرآن کریم

۲۷- ابن فارس، احمد بن ذکریا، معجم مقاییس اللغة، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم،

چاپ اول، ۱۴۰۴ ه ق

۲۸- اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، فقه الحدود و التعزیرات، مؤسسۀ النشر لجامعۀ المفید رحمہ اللہ، قم،

چاپ دوم، ۱۴۲۷ ه ق

۲۹- الیاس، انطون الیاس، قاموس العصری، به اهتمام سید مصطفی طباطبایی، قم، چاپ پنجم، ۱۳۵۸

۳۰- انصاری، مرتضی، مکاسب، منشورات دارالذخیر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱

۳۱- تبریزی، جواد، صراط النجاه، دار الصدیقه الشہیده، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ه ق

۳۲- حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعہ، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه ق

۳۳- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه حلّی)، تحریر الأحکام الشرعیہ علی مذهب الإمامیہ، مؤسسہ

امام صادق علیہ السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه ق

۳۴- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، دار العلم، الدار الشامیہ، سوریه، چاپ

اول، ۱۴۱۲ ه ق.

۳۵- شیرازی، سید محمد حسینی، فقه العولمه، مؤسسہ الفکر الإسلامی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه ق

۳۶- صافی گلپایگانی، لطف الله، التعزیر أحكامه و حدوده، مؤسسہ نشر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۶۳

۳۷- صدر، سید محمد باقر، المعالم الجدیده، انتشارات پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر، چاپ سوم،

اسفند ۱۳۹۰

۳۸- کاظمی تستری، اسدالله، مقابس الأنوار و نفائس الأسرار، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول،

۱۴۲۶ ه ق

۳۹- گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی، کتاب القضاء، دار القرآن الکریم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه ق

۴۰- گیلانی، ابو القاسم بن محمد حسن (میرزای قمی)، جامع الشتات فی أجوبه السؤالات، مؤسسه کیهان،

تهران، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه ق

۴۱- مشکینی، میرزا علی، اصطلاحات الأصول و معظم أبحاثها، نشر الهادی، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه ق

۴۲- مغنیه، محمد جواد، فقه الإمام الصادق علیه السلام، مؤسسه انصاریان، قم، چاپ دوم، ۱۴۲۱ ه ق

۴۳- مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجديدة، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، چاپ

دوم، ۱۴۲۷ ه ق

۴۴- نجفی، جعفر بن خضر (کاشف الغطاء)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۲۲

۴۵- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ

هفتم، ۱۴۰۴ ه ق

ج) مقالات فارسی

۴۶- ایرانمهر، امید، مصادره اموال سرمایه داران، فهرست اشتباه تلاش ناکام، پایگاه خبری تاریخ ایرانی، ۱۱

دی ۱۳۹۲

۴۷- جمعی از مؤلفان، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)، ۵۶ جلد، مؤسسه دائره المعارف فقه

اسلامی بر مذهب اهل بیت، قم، ج ۳۵

۴۸- حقانی، موسی، چشم طمع رضاخان به ماشین نصرت الدوله، ماهنامه چهل و دو، دی ۱۳۹۲

۴۹- رهامی، محسن، فقه علم تکلیف نیست، مجله مهرنامه، شماره ۵، مهر ۱۳۸۹

۵۰- صباغی، مسعود، مطالعه روشهای سلب و تحدید مالکیت به لحاظ حفظ منافع عمومی، حقوق امروز،

۳۰ آذر ۱۳۹۰

۵۱- فلاح، حسین، بنیاد پهلوی چگونه شکل گرفت، ماهنامه چهل و دو، پیش شماره ی یک، بخش مطالب

مربوط به حوزه ی تاریخ، دی ماه ۹۲

۵۲- گنجی، ندا، شادی معرفتی، داستان ۵۳ نفر، هفته نامه تجارت فردا، شماره ۷۲، ۲۱ دی ۱۳۹۲

۵۳- نعمت اللهی، اسماعیل، گستره حکم حکومتی از دیدگاه امام خمینی(ره)، فصلنامه قیاسات، شماره ۱۵ و

۱۶

۵۴- یزدانی، سهراب، سید حسن شجاعی دیوکالانی، تاثیر تمرکز گرایی بر اقتصاد سیاسی عصر پهلوی اول،

مجله تاریخ ایران، شماره ۶۵/۱، تابستان ۱۳۸۸

۵۵- یوسفی، مجید، مصادرها ریشه سوسیالیستی داشت، ماهنامه علوم انسانی مهرنامه، شماره ۲۱،

اردیبهشت ۱۳۹۱

Abstract

Confiscation of property or expropriation as a punishment is a challenge in jurisprudence. As private property is respectful in Islamic regulations, Prophet Mohammad and Imams were so careful in these cases that legal properties wouldn't be seized. Because of this confiscation of property as a punishment would not occur and it was acceptable just for illegal property. In different juridical sources, confiscation is used as a civil sanction, like regaining property from a usurper. It means because illegal things can't come to possession, confiscation is going to be as a circumstances warranty of dispossession and even if a person commits a crime and gains some properties illegally, this sanction wouldn't shift to an assignment rule. Besides, in lots of juridical opinions, confiscation as a punishment is not acceptable and even some of books go beyond and don't accept financial punishment at all. Confiscation of property doesn't have a place even in governmental rules as public benefits because in this case necessity of respecting to religious rules in jurisprudence is emphasized and no one can justify dispossession in the format of public benefits. Legislator in different cases such as Islamic Penal Code ratified in 1392, has accepted confiscation as a first rate punishment. This thesis tries to explain previous matters and comply usage of confiscation of property in legislator words with juridical basis.

Key words

Confiscation, dispossession, requisition, financial punishment, circumstances warranty, governmental rule, unknown owner property, crime gained property



University of Tehran

Faculty of Law and Political Sciences

**in Iran Criminal Law and Islamic Punishment of Confiscation
(Imamieh) Jurisprudence**

By:

Masoumeh Salimi

Under supervision of:

Dr. Mohsen Borhani

And

Dr. Gholamhosein Elham

**A thesis Submitted to the Graduate Studies Office in Partial Fulfillment of the
Requirements for the Degree of Master of Arts in Criminal Law and
Criminology**

February 2015